

# درس‌های از توحید

(معالم الدین)

نویسنده:

عبدالعزیز داخل مطیری

مترجم:

قریب الله مطیع

عنوان کتاب:	درس‌های از توحید
عنوان اصلی:	معالم الدین
نویسنده:	عبدالعزیز داخل مطیری
مترجم:	قریب الله مطیع
موضوع:	عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - توحید و الهیات
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

- فهرست مطالب.....أ
- مقدمه ..... ۱
- درس اول: معنای کلمه شهادت (لا إله إلا الله محمد رسول الله)... ۳
- درس اول: معنای (لا إله إلا الله) ..... ۴
- خلاصه این درس:..... ۱۳
- درس دوم: بیان معنای (محمد رسول الله)..... ۱۴
- اموری که باعث باطل شدن کلمه (محمد رسول الله) می‌گردد:..... ۱۶
- درس سوم: بیان وجوب اطاعت از الله ﷻ و پیامبرش ﷺ..... ۲۳
- مراتب اوامر و دستورات الله متعال و پیامبر ﷺ:..... ۲۶
- درس چهارم: بیان فضیلت توحید و یکتاپرستی..... ۳۱
- فضایل توحید:..... ۳۲
- درس پنجم: معنای دین اسلام ..... ۴۰
- درجات احسان: ..... ۴۷
- درس ششم: بیان معنای عبادت ..... ۵۲
- درس هفتم: در بیان معنای کفرورزیدن به طاغوت..... ۶۱

- طواغیتی که به جز الله ﷻ عبادت می‌شوند: ..... ۶۳
- دسته اول: شیطان رانده شده: ..... ۶۳
- دسته دوم: بتانی که به جز الله متعال پرستش می‌شوند ..... ۶۷
- دسته سوم: این دسته از طاغوتان کسانی‌اند که بر وفق آنچه الله متعال نازل فرموده حکم نمی‌کنند ..... ۷۴

### درس هشتم: هشدار از شرک و بیان اقسام آن ..... ۸۰

- و شرک به الله ﷻ بر دو نوع است: شرک اکبر و شرک اصغر ..... ۸۷
- فصل: شرک دو نوع است: شرک ظاهری و شرک خفی یا پوشیده: ..... ۸۹

### درس نهم: برحذر بودن از نفاق (۳/۱) ..... ۹۲

### درس دهم: برحذر بودن از نفاق (۳/۲) ..... ۱۰۶

- اعمال منافقان به دو دسته تقسیم می‌گردد: ..... ۱۰۸
- فصل: کسی که در قلب او ایمان و نفاق جای دارد: ..... ۱۱۰
- فصل: توبه منافق: ..... ۱۱۴

### درس یازدهم: برحذر بودن از نفاق (۳/۳) ..... ۱۱۸

- جزای منافق: ..... ۱۱۸

### درس دوازدهم: اموری که اسلام بنده را نقض و باطل می‌کند ... ۱۳۰

- ناقض اول: الحاد یا ملحد شدن، به گونه که وجود الله ﷻ را انکار کند: ..... ۱۳۱
- ناقض دوم: شرک اکبر: ..... ۱۳۱
- نوع اول: شرک در عبادت الله متعال: ..... ۱۳۱
- نوع دوم: شرک در ربوبیت ..... ۱۳۲
- نوع سوم: شرک اطاعت: ..... ۱۳۳

- ۱۳۵ ..... ناقض سوم: .....  
 ۱۳۵ ..... ناقض چهارم: ادعا نمودن پیامبری: .....  
 ۱۳۶ ..... ناقض پنجم: انکار و تکذیب الله ﷻ و پیامبر او ﷺ: .....  
 ۱۳۷ ..... ناقض ششم: شک داشتن در امری از امور دین: .....  
 ناقض هفتم: دشمنی ورزیدن با الله ﷻ و پیامبر او ﷺ، و دشمنی ورزیدن با  
 ۱۳۸ ..... اسلام: .....  
 ناقض هشتم: استهزاء و مسخره کردن به ذات الهی و آیات و رسول او ﷺ  
 ۱۳۹ .....  
 ۱۳۹ ..... ناقض نهم: دوستی با کفار و فاصله گرفتن از مؤمنان: .....  
 ۱۴۰ ..... ناقض دهم: روی گردانی و متنفر شدن از آئین و برنامه اسلام: .....  
 ۱۴۲ ..... فصل: نواقض اسلام دو مرتبه دارد: .....  
 ۱۴۲ ..... مرتبه اول: کفر بواح یا ظاهر: .....  
 ۱۴۳ ..... مرتبه دوم: کفری که ظاهر و بواح نیست: .....  
 ۱۴۶ ..... فصل: کفر دو نوع است؛ کفر ظاهری، و کفر باطنی یا نهانی: .....



## مقدمه

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه  
الذين صدقوا وعده أما بعد:

اولین چیزی که دانستن آن برای مسلمان لازمی است دانستن اموری  
است که باورهای دینی او را درست و موافق با کتاب الله و سنت رسول  
الله ﷺ می‌سازد؛ تا از خشم و عذاب الهی در امان مانده فضل و رحمت الله  
متعالم شامل حال او شده وی را به بهشت برین مشرف کند.

کتاب دست داشته شما شامل درس‌هایی کوتاه و آسان در اصول دین  
اسلام است تا خواننده اساس و اصول دین اسلام را بفهمد و بداند چه چیزی  
او را در اسلام داخل می‌کند و چه چیزی او را از دایره اسلام خارج  
می‌گرداند.

همچنان خواننده از لابلای این درس‌ها به خوبی‌ها و محاسن اسلام و  
زشتی‌ها و خطرهای کفر و نفاق و آنچه سبب نقض اسلام بنده می‌گردد پی  
می‌برد، تا خود از آن دوری جوید و دیگران را نیز از آن برحذر نمایید.

در این درس‌ها سعی شده تا مهمترین مسایل مربوط به توحید و اولین  
واجباتی که دانستن و عمل کردن آن بر بنده لازم است بیان گردد تا توشه  
راه برای مبتدیان و تذکری برای دانستگان و ابزاری برای معلمان باشد.

و آرزومندم که الله متعال این درس‌ها را به دربار خود بپذیرد و آن را  
پربرت و سودمند گرداند.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین





## درس اول:

### معنای کلمه شهادت (لا إله إلا الله محمد رسول الله)

کلمه شهادت پایه و رکن دین اسلام است، که با خواندن آن بنده در اسلام داخل می‌گردد، و کسیکه به این کلمه گواهی و شهادت ندهد، مسلمان شمرده نمی‌شود. از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بُيِّنَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ شَهَادَاتٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَحَجَّ الْبَيْتِ وَصَوْمَ رَمَضَانَ»<sup>۱</sup>.

«اساس و پایه‌های اسلام بر پنج چیز استوار گردیده است: گواهی دادن به اینکه هیچ معبودی جز الله سزاوار عبادت نیست، و دیگر اینکه محمد صلی الله علیه و آله فرستاده الله صلی الله علیه و آله است، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج کردن خانه الله صلی الله علیه و آله (برای کسی که توانایی مادی و جسمانی آن را داشته باشد) و روزه گرفتن ماه رمضان».

پس اولین امر دینی مهمی که دانستن آن بر بنده واجب است، دانستن معنای درست کلمه شهادت و احکام و مسایل متعلق به آن است.

پس اولین امر دینی مهمی که دانستن آن بر بنده واجب است، دانستن معنای درست کلمه شهادت و احکام و مسایل متعلق به آن است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی معاذ رضی الله عنه را به حیث دعوتگر و معلم به یمن فرستاد به او فرمودند: «إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا

أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَآيَةَ...»<sup>۱</sup>

«همانا تو نزد قومی از اهل کتاب خواهی رفت، پس آن‌ها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبود برحقى جز الله ﷻ نیست و اینکه محمد رسول و فرستاده الله ﷻ می‌باشد. اگر آن‌ها در این امر از تو پیروی کردند، آن‌ها را آگاه کن که الله ﷻ در هر شب و روز پنج وقت نماز بر ایشان فرض نموده است...»<sup>۲</sup> و در لفظ بخاری چنین فرمود: «فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

«پس اولین چیزی که آن‌ها را به آن دعوت می‌دهی پرستش الله ﷻ به یگانگی است...».

کلمه شهادت در حدیث جبریل رضی الله عنه نیز وارد شده آن هنگام که جبریل رضی الله عنه در مورد مراتب دین که عبارت از اسلام، ایمان و احسان است از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید، سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله به یاران‌شان فرمودند: «این جبریل بود آمد تا امور دین تان را به شما بیاموزد».

از اینرو اولین امری مهم از امور دین که باید مسلمان آن را بداند، در حدیث جبریل رضی الله عنه بیان شده است که اولین مرتبه آن اسلام و اولین رکن اسلام کلمه شهادت می‌باشد.

### درس اول: معنای (لا إله إلا الله)

لا إله إلا الله یعنی: هیچ معبودی سزاوار عبادت و پرستش نیست، مگر

۱- متفق علیه.

۲- صحیح مسلم به روایت ابن عباس رضی الله عنهما.

الله ﷻ. و کلمه (إله) یعنی معبود.

پس هر چیزی که به جز الله ﷻ عبادت شود، عبادت آن باطل و مردود است. و هر کسیکه غیر از الله ﷻ چیز دیگر را می‌پرستد، مشرک و کافر است. چنان که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۱۷﴾﴾ [المؤمنون: ۱۱۷].

«و هر کس جز الله معبود دیگری را فرا بخواند که هیچ دلیلی بر حقایق آن ندارد. حساب او با الله است. بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند.»  
پس عبادت نمودن و معبود قرار دادن غیرالله حرام مطلق و ناجایز است، چه این معبود، نبی یا رسول باشد و یا فرشته مقرب و یا ولی‌ای از اولیا باشد و یا درخت و یا سنگی و غیره باشد. زیرا الله ﷻ همه مخلوقات را خاص برای عبادت خود آفریده است و این حقی است که تنها الله سبحانه مستحق آن می‌باشد. طوریکه می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾﴾ [الذاریات: ۵۶].

«و من جن و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده‌ام.»

و می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿۱﴾﴾ [الإخلاص: ۱].

«بگو: الله یگانه یکتا است.»

و در موضع دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ

الرَّحِيمُ ﴿۱۶۳﴾﴾ [البقرة: ۱۶۳].

«و معبود شما معبودی یگانه است، معبود به حقی جز او وجود ندارد، بخشنده و مهربان است.»

و می‌فرماید: ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ

لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٥﴾ [المؤمن: ٦٥]

«اوست زنده، هیچ معبود به حقی جز او نیست، پس او را به فریاد بخوانید و عبادت را خاص او بدانید، سپاس و ستایش الله را سزااست که پروردگار جهانیان است.»

این است معنا و مفهوم توحید و یکتا پرستی که تنها الله تعالی مستحق آن است که عبارت از یکتا دانستن الله سبحان در پرستش و عبادت است. پس غیر از الله واحد و بی‌همتا، هیچ کس و هیچ چیزی دیگری شایسته عبادت نیست.

و بخاطر تحقق یافتن یکتا پرستی که در عبارت کلمه (لا إله إلا الله) خلاصه می‌شود، الله ﷻ همه پیامبران علیهم‌السلام را بسوی بشریت فرستاد؛ چنان که می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الانبیاء: ٢٥]

«و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود بر حقی جز من نیست. پس مرا بپرستید.»

و در موضع دیگر چنین می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ٣٦]

«و به یقین ما به میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): اللهم را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید.»

الله ﷻ در قرآن کریم داستان‌های پیامبران و اقوام آن‌ها را بیان نموده است، که اولین دعوت پیامبران بسوی عبادت الله به یگانگی بوده است، همچنین عاقبت مؤمنانی را که دعوت پیامبران‌شان را لیبک گفتند، و عاقبت مردمان سرکش که فرستادگان الله را تکذیب نمودند و با اوتعالی شریکانی قرار دادند که هیچ دلیل و برهانی بر آن نداشتند را نیز بیان داشته

است.

الله ﷻ می فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَّقُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ غَيْرُهُ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾﴾ [الأعراف: ٥٩]

«و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم و او گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، شما معبود بر حقی جز او ندارید. همانا من بر شما می ترسم که دچار عذاب آن روز بزرگ شوید».

و می فرماید: ﴿وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَتَّقُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾﴾ [الأعراف: ٦٥]

«و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، جز او معبود بر حقی ندارید. آیا پرهیزگاری نمی ورزید».

و می فرماید: ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَتَّقُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ غَيْرُهُ ﴿٧٣﴾﴾ [الأعراف: ٧٣]

«و به سوی ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، شما معبودی به حق جز او ندارید».

و می فرماید: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَتَّقُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ غَيْرُهُ ﴿٨٥﴾﴾ [الأعراف: ٨٥]

و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، و گفت: ای قوم من! الله را بپرستید، شما معبود به حقی جز او ندارید».

و می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٢٦﴾﴾ [الزخرف: ٢٦-٢٧]

و به یاد آر آنگاه که ابراهیم به پدر و قومش گفت: من از آنچه می پرستید

ببازارم. به جز آن معبودی که مرا آفریده است و او مرا رهنمود خواهد کرد». و فرمود: ﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَاللَّهُ عَابَائِكِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۳﴾ [البقرة: ۱۳۳]

«آیا شما حاضر بودید وقتی که مرگ یعقوب فرا رسید آنگاه که به فرزندانش گفت: پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟، گفتند: معبودت را، و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم که معبودی یگانه است و ما فرمانبردار او هستیم».

و از زبان یوسف علیه السلام می‌فرماید:

﴿أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۳۹﴾﴾ [یوسف: ۳۹].  
آیا خدایان گوناگون بهترند یا الله یگانه (و غالب)؟».

همچنین دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهانیان به سوی توحید و یکتا پرستی بود، چنان‌که الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱۷﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۸﴾﴾ [الأنبياء: ۱۰۷-۱۰۸].

«و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. بگو: جز این نیست که به من وحی می‌شود که پروردگار شما الله یگانه است، پس آیا شما مسلمان هستید؟».

چون دعوت همه پیامبران به سوی توحید است پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نخست مردم مکه را به یکتا پرستی الله جل جلاله دعوت دادند و از آن‌ها خواستند که بگویند: معبودی برحق نیست مگر الله یکتا و بی‌همتا، و از بت پرستی دست بردارند. لکن بیشترشان تکبرانه از دعوت آن حضرت صلی الله علیه و آله ابا ورزیدند و به

عبودیت الله سبحان گردن خم نکردند چنان که قرآن کریم در مورد آنان می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۳۵﴾ وَيَقُولُونَ أَيُّنَا لَتَارِكُوآءِ آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿۳۶﴾﴾ [الصافات: ۳۵-۳۶].

«آنان چنان بودند که چون به آنان گفته می‌شد: معبود راستینی جز الله (یکتا) نیست، استکبار می‌ورزیدند. و می‌گفتند: آیا معبودهای خویش را به‌خاطر (سخن) شاعری دیوانه ترک گوئیم؟!».

لکن الله سبحان سخنان آنها را رد نموده فرمود: ﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳۷﴾﴾ [الصافات: ۳۷].

«بلکه حق را آورده و پیامبران را تصدیق کرده است.»

بناءً کلمه توحید یا کلمه طیبه کلمه حق است کلمه که پیامبر ما ﷺ و همه پیامبران پیشین مردم را بسوی آن دعوت نموده‌اند.

کفار و مشرکین مکه نیز میدانستند که دعوت به (لا إله إلا الله) به این معناست که ایشان باید عبادت غیر الله را ترک کنند، زیرا توحید و یکتا پرستی تحقق نمی‌یابد مگر با ترک شرک و اجتناب نمودن از آن، و این معنای (لا إله إلا الله) است.

و در حدیثی که عمر بن خطاب ﷺ روایت نموده است آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

«امر شدم با مردم بجنگم تا اینکه بگویند: (لا إله إلا الله) و آنگاه آن را بگوئید بدون شک جان و مالش را از من حفظ کرده است جز به حق اسلام و حساب او با الله ﷻ است.».

و هنگامیکه پیامبر اکرم ﷺ به فرمانروایان جهان نامه فرستادند آنان را به توحید و یکتا پرستی الله متعال دعوت دادند. چنان‌که در حدیثی که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت نموده، آن حضرت ﷺ به هرقل امپراطور روم چنین نوشتند: از محمد ﷺ بنده و رسول الله به هرقل بزرگ روم. سلام بر کسی که از هدایت پیروی نماید؛ اسلام بیاور تا در امان بمانی؛ مسلمان شو تا الله جل جلاله، پاداشت را دو چندان بدهد و اگر نپذیری، گناه عموم مردم روم، بر گردنت خواهد بود. ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿۱۶﴾﴾ [ال عمران: ۱۶۴]

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به‌سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است! (و آن عبارت است از این) که جز الله جل جلاله را نپرستیم و چیزی را شریک او نکنیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای الله جل جلاله به خدایی نپذیرد، پس اگر روی برگرداندند بگویید: گواه باشید که ما مسلمان هستیم.»  
همچنان آن حضرت ﷺ با این مضمون نامه‌هایی به پادشاهان و فرمانروایان زمان خود مثل خسرو پادشاه فارس، و مقوقس پادشاه مصر، و پادشاه حبشه، و به جیفر و عیاذ دو پسر جلندی در عمان، و به هوده بن علی فرمانروای یمامه، و به منذر بن ساوی در هجر، و به حارث بن ابی شمر غسانی فرمانروای دمشق فرستاد.

و در صحیح مسلم به روایت انس بن مالک رضی الله عنه آمده که پیامبر ﷺ بر هر جباری (یعنی پادشاه) نامه فرستاد و ایشان را به سوی دین الله دعوت نمود.



و در روایت ابن عباس رضی الله عنهما وقتی آن حضرت صلی الله علیه و آله معاذ رضی الله عنه را به یمن فرستادند به او فرمودند: «تو همانا نزد قومی از اهل کتاب خواهی رفت، پس اولین چیزی که آن‌ها را به آن دعوت میدهی پرستش الله به یگانگی است.» پس باید دانست که کلمه توحید کلید داخل شدن به اسلام است و بدون باور داشتن و نطق کردن آن انسان مسلمان شمرده نمی‌شود و اگر کاری انجام دهد که کلمه توحید را نقض کند پس چنین شخص مشرک و از ملت اسلام خارج خواهد شد.

و از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «يَا مُعَاذُ! تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يُعَذَّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا...»<sup>۱</sup>

«ای معاذ! آیا می‌دانی حق الله متعال بر بندگان و حق بندگان بر الله صلی الله علیه و آله چیست؟ گفتم: الله و رسول او داناتر اند، فرمود: همانا حق الله بر بندگان اینست که تنها او را بپرستند و به اوتعالی چیزی را شریک نیاورند و حق بندگان بر الله اینست که کسی را که به اوتعالی چیزی را شریک نیاورده است عذاب نکند...».

پس وقتی بنده گواهی دهد بر اینکه معبود برحق غیر از الله وجود ندارد همانا بر باطل بودن سایر معبودهای ناحقی که غیر از الله سبحان مورد عبادت قرار می‌گیرند اقرار و گواهی داده است. چنان‌که بر خود شاهدهی داده است که هیچگاه غیر از الله صلی الله علیه و آله را عبادت نکرده و اوتعالی را مخلصانه و حق گرایانه می‌پرستد.

و این همان دینی است که الله ﷻ آن را اسلام نامیده و به گرائیدن آن دستور داده است. چنان که می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٦﴾ [المؤمن: ۶۶].

بگو: من منع شده‌ام از اینکه کسانی را بپرستم که شما آن‌ها را به فریاد می‌خوانید، از زمانی که آیات روشن و دلایل آشکاری از جانب پروردگار برایم آمده است، و به من فرمان داده شده است که تسلیم پروردگار جهانیان گردم».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴿٥﴾ [البينة: ۵].

«و فرمان نیافتند جز آن که الله را مخلصانه و حق‌گرایانه بپرستند و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و این است آئین راستین».

و می‌فرماید: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾ [المؤمن: ۱۴].

«پس الله را به فریاد بخوانید و عبادت و طاعت را خاص او بدانید هرچند که کافران دوست نداشته باشند».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّنَكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾ وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٥﴾ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٦﴾ [يونس: ۱۰۴-۱۰۶].

«(به من فرمان داده شده است) که به آیینی رو کن که خالی از هرگونه

شرک و انحرافی است و از مشرکان مباش. و به غیر از الله کسی (و چیزی) را مخوان که سودی به تو نمی‌بخشد و زبانی به تو نمی‌رساند، اگر چنین کنی از ستمکاران و مشرکان خواهی شد».

### خلاصه این درس:

- \* لا اله الا الله یعنی: معبود برحق جز الله متعال نیست.
- \* یکتا پرستی یا توحید تحقق نمی‌یابد مگر با دوری جستن و اجتناب نمودن از شرک.
- \* هدف و غایه که بخاطر آن آفریده شده‌ایم همانا عبادت کردن الله یکتا و بی‌همتا است.
- \* کسیکه به جز الله تعالی چیزی دیگری را می‌پرستد، کافر و مشرک است.
- \* همه پیامبران علیهم‌السلام اقوام‌شان را به یکتا پرستی و دوری جستن از شرک دعوت داده‌اند.
- \* اساس دعوت پیامبر گرامی ما صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سوی توحید بوده در قدم اول قوم و خویشاوندان خویش را به آن دعوت دادند. همچنان به پادشاهان و فرمانروایان نامه فرستادند و ایشان را به عبادت الله سبحان به یگانگی دعوت نمودند و یاران خود را دستور دادند تا اولین چیزی که مردم را به آن دعوت می‌دهند توحید و یکتا پرستی باشد.
- \* توحید و یکتا پرستی حق الله تعالی بر بندگان است.
- \* کسیکه الله متعال را به یگانگی نمی‌پرستد، چنین شخص، مسلمان شمرده نمی‌شود، هرچند ادعای مسلمانی هم کند.

## درس دوم:

### بیان معنای (محمد رسول الله)

گواهی دادن به اینکه محمد ﷺ فرستادهٔ الله ﷻ است، نیاز به نکات زیر دارد:

بنده باید ایمان داشته باشد که الله ﷻ پیامبرش محمد ﷺ بن عبد الله بن عبدالمطلب را به مقام پیامبری بسوی همه انسان‌ها و جنیات برگزید، تا آن‌ها را به عبادت الله یکتا دستور دهد و از چیزهایی که به جز الله تعالی مورد پرستش قرار می‌گیرند منع نماید، و احکام و مسایل دین را به آنان بیان نماید. همچنان بنده مسلمان باید ایمان داشته باشد که پیامبر ﷺ بنده و فرستادهٔ الله ﷻ است و مستحق این نیست که کسی ایشان را پرستش کند. همچنان در مدح و ثنای آن حضرت ﷺ نباید غلو و زیاده روی صورت گیرد، به گونهٔ که صفات و خصوصیات که خاص به الله ﷻ است، به ایشان داده شود.

از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که او از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنید که از بالای منبر چنین می‌فرمود: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «لَا تُظْرُونِي، كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ، وَرَسُولُهُ»<sup>۱</sup>.

«در مدح و ستایش من از حد تجاوز نکنید، همان گونه که نصاری دربارهٔ

عیسی عَلَيْهِ السَّلَام غلو و زیاده‌روی کردند (و بعضی از صفات الوهیت را به او دادند)، بگویند: بنده الله و رسول او».

همچنان گواهی دادن به اینکه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاده الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، سه امری بزرگ را بر بنده لازمی می‌گرداند که عبارت‌اند از :

۱- محبت و احترام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بلکه بر هر مسلمان لازم است که محبت

آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مقدم بر محبت جان و مال و فرزندان‌شان بداند. از

انس بن مالک رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَا يُؤْمِنُ

أَحَدُكُمْ، حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالتَّائِبِ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup>.

«ایمان کسی از شما کامل نمی‌گردد تا اینکه مرا از پدر، فرزند، و تمام

مردم بیشتر دوست نداشته باشد».

۲- تصدیق نمودن آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در امور غیبی و دیگر اموری که به ما بیان

نموده است، زیرا هر سخن و فرموده‌ای که از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت شده باشد؛

حق و راست است.

۳- اطاعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به این معنا که مسلمان باید مطابق اوامر آن حضرت

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل نماید و از اموری که منع نموده اجتناب ورزد.

بدون شک گواهی دادن به اینکه محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاده الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، اصل و

اساسی بزرگی از اصول دین اسلام به شمار می‌رود، و تا اینکه بنده به رسالت

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گواهی نداده و آن را تصدیق نکند، مسلمان شمرده نشده وارد

اسلام نمی‌گردد. و اگر بنده مرتکب عملی شود که با این گواهی دادن

منافات داشته و خلاف آن باشد، مسلمان شمرده نمی‌شود، بلکه کافر و مرتد

و خارج از دین اسلام است.

### اموری که باعث باطل شدن کلمه (محمد رسول الله) می‌گردد:

۱- دشمنی با پیامبر ﷺ، و دشنام دادن ایشان، و تمسخر به شخصیت ایشان، و مسخره نمودن امور و مسایل دینی را که آن حضرت ﷺ بما آورده است. و اگر کسی چنین اعمالی را مرتکب شود، به رسالت آن حضرت ﷺ کافر گردیده است. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان ایمان نمی‌آورند تا تو را در درگیری‌ها و اختلافات خود داور قرار ندهند، و سپس ملالی از داوری تو در دل خود نداشته و کاملاً تسلیم باشند».

۲- انکار و تکذیب پیامبر ﷺ و شک داشتن در صدق آن حضرت ﷺ، زیرا شخص منکر و مشکوک را نمیتوان تصدیق کننده دانست، و کسیکه پیامبر ﷺ را از صمیم قلب تصدیق نکند، به رسالت ایشان مؤمن محسوب نمی‌شود.

۳- رویگردانی و سرکشی از اطاعت پیامبر ﷺ؛ به این معنا که شخص بگوید: اطاعت پیامبر ﷺ بر من لازمی نیست و یا اینکه بطور مطلق از اطاعت آن حضرت ﷺ سر باز زده رویگردان گردد و در مورد اوامر و نواهی آن حضرت ﷺ بی‌پروا و سهل انگار بوده اهمیتی به آن قایل نشود.

اما آنکه به الله متعال و پیامبرش ﷺ ایمان دارد، لیکن مرتکب بعضی از گناهی می‌شود که وی را از دایره اسلام خارج نمی‌گرداند؛ چنین شخص از گنهکاران است و او را بخاطر گناهانش تکفیر نمی‌کنیم، بلکه از الله سبحان

برایش عفو و مغفرت را تمنا داریم و بخاطر گناهایی که مرتکب آن شده بیم داریم که شاید دچار عذاب الهی گردد.

و کسی که مرتکب یکی از نواقض یا باطل کننده‌های اسلام گردد که گواهی دادن به رسالت پیامبر ﷺ را باطل و نابود کند، چنین شخص مومن به پیامبر ﷺ شمرده نمی‌شود، اگر چه آن را با زبان نطق کند. حکم چنین شخص، حکم منافقینی است که الله متعال در موردشان فرموده است:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُتَنَفِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُتَنَفِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾﴾ [المنافقون: ۱].

«هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند می‌گویند: گواهی می‌دهیم که تو پیغمبر الله هستی. و الله می‌داند که تو فرستاده‌ی الله می‌باشی، و الله گواهی می‌دهد که منافقان دروغ‌گویند».

لذا گواهی دادن بنده به رسالت پیامبر ﷺ درست نمی‌شود تا آنکه به خواسته‌های این کلمه عمل نکند. مانند دوستی و محبت با پیامبر ﷺ و تصدیق نمودن اموری که به ما خبر داده‌اند و فرمانبرداری تام از اوامر و نواهی آن حضرت ﷺ.

گواهی دادن به کلمه (محمد رسول الله) تنها این نیست که با زبان گفته شود، بلکه گواهی دادن به رسالت پیامبر ﷺ راه و روش زندگی مسلمان را تعیین می‌کند و در عین وقت محور و مدار کردار و گفتار وی می‌باشد، و با تحقق یافتن آن، بنده مسلمان رستگار و سعادتمند می‌گردد.

الله تعالی عمل بنده را قبول نمی‌کند تا آنکه خاص و خالص بخاطر رضایت او تعالی، و مطابق سنت و روش پیامبر ﷺ نباشد.

پس وقتی که اخلاص نیت، از نیازمندی‌ها و خواسته‌های کلمه (لا اله الا الله) به شمار می‌رود، متابعت و پیروی از روش پیامبر ﷺ نیز از

نیازمندی‌های گواهی دادن به رسالت آن حضرت ﷺ (محمد رسول الله) بشمار می‌رود.

بنابراین، بندهٔ مسلمان پیرو واقعی اسلام شده نمی‌تواند تا آنکه با پروردگار خود مخلص و پیرو سنت و طریقت پیامبر ﷺ نباشد.

و هر عملی که موافق با سنت و طریقت پیامبر ﷺ نباشد، باطل و مردود است، بدلیل فرمودهٔ پیامبر ﷺ: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ!»<sup>۱</sup> «هر کس عملی انجام دهد که از دستورات ما نباشد مردود است».

همچنان در صحیح مسلم، حدیثی که جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت نموده است که پیامبر ﷺ در خطبه می‌فرمودند: «اما بعد! همانا بهترین سخن کتاب الله است، و بهترین روش، روش محمدی است، و بدترین امور آن است که بدعت باشد و هر امری نوپیدا (بدعت) گمراهی است».

لذا شخص بدعت کار، در حقیقت از امر پیامبر ﷺ سرباز زده و نافرمانی ایشان را کرده است و راهی غیر هدایت آن حضرت ﷺ را در پیش گرفته و پیرو آن شده است، از این رو وی به خاطر آن بدعت، گمراه است. بدعت دو قسم است:

\* بدعتی که مسلمان را کافر و از دایرهٔ اسلام خارج می‌سازد.

\* بدعتی که مسلمان را فاسق می‌سازد.

بدعت‌هایی که مسلمان را کافر و از دایرهٔ اسلام خارج می‌سازد آنست که وی مرتکب یکی از نواقض اسلام شود؛ مانند انجام دادن عبادتی برای غیر الله ﷻ، یا انکار و تکذیب پروردگار یا پیامبرش ﷺ و غیره نواقض اسلام. شخصی که مرتکب چنین اعمالی می‌گردد، مرتد شده و از دین اسلام خارج

۱- صحیح مسلم به روایت ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها.



می‌گردد. بطور مثال: ادعای برخی از فرقه‌های منسوب به اسلام که می‌گویند قرآن کریم ناقص یا تحریف شده است و یا مانند برخی از فرقه‌ها که می‌گویند بزرگان‌شان علم غیب را می‌دانند.

اما بدعتی که مسلمان را فاسق گردانیده ولی از اسلام خارج نمی‌کند مشتمل بر اموری غیر از نواقض اسلام است، مانند مشخص ساختن زمان یا مکانی برای عبادتی از عبادات، که در شریعت محمدی وارد نشده است. بطور مثال تجلیل نمودن مولود.

بدون شک هدایات و رهنمودهای پیامبر ﷺ بهترین راه هدایت بنده بوده کمال بنده و رستگاری وی نظر به پیروی وی از هدایات آن حضرت ﷺ می‌باشد. و به هر پیمانه بنده مسلمان پیرو راه پیامبر ﷺ در امور زندگی خود باشد، به همان اندازه ثواب بزرگ را حاصل نموده حال و احوال او بهتر گردیده و به الله ﷻ نزدیک می‌شود و از شر گناهان و عقوبت‌های که بسبب مخالفت با راه و روش پیامبر ﷺ بروی مرتب می‌گردد، در امان می‌ماند.

و جز این نیست که دستورات و فرموده‌های پیامبر ﷺ به خیر و مصلحت دنیوی و اخروی بنده تمام می‌شود، همچنین عمل و باورکردن اموریکه آن حضرت ﷺ امت را از آن منع و برحذر نموده‌اند، باعث تباهی و زیان بنده می‌گردد. بنده باید بداند که دوزخ به شهوات و آرزوها و بهشت به سختی‌ها پوشانیده شده است. پس کسی که به سخنان و فرموده‌های پیامبر ﷺ باور و یقین کامل داشته باشد، از هدایات ایشان پیروی نموده و از منهیات و خواهشات نفسانی نامشروعی که گاهی دل به آن میل می‌کند، اجتناب می‌ورزد، و بر سختی‌ها و مشکلاتی که شاید عاید وی گردد صبر و شکیبایی اختیار می‌نماید، زیرا وی از عواقب ناگوار بی‌صبری آگاه است. با چنین کار بنده مؤمن از عذاب و شکنجه آخرت نجات می‌یابد، و اجر و پاداش بزرگ را

حایز می‌گردد.

اما کسی که از دستورات و هدایات پیامبر ﷺ سر می‌پیچد و مرتکب محرماتی می‌شود که نفس به آن دستور می‌دهد؛ بعید نیست که گناهان، وی را دچار عقوبت‌های سخت دینی و دنیوی خواهد نمود.

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

«پس آنانکه با فرمانش (پیامبر) مخالفت می‌کنند باید از این بترسند که بلای به آنان برسد یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود».

پس گناه و مخالفت با اوامر الله ﷻ و رسول او ﷺ مسلمان را دچار فتنه‌ای در دین وی می‌کند که در نتیجه، ایمان او متزلزل شده باعث هلاکت وی گردد. و شاید هم به عذاب دنیوی یا اخروی یا عذاب در قبر دچار شود.

اما کسیکه از راه و برنامه پیامبر ﷺ پیروی نموده و به مقتضای فرمان ایشان عمل می‌کند، چنین شخص در امن و امان و سکون و آرامش زندگی نموده نه غمگین و نه گمراه می‌شود و نه رنج می‌کشد؛ زیرا او راهی را در پیش گرفته که نه ترسی در آن است و نه غمی و نه گمراهی و نه بدبختی - چه در دنیا و چه در آخرت - الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۶﴾﴾ [المائدة: ۱۵-۱۶].

«ای اهل کتاب! براستی که پیامبر ما پیش شما آمده است، (و) بسیاری

از آنچه از کتاب پنهان می‌کردید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری صرف نظر می‌نماید، همانا از طرف الله ﷺ برای شما نور و کتاب روشنگری آمده است. الله به وسیله آن (کتاب) کسانی را که جویای خوشنودی او هستند به راه‌های امن و امان هدایت می‌نماید و آنان را به فرمان خود از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد و آنان را به راه راست هدایت می‌کند».

الله سبحان پیامبر گرامی ﷺ را مامور ساخت تا آنچه از سوی او نازل می‌گردد، به مردم برساند، و رسول الله ﷺ این ماموریت را با شایسته‌ترین وجه انجام دادند همانگونه که او تعالی می‌خواست. الله سبحان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ [المائدة: ۶۷].

«ای پیامبر! آنچه را از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن».

و الله متعال اطاعت و متابعت پیامبر ﷺ را بر ما واجب نموده است چنان که فرمود:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾ [النور: ۵۴].

«بگو: از الله فرمان برید، و از پیامبر (نیز) فرمان برید، اگر روی گردانند بر او چیزی واجب است که بر دوش وی نهاده شده است و بر شما هم انجام چیزی واجب است که بر دوش تان نهاده شده است. اما اگر از او فرمان برید، راه خواهید یافت. و بر پیامبر جز پیام‌رسانی آشکار نیست».

همانا امانتِ رساندن پیام الهی بر عهدهٔ پیامبر اکرم ﷺ گذاشته شد، و ایشان هم آن را چنان که الله متعال می‌خواست ادا نمود و در جمع بزرگ صحابهٔ کرام در حجة الوداع فرمود: آیا پیام الهی را رساندم؟ حاضرین گفتند: بلی. فرمود: پروردگارا! شاهد باش.

و ما هم گواهی می‌دهیم که آن حضرت ﷺ رسالت و پیام الله ﷻ را به تمام و کمال به مردم رساند و امانت را به شایسته‌ترین وجه ادا کرد و امت را نصیحت نمود و در راه الله ﷻ جهاد برحق نمود تا آنکه مرگ به سراغ‌شان رسید.

ما هم به نوبه خود امانت و مسؤولیت بزرگی را بر عهده داریم که عبارت است از پیروی و اطاعت تام از پیامبر اکرم ﷺ در ظاهر و باطن؛ پس هرکه این امانت را ادا و به عهد خود وفا نمود بدون شک که از رستگاران و نجات یافتگان خواهد بود و به پاداش بزرگی دست خواهد یافت. و کسیکه در این امانت بزرگ خیانت کرد و به عهد خود وفا ننمود بدون شک دستخوش زیان و خسارت بزرگی شده است. الله سبحانه در این باره می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَتَكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۲۷].

(ای مؤمنان! به الله و پیامبر خیانت نکنید و (نیز) در امانت‌های خودتان خیانت نکنید و خود می‌دانید (که نباید خیانت ورزید)).

## درس سوم:

### بیان وجوب اطاعت از الله ﷻ و پیامبرش ﷺ

اطاعت الله ﷻ و پیامبرش ﷺ اصلی از اصول دین اسلام است که بنده مسلمان شمرده نمی‌شود تا آنکه تابع و منقاد اوامر الله متعال و اوامر پیامبرش ﷺ نباشد و معتقد باشد که طاعت الله ﷻ و پیامبر ﷺ بر وی واجب است. پس کسیکه فرمانبردار و مطیع اوامر الله ﷻ و رسول او ﷺ بود، یقیناً رستگار شده، خشنودی، رحمت، فضل و کرم الله متعال را به خود جلب نموده و از عذاب دردناک نجات یافته است، اما کسیکه از طاعت الله و پیامبر ﷺ سر پیچی نموده و روگرداند، یقیناً زیان و خسران بزرگ و آشکار را به خود جلب نموده و خویشتن را در معرض قهر و غضب و عقوبت الهی قرار داده است.

و اگر کسی ادعا کند که او می‌تواند و اجازه دارد که از اطاعت و حدود الله ﷻ و پیامبر ﷺ خارج شود، چنین شخص کافر است. زیرا الله جل عظمته می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ۝﴾ [الأحزاب: ۳۶].

«و هیچ مرد و زن مؤمنی در کاری که الله و پیغمبرش (در آن) داوری کرده باشند اختیاری از خود ندارند و کسی که از الله و پیامبرش نافرمانی کند در گمراهی آشکاری گرفتار آمده است».

و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا

تَبْطُلُوا أَعْمَلَكُمْ ﴿۳۳﴾ [محمد: ۳۳].

«ای مؤمنان! از الله و پیامبر اطاعت کنید و کارهای خود را باطل مگردانید».

و می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۳۲﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۲].  
«و از الله و پیامبر اطاعت کنید باشد که مشمول رحمت گردید».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۳﴾ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۱۴﴾﴾ [النساء: ۱۳-۱۴].

«و هرکس از الله و پیامبرش پیروی نماید الله او را وارد باغ‌هایی می‌کند که رودها در زیر آن روان است، آنان جاودانه در آن می‌مانند و این است رستگاری بزرگ. و هرکس از الله و پیامبرش سرپیچی و از حدود الهی تجاوز نماید، الله او را وارد آتشی می‌کند که همیشه در آن باقی می‌ماند و برای او است عذابی خوارکننده».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿۶۹﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿۷۰﴾﴾ [النساء: ۶۹-۷۰].

«و هرکس از الله و پیامبر اطاعت کند پس ایشان همنشین کسانی خواهند بود که الله به آنان نعمت داده‌است از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان و آنان چقدر دوستان خوبی هستند! \* این بخششی است از جانب الله و کافی است که الله آگاه باشد».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿۷۱﴾﴾ [الأحزاب:

«و هرکس از الله و پیامبرش فرمان برداری کند به راستی که به پیروزی و کامیابی بزرگی دست یافته است».

و می فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾ [البجن: ۲۳].

«و هرکس از (فرمان) الله و رسول او سرپیچی کند بی گمان آتش جهنم را خواهد داشت که در آن جاودانه خواهد ماند».

و می فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰].

«هرکس از پیامبر پیروی نماید به راستی که از الله پیروی کرده است».

و می فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

«و آنچه که پیغمبر به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن باز می دارد باز آیید».

آیات فوق الذکر دلالت بر آن دارد که طاعت الله ﷻ و پیامبر ﷺ بر بنده مسلمان واجب است، و الله متعال در برابر این اطاعت و فرمانبری، او را داخل فضل بزرگ دنیوی و اخروی خود می کند. چنان که انسان های سرکش و خارج از طاعت الله ﷻ و پیامبر ﷺ را وعده عذاب سخت و دردناک داده است.

اطاعت و فرمانبری یعنی عملی نمودن اوامر و اجتناب نمودن از منهیات. و این معنای دین و حقیقت آن است یا به عبارت دیگر، پرستش الله متعال، با عملی نمودن اوامر و دوری جستن از نواهی اوتعالی.

الله متعال دین را برای ما آسان گردانیده است و هیچ دشواری و سختی را در آن نگذاشته و ما را به تکالیف سنگین و دشوار مکلف نساخته است، و هیچ امری را بر ما سخت و تنگ نگرفته است. الله متعال می فرماید: ﴿فَاتَّقُوا

اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ ﴿التغابن: ۱۶﴾.

«پس تا حدی که می‌توانید از الله بترسید».

و می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«الله هیچ‌کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸].

«و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است».

و در حدیثی که ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ

الدِّينَ يُسْرٌ وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ»<sup>۱</sup>.

«همانا این دین، دین آسان و سهل است، و هیچگاه کسی در دین

سختگیری کرده مگر اینکه سرانجام مغلوب سختگیری‌اش شده است».

همچنان از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا

نَهَيْتُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»<sup>۲</sup>.

«هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، از آن دوری کنید، و اگر شما را به

چیزی امر کنم، آن را به قدر توان بجای آورید».

### مراتب اوامر و دستورات الله متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله:

اوامر و دستورات الله متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه دارد:

مرتبه اول: این مرتبه همبستگی به ماندگاری بنده در دین اسلام دارد،

در صورتی که الله صلی الله علیه و آله را به یگانگی پرستد، و از اوامر اوتعالی فرمانبرداری

نماید، و به طاغوت کافر گردد، و از نواقض اسلام دوری جوید.

۱- به روایت بخاری.

۲- متفق علیه.



و کسی که با این مرتبه مخالفت ورزد، و با الله متعال چیزی را شریک سازد، یا یکی از نواقض اسلام را مرتکب شود، مثل انکار و تکذیب پروردگار و پیامبرش ﷺ، یا تمسخر به امری از امور دین، و غیره نواقض اسلام، چنین شخص کافر و از ملت اسلام خارج می‌گردد.

مرتبه دوم: در این مرتبه بنده از عذاب دوزخ نجات می‌یابد و آن در صورتی که واجبات دینی را ادا نماید و از محرمات اجتناب ورزد. پس کسی که این مرتبه را ادا کرد، به اذن الله ﷻ از عذاب جان به سلامت خواهد برد و پاداش بزرگ و عالی که در برابر اطاعت الله ﷻ و پیامبر ﷺ وعده داده شده را بدست خواهد آورد. و این مرتبه، مرتبه بندگان متقی و پرهیزگار است.

مرتبه سوم: در این مرتبه کسانی قرار دارند که واجبات و مستحبات را ادا و از محرمات و مکروهات اجتناب می‌ورزند. و این مرتبه کمال بندگی است که اصحاب آن از احسان کنندگان اند که به درجات و مراتب عالی وعده داده شده‌اند. الله سبحانه ما را به فضل خود از اصحاب این مرتبه گرداند.

الله متعال دین را برای ما کامل، و نعمت خود را بر ما تمام گردانید، چنان که می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز دین تان را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم، و اسلام را به عنوان آیین برایتان پسندیدم».

بناءً دین اسلام، دین کاملی است که تمامی احکام مورد نیاز بندگان را در بر دارد و هیچگونه نقص یا تضاد و تناقض و یا دوگانگی در آن راه ندارد. بلکه یک آیین و برنامه کامل زندگی است که موافق با فطرت انسان، آسان و قابل تطبیق، دارای بخشش و گذشت، مناسب به هر زمان و مکان، مسلط بر

همه احوال بندگان است.

پس کسیکه از الله ﷻ و پیامبرش ﷺ فرمان می‌برد، به استوارترین آئین که مبنای آن توحید حق تعالی و دارای ارزشهای والای حق و عدل است و بالاخره به خیر دنیا و آخرت راهنمون می‌گردد. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹].

«همانا این قرآن به راهی هدایت می‌کند که آن استوارتر است».

پس امکان ندارد بنده با نافرمانی و سرپیچی از اوامر الله ﷻ و رسول او ﷺ و مخالفت با کتاب بزرگوار او، به خیر و صلاح دنیا و آخرت نایل آید. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَحْسَنَ الْهُدَىٰ هَدَىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ»<sup>۱</sup>.

«بهترین راه روش، راه روش محمد ﷺ است».

پس هیچ راهی درست و بهتری وجود ندارد، جز راه هدایت پیامبر ﷺ. و امکان ندارد بنده بخاطر خیر و صلاح دنیوی و اخروی خود، جز راه هدایت پیامبر ﷺ را، راهی دیگری که با برنامه هدایت آن حضرت پیامبر ﷺ مغایرت داشته باشد در پیش گیرد. بلکه کمال، سعادت و رهنمونی بنده به اندازه پیروی وی از راه و روش پیامبر ﷺ می‌باشد.

الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ ۚ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۸].

«بگو: «ای مردم! من فرستاده‌الله به سوی همه شما هستم، آن الهی که

فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، معبود (راستینی) جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس به الله و فرستاده‌اش آن پیامبر «آمی» (درس ناخوانده) که به الله و کلماتش ایمان دارد، ایمان بیاورید واز او پیروی کنید؛ باشد که هدایت شوید».

پس آنکه از پیامبر الله ﷻ پیروی کند، هدایت شده و رهنمون است و کسیکه از اوامر آن حضرت ﷺ سر باز زند، گمراه است. چرا که الله سبحان می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ سَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾﴾ [النساء: ۱۱۵].

«و کسی که پس از آنکه هدایت (و راه حق) برایش روشن شد؛ با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به آنچه پیروی کرده؛ و می‌گذاریم، و او را به جهنم در افکنیم، و (جهنم) بد جایگاهی است».

پس هر کسی نافرمانی الله ﷻ و رسول او را در هر امری از امور مرتکب شود، چنین شخص به سبب آن عمل فاسق و گمراه گفته می‌شود، اگر چه ادعا کند که او این کار را بمنظور تحقق یافتن مصلحت، یا بازداشتن از مفسده انجام داده است؛ زیرا مصالح با نافرمانی الله ﷻ تحقق نمی‌یابد، چنان‌که مفسد با قرار گرفتن بنده در امری که الله ﷻ را ناراض می‌گرداند، دفع نمی‌گردد.

و هرکسی به نافرمانی الله ﷻ و پیامبرش ﷺ دستور داده یا تشویق کند، و آن را در انتظار مردم خوب و زیبا جلوه دهد، چنین شخص شیطان است و فرقی میان شیطان انسی و جنی در همچو موارد نیست.

از علی رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي

مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۱</sup>

«در نافرمانی الله ﷻ اطاعت مردم جائز نیست»

پس هر که به نافرمانی الله ﷻ و رسول او دستور دهد چه در امور عقاید و چه عبادات و یا معاملات و یا سایر امور بندگان، شامل این حکم می‌گردد. و هر کس به بدعتی دستور دهد، و یا مردم را به راه و روش مخالف با راه و روش و برنامه پیامبر ﷺ دعوت نماید، آن شخص خود گمراه و دیگران را نیز گمراه می‌کند. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْتُ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳].

«و این راه مستقیم من است، پس از آن پیروی کنید و از راه‌های (پراکنده) پیروی نکنید، که شما را از راه الله دور می‌کند، این چیزی است که الله شما را به آن سفارش نموده است، شاید پرهیزگار شوید».

## درس چهارم:

### بیان فضیلت توحید و یکتاپرستی

توحید یا یکتا پرستی به این معناست که بنده همه امور دین خود را تنها برای الله ﷻ خالص گرداند، و چیزی را با او شریک نسازد. و این شرط اساسی داخل شدن بنده در دین اسلام است.

و معنای توحید، گواهی دادن به (لا إله إلا الله) یعنی (هیچ معبودی بر حق غیر از الله یکتا نیست). و کسیکه الله ﷻ را به یگانگی نپرستد، مسلمان شمرده نمی‌شود، اگرچه دعوی مسلمانان کند و با زبان کلمه توحید را بخواند. زیرا شهادت دادن او تنها با زبان کفایت نمی‌کند، و همچنان مورد قبول قرار نمی‌گیرد تا که به موجب آن عمل نکند، به این معنا که همه امور دین را برای الله ﷻ خالص گرداند، و از چیزهایی که به غیر از الله ﷻ عبادت می‌شوند، دوری نموده و از شرک و مشرکان اعلان بی‌زاری نماید.

الله ﷻ می‌فرماید:

الله متعال می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۗ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۶﴾ [البقرة: ۲۰۶].

«در (قبول) دین هیچ اجباری نیست، به راستی که راه راست (و هدایت) از راه انحراف (و گمراهی) روشن شده است. پس هر کس به طاغوت (شیطان و بت و انسان‌های گمراه و طغیانگر) کفر ورزد و به الله ایمان آورد، پس به راستی که به دستگیره محکمی چنگ زده است، که آن را گسستن

نیست، و الله شنوای داناست».

و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الظُّلُمَاتِ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ [الزمر: ۱۷].

«و کسانی که از طاغوت (شیطان و بت‌ها) اجتناب کردند، از آنکه آن را عبادت کنند، و رو به سوی الله آوردند، برای آنان بشارت است، پس بندگان مرا بشارت ده».

و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الظُّلُمَاتِ ﴿٣٦﴾ [النحل: ۳۶].

«یقیناً ما در (میان) هر امتی پیامبری را فرستادیم که الله یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید».

### فضایل توحید:

۱- یکی از بزرگترین فضیلت توحید و یکتا پرستی آن است که، اصل و اساس دین اسلام می‌باشد و بدون آن بنده در اسلام داخل شده نمی‌تواند. پاداش یکتا پرستان بس بزرگ است، یکی اینکه الله متعال از ایشان راضی می‌گردد و از عذاب دوزخ و آتش نجات می‌یابند و وارد بهشت برین می‌گردند و بهتر از همه، الله تبارک و تعالی را می‌بینند.

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ!».

«هیچ کسی نیست که از صدق دل بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ

مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ». یعنی: «گواهی می‌دهم که هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد، معبودی که یکتا و بی‌شریک است، و محمد ﷺ بنده و فرستاده الله است، مگر اینکه الله ﷻ آتش را بر او حرام می‌گرداند».

از عباد بن صامت رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَالْحِجَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ»<sup>۱</sup>.

«هرکس گواهی بدهد که هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد، معبودی که یکتا و بی‌شریک است، و گواهی بدهد که محمد بنده و فرستاده الله است، و عیسی نیز بنده و فرستاده اوست، و کلمه‌ای است که به مریم القا کرد، و روحی از جانب الله است. و گواهی بدهد که بهشت و جهنم حق اند. هر عملی که داشته باشد الله عزوجل او را داخل بهشت می‌کند».

الله متعال مؤمن یکتا پرست را وعده بهشت داده، هرچند مرتکب بعضی از گناهان شده باشد، و شاید الله سبحان از گناهانش درگذرد، و یا اینکه او را در مقابل گناهانش در دنیا یا در قبر و یا در میدان محشر و یا دوزخ عذاب کند، سپس برگشتش به اذن الله ﷻ به بهشت خواهد بود.

اما انسان مشرک به بدترین و شدیدترین عذاب دچار خواهد شد، از جمله قهر و غضب الله متعال، و جاودانه ماندن او در آتش، و محروم شدن از ورود به بهشت، و بالاتر از همه، محروم شدن از دیدار الله سبحان.

الله عزوجل می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲].

«بی‌گمان هرکس برای الله شریکی قرار دهد همانا الله بهشت را بر او حرام نموده، و جایگاهش جهنم است، و ستمکاران یاوری ندارند».

همچنان می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾﴾ [المطففين: ۱۵-۱۶].

«چنین نیست (که می‌گویند) بی‌گمان آنان، آن روز از (لقای) پروردگارشان در حجاب‌اند. سپس آنان داخل آتش دوزخ می‌گردند و در آن می‌سوزند».

الله تعالی شرک را نمی‌بخشد، و از مشرکان در نمی‌گذرد، بلکه عذاب دردناک و دایمی را بر آنان مقرر نموده اگر توبه نکنند و بر شرک بمیرند.

. چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٦٦﴾﴾ [النساء: ۱۱۶].

و از عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدًّا دَخَلَ النَّارَ وَقُلْتُ أَنَا مَنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَدْعُو لِلَّهِ نِدًّا دَخَلَ الْجَنَّةَ»<sup>۱</sup>.

«آنکه بمیرد در حالیکه غیر از الله شریکی را میخواند، وارد آتش می‌شود. و من گفتم (ابن مسعود رضی الله عنه): و آنکه بمیرد در حالیکه با الله صلی الله علیه و آله شریکی را نمی‌خواند، وارد بهشت می‌شود».

معنای شرک این است که با الله صلی الله علیه و آله کسی دیگر را بپرستی؛ و او را در عبادات شریک الله بگردانی و کسیکه با الله صلی الله علیه و آله چیزی را شرک گرداند، عمل او نابود و برباد گردیده از جمله زیانکاران خواهد شد.

الله متعال می‌فرماید:



﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ  
وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾﴾ [الزمر:  
.۶۵-۶۶].

«و به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شد که اگر شرک ورزی کردارت نابود می شود و از زیانکاران خواهی بود».

پس بزرگترین فضیلت توحید و یکتا پرستی، نجات یافتن از عذابی است که الله متعال آن را برای مشرکان آماده نموده است.

۲- و از فضایل یکتا پرستی این است که شرط قبول شدن اعمال بنده است. بنابر این اعمال مشرک مورد قبول الله ﷻ قرار نمی گیرد، و هیچ دینی، غیر از دین اسلام در نزد الله متعال قابل قبول نیست.  
الله ﷻ می فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ  
الْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾﴾ [آل عمران: ۸۵].

«و هرکس دینی غیر از اسلام را بجوید، از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است».  
و می فرماید:

﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ  
عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾﴾ [الأنعام: ۸۸].

«این هدایت الله است که هرکس از بندگانش را بخواهد به آن هدایت می نماید، و اگر شرک ورزیده بودند حتما هر آنچه را که انجام داده بودند هدر می رفت و نابود می شد».

و درباره کافران می فرماید: ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ

هَبَاءَ مَثُورًا ﴿۲۳﴾ [الفرقان: ۲۳].

«و ما به سراغ تمام اعمالی که آنان انجام داده‌اند، می‌رویم سپس آن را چون غبار برباد رفته می‌گردانیم».

پس عمل مشرک، مردود و قابل قبول نبوده و نابود می‌گردد، بخاطریکه الله ﷻ عمل مشرک را نمی‌پذیرد. اما عمل بندهٔ مومن، در نزد الله ﷻ مورد قبول قرار می‌گیرد، هرچند کم هم باشد. بلکه الله تعالی به فضل و کرم خود، عمل کم او را چندین برابر می‌گرداند.

۳- همچنان از فضایل توحید اینست که، روح و روان بندهٔ مؤمن و یکتا پرست در هر حالتی آرام، و قلب او مطمئن می‌باشد؛ زیرا او پروردگار یکتای شنوا، بینا، آگاه، توانا، مهربان و رحیمی را دعا می‌کند که بدست او همه چیز قرار دارد. بدست اوتعالی نفع و ضرر قرار دارد، و هیچ معبودی بر حق جز او نیست.

بندهٔ مؤمن و یکتا پرست تنها الله متعال را عبادت نموده بر او توکل می‌کند، امید رحمت او را داشته و از عذابش در هراس می‌باشد. بدنبال خشنودی اوتعالی بوده با نعمت و بخششی از جانب اوتعالی بازمی‌گردد. با ذکر الله تعالی دل او مطمئن و آرام می‌شود. با ایمان قوی که به الله ﷻ دارد، همیشه غنی و باعزت و توانمند زندگی می‌کند؛ زیرا او به الله واحد توکل نموده است و هیچگاه ترسی به او راه نمی‌یابد، و نه غمگین می‌شود و نه گمراه، و نه به رنج می‌افتد.

اما انسان مشرک، به کسی روی آورده و او را می‌خواند که مالک ضرر و نفعی نیست. قلب مشرک همیشه حیران و سرگردان در میان خدایانی است که به جز الله ﷻ آنان را می‌خواند، در حالیکه آن معبودها و از دعای او بی‌خبرند؟!!

الله ﷻ می فرماید: ﴿أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [یوسف: ۳۹].

«آیا خدایان گوناگون بهترند، یا الله یگانه (و غالب؟)»

و می فرماید: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۲۹].

«الله مثالی زده است؛ مردی را که برده شریکانی است که پیوسته درباره او به مشاجره و منازعه مشغولند، و مردی را که تنها برای یک شخص است، آیا این دو برابر و یکسانند؟ ستایش تنها الله را سزاست، بلکه بیشتر آنان نمی دانند.»

و می فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٦﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾﴾ [الأحقاف: ۵-۶].

«و کیست گمراه تر از کسیکه به جای الله کسی را (به دعا) بخواند که تا روز قیامت (دعای) او را اجابت نکند و آنان از دعاهایشان بی خبرند؟! و هنگامیکه مردم گرد آورده شوند (آن معبودها) دشمن آنان خواهند بود و عبادتشان را منکر می شوند و نمی پذیرند.»

و می فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ [الأنعام: ۸۲].

«امنیت، از آن کسانی است که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند؛ آنان، هدایت یافته اند.»

پیامبر اسلام ﷺ کلمه ظلم را شرک تفسیر نموده و به این فرموده اوتعالی

استدلال نمودند:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳].

«به راستی که شرک ظلمی بزرگ است.»

۴- و از فضایل یکتا پرستی اینست که، الله متعال بندگان یکتا پرست را دوست می‌دارد و ایشان را به نظر لطف می‌نگرد، این دوستی باعث می‌شود که ایشان از فیض و برکات بی‌شمار الهی مستفید گردند، از جمله: آموزش گناهان، گشایش مشکلات و رنج‌ها، دوچند شدن نیکی‌ها، بلند رفتن مقام و منزلت، ایمن شدن از شر و آفات و مصایب، و دفع شدن مکر و حيله‌های دشمنان، و زایل شدن غم و غصه‌ها، نایل شدن به نعمت‌ها و برکات الهی، دور شدن خشم و غضب و عقوبت الهی، غالب شدن بر بندگی هوا و هوس و بندگی شیطان و مردم، چشیدن شیرینی ایمان و لذت بردن از اخلاص بندگی به الله متعال، شوق و علاقه به دین و آیین و برنامه الهی، بیرون آمدن از تاریکی شرک، به روشنی ایمان و یکتا پرستی، و از ذلت گناه و نافرمانی، به عزت و کرامت اطاعت و بندگی الله، و از تاریکی جهل و نادانی، به نور علم و دانش، و از حیرانی شک و شبهه، به دامن یقین، و از راه‌هایی گمراه کننده، به راه مستقیم الله بی‌همتا.

فصل: مسلمانان در محقق ساختن توحید و یکتا پرستی، نسبت به یکدیگر برتری و فضیلت دارند و هر قدر بنده نسبت به پروردگار خود مخلص باشد، به همان پیمانانه از فیض و فضایل یکتا پرستی برخوردار گردیده، نصیب و حصه بیشتری از خشنودی، فضل، کرم، رحمت، مهربانی و پاداش بزرگ اوتعالی در دنیا و آخرت را بدست خواهد آورد.

و هر اندازه بنده به پروردگار خویش مخلص باشد، به همان اندازه از شر و اذیت و آزار شیطان در امان می‌ماند. زیرا شیطان دشمن قسم خورده انسان است که باید آن‌ها را گمراه نماید، چنان که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۳۹﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۴۰﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿۴۱﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿۴۲﴾﴾ [الحجر: ۳۹-۴۲].

«گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی (گناهان) را در زمین برایشان زیبا جلوه می‌دهم و همگی آنان را گمراه می‌نمایم. مگر بندگان برگزیده و پاکیزه‌ات از میان آنان. گفت: این راه درستی است که دقیقاً راه به‌سوی من دارد. بی‌گمان تو بر بندگانم سلطه و قدرتی نداری مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند».

و می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۹۸﴾ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۰﴾﴾ [النحل: ۹۸-۱۰۰].

«پس هنگامی که خواستی قرآن بخوانی از (شر) شیطان رانده شده به الله پناه ببر. بی‌گمان شیطان بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند هیچگونه تسلطی ندارد. تنها سلطه او بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند، و بر کسانی است که آن‌ها به او (الله) شرک می‌ورزند».

و کسیکه در توحید و یکتا پرستی به مرتبه احسان برسد و خود را از آلودگی‌های شرک اکبر و اصغر نجات داده الله ﷻ را چنان بپرستد که گویا او را می‌بیند، بدون حساب و عذاب وارد بهشت خواهد شد، بلکه به مراتب و مقام عالی بهشت نایل خواهد آمد.

این مرتبه و مقام را از فضل و کرم الله سبحانه آرزو داریم.

## درس پنجم: معنای دین اسلام

الله تبارک و تعالی می فرماید ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]  
«همانا دین در پیشگاه الله اسلام است».  
و می فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ  
الْخٰسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

«و هرکس دینی غیر از اسلام را بجوید، از او پذیرفته نمی شود و او در  
آخرت از زیانکاران است».

و می فرماید: ﴿فَالِهٰهُكُمْ اِلٰهُ وَّاحِدٌ فَلَهُۥٓ اَسْلَمُوْا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِيْنَ﴾ [الحج: ۳۴].

«معبودتان معبود یگانه است، پس برای او تسلیم شوید، و فروتنان را نوید  
ده».

و می فرماید: ﴿وَقُلْ لِلَّذِيْنَ اٰتَوْا الْكِتٰبَ وَالْاُمِّيِّنَ ؕ اَسْلَمْتُمْ ؕ فَاِنْ اَسْلَمُوْا  
فَقَدْ اٰهْتَدَوْا ۗ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَّا عَلٰيكَ الْبَلٰغُ ۗ وَاللّٰهُ بِصِيْرٍ بِالْعِبَادِ﴾ [آل عمران:  
۲۰].

«همانا کسانی که به آیات الله کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق  
می کشند، و کسانی از مردم را که به دادگری فرمان می دهند، می کشند،  
آنان را به عذاب دردناکی مژده بده».

و می فرماید: ﴿وَمَنْ اَحْسَنُ دِيْنًا مِّمَّنْ اَسْلَمَ وَجْهُهٗ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾

[النساء: ۱۲۵].

«و آیین چه کسی بهتر از آیین کسی است که خالصانه خود را تسلیم الله کرده، و نیکوکار است».

پس معنای اسلام اینست که بنده دین و عبادت خود را خالص به الله ﷻ گرداند و به اوامر و نواهی و احکام او تعالی گردن نهاده تسلیم آن گردد. اسلام عبارت از عقیده و شریعت است؛ عقیده اسلامی و امور متعلق به آن، بر علم درست بنا نهاده شده است، اما شریعت اسلامی، عبارت از احکامی و قوانینی است که بنده باید از آن پیروی نموده و در حیات خود عملی نماید. الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ﴿٥﴾﴾ [البينة: ۵]

«و فرمان نیافتند جز آن که الله را مخلصانه و حق گرایانه بپرستند، و نماز را برپای دارند، و زکات را بپردازند، و این است آیین راستین».

بناء بنده مسلمان شمرده نمی شود تا آن که دو امر را با هم یکجا نکند و پایبند آن نباشد:

اول: خالص گردانیدن دین و عبادت برای الله ﷻ، به این معنا که الله ﷻ را به یگانگی بپرستد، و از شریک گرفتن با او اجتناب ورزد.

دوم: تسلیم شدن تام به الله متعال، با انجام دادن اوامر و دوری جستن از نواهی او تعالی.

پس کسیکه الله ﷻ را به یگانگی عبادت کرد، و تابع و منقاد اوامرش گشت، مسلمان نامیده می شود.

از این معنا در می یابیم که انسان مشرک مسلمان نیست؛ زیرا دین و عبادت خود را خالصانه برای پروردگار انجام نداده است.

همچنان کسانی که از عبادت الله ﷻ تکبر می‌ورزند، مسلمان نامیده نمی‌شوند، زیرا ایشان سر بندگی را به الله متعال خم نکردند و تابع و منقاد اوامر او تعالی نشده‌اند.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿١٧٢﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ ۗ وَأَمَّا الَّذِينَ أُسْتَنْكَفُوا فَسَيَكْفُرُوا فَأَعْتَبْهُمْ عَذَابَ أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧٣﴾﴾ [النساء: ۱۷۲-۱۷۳].

«و مسیح از اینکه بنده الله باشد هرگز ابا نمی‌ورزد، و فرشتگان مقرب (نیز ابایی ندارند) و هرکس از عبادت او ابا ورزد و خود را بزرگ بشمارد به زودی همه آنان را بسوی خود گرد خواهد آورد. پس اما کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند، پاداششان را به طور کامل خواهد داد، و از فضل خود بر پاداش آنان خواهد افزود. و اما کسانی که سرباز زند، و تکبر ورزند، به آنان عذابی دردناک خواهد داد، و به جز الله یار و یآوری نخواهند یافت.»

فصل: چنان که مسلمانان در حسن اخلاص و فرمانبرداری‌شان از الله سبحان، متفاوت هستند، در حسن اسلام‌شان نیز با هم متفاوت اند. ایشان داخل در یکی از مراتب سه گانه دین‌اند که نبی کریم ﷺ آن را در حدیث طولانی، معروف به حدیث جبریل رضی الله عنه بیان نموده است که عبارتند از:

۱- مرتبه اسلام ۲- مرتبه ایمان ۳- مرتبه احسان.

بالاترین این مراتب، مرتبه احسان است، سپس مرتبه ایمان، و پس از آن مرتبه اسلام می‌باشد. پس هر مؤمن مسلمان است لیکن هر مسلمان مؤمن



شده نمی‌تواند.

ارکان یا پایه‌های اسلام بر پنج چیز استوار است، طوریکه در صحیح بخاری و مسلم از عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»<sup>۱</sup>.

«اساس و پایه‌های اسلام بر پنج چیز استوار گردیده است:

۱ - گواهی دادن به اینکه هیچ معبود به حق غیر از الله یکتا و بی‌همتا وجود ندارد. و دیگر اینکه محمد صلی الله علیه و آله فرستاده الله صلی الله علیه و آله است.

۲ - بر پا داشتن نماز.

۳ - پرداخت زکات.

۴ - حج گزاردن بیت الله.

۵ - روزه ماه رمضان.

همچنان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذِرْوَةٌ سَنَامِهِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>.

«اسلام اساس کار است، و ستونش نماز، و بلندی قله‌اش جهاد در راه الله صلی الله علیه و آله می‌باشد».

فصل: مسلمانان در ایمان داری‌شان نسبت به یکدیگر برتری دارند. برخی ایمان‌شان نسبت به دیگران قویتر و بیشتر می‌باشد. همانا ایمان، تصدیق نمودن با قلب، و اقرار کردن با زبان، و عمل نمودن با اعضای بدن است، و قابل زیادت و نقصان می‌باشد، لذا ایمان مردمان با هم متفاوت

۱- متفق علیه.

۲- مسند امام احمد بن روایت معاذ بن جبل رضی الله عنه.

است.

و به هر اندازه، تصدیق قلبی بنده قویتر، و قول و عمل او نیکوتر باشد، به همان اندازه ایمان او بیشتر و قویتر می‌باشد.

و هرگاه بنده مرتکب گناهی گردد، ایمان او کم می‌شود، و اگر توبه کند و عمل خود را اصلاح نماید، الله جَلَّ جَلَالُهُ توبه او را می‌پذیرد.

برخی از اعمال است که کامل کننده ایمان بنده بشمار می‌روند چنان‌که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَأَبْغَضَ لِلَّهِ وَأَعْطَى لِلَّهِ وَمَنَعَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ»<sup>۱</sup>.

«کسیکه بخاطر الله جَلَّ جَلَالُهُ با کسی دوستی کند، و بخاطر الله جَلَّ جَلَالُهُ با کسی دشمنی ورزد، و به خاطر الله جَلَّ جَلَالُهُ بدهد و بخاطر الله جَلَّ جَلَالُهُ منع نماید، همانا ایمان خود را کامل نموده است».

دوستی هم متفاوت می‌باشد. دوست داشتن چیزی بخاطر الله جَلَّ جَلَالُهُ عام‌تر است از دوستی ورزیدن با کسی در راه الله، زیرا در دوست داشتن بخاطر الله جَلَّ جَلَالُهُ، هر گونه دوستی داخل می‌گردد، چه این دوست داشتن در مورد اشخاص باشد یا کردار ایشان؛ و یا دوست داشتن قول و حال و احوال و مقصد و اخلاق و مکان و زمان و غیره باشد.

همچنین چیزی را دادن عام است، و مراد از دادن تنها دادن مال نیست، بلکه شامل دادن هر چیزی است چه مال باشد و چه جاه و مقام باشد و چه علم و کوشش و کمک و وقت باشد. همچنان منع نمودن یا ندادن به همین ترتیب است.

پس کسیکه دوستی و دشمنی، دادن و منع نمودن او بخاطر رضامندی

۱- به روایت ابوامامه الباهلی نزد ابو داود و غیره.

الله تعالی باشد، چنین شخص مؤمنی است که ایمان خود را کامل نموده است.

از فضل و کرم الله چنین ایمان را تمنا داریم.

فصل: اصول و پایه‌های ایمان شش چیز است که پیامبر ﷺ آن را چنین بیان نموده است: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ».

«ایمان آنست که به الله ﷻ، و فرشتگان و پیامبران او، و روز آخرت، و به قدر (تقدیر) خیر و شر او تعالی باور داشته باشی».

این ارکانی است که هر مسلمان باید به آن ایمان داشته باشد، و کسیکه به یکی از این ارکان کفر ورزد، کافر و نامسلمان خوانده می‌شود.

ایمان از خود شعبه یا شاخه‌های دارد که از اصل این ارکان منشعب می‌گردد، چنان که شاخه‌های درخت از تنه آن جدا می‌شوند. و هر قدر بنده این خصلت‌ها و شعبه‌های ایمان را مراعات نموده و عملی نماید، به همان اندازه ایمانش بیشتر و قویتر می‌باشد. ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ روایت نموده که فرمودند: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإِيمَانِ»<sup>۱</sup>.

«ایمان هفتاد و چند شاخه یا شصت و چند شاخه است؛ که بهترین آن‌ها گفتن (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) و پایین‌ترین آن دور کردن موانع (مثل سنگ و کثافت و دیگر موانعی که در راه قرار دارد و باعث اذیت مردم می‌شود) از راه است و حیا شاخه‌ای از شاخه‌های ایمان است».

پس شعبه یا شاخه‌های ایمان عبارت از خصلت‌ها و اجزای آن است که برخی متعلق به قلب، و برخی به زبان و برخی هم عملی است. طوریکه پیامبر ﷺ برای هر خصلت مثالی آورده است. پس گفتن: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) مرتبط به زبان، و دور کردن موانع از راه مرتبط به اعضای بدن و حیا داشتن عمل قلبی است.

و شاید کسی باشد که شاخه‌های ایمان و شاخه‌های نفاق را در خود داشته باشد؛ ولی تا خصلت‌های نفاق را ترک نکند، در او آن خصلت نفاق است. چنان‌که پیامبر ﷺ فرموده اند: «أَرْبِعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا، أَوْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»<sup>۱</sup>.

«چهار خصلت است هرگاه در کسی موجود باشد منافق خالص است و آنکه در او خصلتی از این خصلت‌ها باشد در او خصلتی از نفاق است تا آن را ترک کرده بگذارد: چون امانتی به او سپرده شود خیانت کند، و چون صحبت کند دروغ گوید، و چون پیمان بندد، پیمان شکنی کند، و چون دعوا و خصومتی کند، دشنام دهد».

فصل: معنای احسان را پیامبر ﷺ چنین بیان نموده‌اند: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ».

«احسان آنست که الله ﷻ را چنان پیرستی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، به یقین بدان که او تو را می‌بیند».

الله ﷻ ما را آفریده است تا بیازماید کدام یکی از ما نیکوکارتریم. چنان‌که الله تعالی فرمود:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [هود: ۷].

«و او (الله) پروردگاری است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و عرشش بر آب بود، تا شما را بیازماید که چه کسی کارهای نیکوتر انجام می‌دهد».

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ [الملك: ۲].

«پروردگاری که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارتر است و او توانمند آمرزگار است».

فضیل بن عیاض رحمته فرموده است: «نیکوکارتر یعنی اخلاص‌مندتر و درست‌کارتر (با روش پیامبر صلی الله علیه و آله موافق باشد)».

مدار عمل در اسلام، بر کیفیت است نه بر کمیت. و عمل بنده نیکو نیست تا برای الله صلی الله علیه و آله خالص نبوده و موافق و مطابق با شریعت محمد صلی الله علیه و آله نباشد. و هرگاه عملی فاقد یکی از این دو شرط بود، آن عمل هدر و بی‌فایده است.

پیروی از هدایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنده را از غلو و تفریط در دین مصون می‌دارد. بنابراین باید بدانیم که از نواقض احسان، شرک آوردن به الله صلی الله علیه و آله، بدعت و پیروی از آن، و تفریط و سهل‌انگاری در امور دین است. پس شخص مشرک، بدعتکار، غالی و سهل‌انگار و تفریط‌کار، همه در دایره بدکاران شامل‌اند.

### درجات احسان:

احسان دو درجه دارد:

اول: احسان واجب که عبارت از ادای فرایض و واجبات است و باید با اخلاص تام به الله ﷻ و با متابعت از اوامر پیامبر ﷺ، بدون افراط و تفریط صورت گیرد.

دوم: احسان مستحب: که عبارت است از تقرب جستن به الله متعال با ادا نمودن نوافل، و تکمیل نمودن عبادات، با مراعات کردن مستحبات و آداب آن، و پارسایی و خود داری از مکروهات و از اموری که بنده در حلال و حرام بودن آن مشتبه می‌گردد. احسانگر الله ﷻ را چنان بپرستد که گویا او را می‌بیند و در ادای عبادات کوشا بوده تا حد توان و با وجه احسن به انجام برساند؛ و خود را به چیزی که بالاتر از طاقت و توان اوست مکلف نسازد، و در ادای عباداتی که او را به الله ﷻ نزدیک می‌سازد و در توان او است، سهل‌انگاری نکند.

احسان در هر عبادتی بر طبق کم و کیف آن وجود داشته و مرتبط به اخلاصمندی شخص و حس پیروی او از راه و روش پیامبر ﷺ می‌باشد. مثلا احسان در وضو با کامل ساختن فرض‌ها و سنن و مستحبات و آداب آن و تجاوز نکردن غسل اعضا از حد مشروع آن می‌باشد.

و احسان در نماز با برپا داشتن آن در اول وقت آن و مراعات کردن آداب آن، با خشوع و آرامی و اطمینان قلب می‌باشد و بنده باید چنان به اخلاص و ادب آن را ادا نماید گویی که این آخرین نمازی اوست و دنیا را وداع می‌گوید، فرض‌ها و سنت‌های نماز را کامل و بدون کم و کاست ادا نماید گویی که الله ﷻ را می‌بیند.

و احسان در زکات و صدقه آنست که بنده آنچه را به مستمندان می‌دهد خاص بخاطر خشنودی و تقرب جستن به الله ﷻ و نایل آمدن به رحمت اوتعالی و ترس از عذاب آخرت و هول و هراس‌های آن روز باشد و به کسی

که خوبی و احسان نموده انتظار پاداش و سپاس و عمل متقابل را نداشته باشد و نه هم بخاطر ثنا و ستایش مردم باشد. و در برابر آنچه بخشش نموده منت و آزاری به فقیر نرساند به گونه‌ای که فقیر را دشنام دهد یا بر او فخر فروشی و تکبر ورزد. و مالی که انفاق می‌کند باید حلال و مورد پسند باشد و مال خراب و پست و بی‌ارزشی که نفس از آن احساس نفرت می‌کند را به فقرا ندهد. همچنان در دادن زکات یا صدقه به فقیر و محتاج، سهل‌انگاری و امروز و فردا نکرده بر وی سخت نگیرد. از تکبر بر او و ریا و شهرت و نیک‌نامی اجتناب ورزد.

همچنین در سایر عبادات و معاملات؛ بر مسمان لازم است احسان را مراعات نماید و هدایات و رهنمودهای پیامبر ﷺ را مد نظر گیرد.

بدون شک کسی که در جستجوی احسان بوده و بر عملی نمودن آن حریص باشد، امید است که موفق به آن گردد. از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَإِنَّمَا الْحِلْمُ بِالتَّحَلُّمِ، مَنْ يَتَحَرَّى الْحَيْرَ يُعْطَهُ، وَمَنْ يَتَّقِ الشَّرَّ يُوقَهُ»<sup>۱</sup>.

«همانا علم و دانش با آموختن، و صبر و بردباری با تکلیف نمودن نفس بر آن بدست می‌آید، و کسیکه در جستجوی خیر باشد به او داده می‌شود، و کسیکه از شر اجتناب ورزد از آن در امان می‌ماند».

الله متعال راه‌های بی‌شمار احسان را برای بندگان باز نموده است. در صحیح مسلم از شداد بن اوس بن ثابت رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ؛ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ،

۱- معجم کبیر از طبرانی حدیث شماره (۱۷۶۳) شیخ البانی فرمود: این حدیث حسن است نگا: حدیث شماره: ۲۳۲۸ صحیح الجامع.

وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ، وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ وَلْيُرِخْ ذَبِيحَتَهُ»<sup>۱</sup>.

«یقیناً الله متعال احسان و نیکی را بر هر چیز واجب نموده است. پس چون کشتید نیکو بکشید (در اجرای حد شرعی) و چون حیوانی را ذبح کنید، نیکو ذبح کنید، و باید یکی از شما تیغ خود را تیز کند، و ذبیحه خود را راحت نماید».

بناءً احسان و نیکی در هر امری بر بنده لازم است و هر چیزی نظر به قدر و اندازه آن به احسان و نیکی نیاز دارد، چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ احسان نمودن در ذبح را مثال زدند.

پس کسیکه در ذبح نمودن حیوان با روش آن حضرت ﷺ مخالفت ورزد و آله ذبح را تیز نکرد و ذبیحه خود را راحت ننمود، چنین شخص در ذبح کردن خود احسانگر نیست.

این مطلب اهمیت فهم و دانستن دین را بیان می‌کند، زیرا به وسیله آن، احسان کننده از راه و روش و احسان و نیکی آن حضرت ﷺ در عبادات و معاملات آگاه شده سعی می‌کند تا احسان را در وضو و نماز و انفاق و روزه و حج و جهاد و خرید و فروش و طعام و شراب و نکاح و همبستری با همسر و صلح رحم و خوبی و نیکی با دور و نزدیک و تعامل با مردم نظر به اصناف آنها، و سایر امور مراعات نماید.

بنده مرتبه احسان را بدست آورده نمی‌تواند مگر به توفیق و کمک پروردگار ﷻ. ازینرو پیامبر ﷺ به امت سفارش نموده تا در عقب هر نماز بگویند: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ»<sup>۲</sup>.

«پروردگارا! مرا بیاد خویش و سپاس و شکر و نیکویی عبادتت یاری

۱- صحیح مسلم.

۲- سنن ابو داود.



فرما».

بدون شک مسلمان همیشه به یاری و کمک الله عز و جل نیاز دارد تا در هر امری بنده احسان کننده و نیک باشد.

## درس ششم:

### بیان معنای عبادت

عبادت در لغت بمعنای خواری، فروتنی، رام شدن و گردن نهادن است. و هر عملی به منظور تقرب جستن به معبود صورت گیرد، عبادت نامیده می‌شود.

و نظر به معنای لغوی، عبادت در شرع یا اصطلاح عبارت از اسم جامعی است که بر همه کردار و گفتار ظاهری و باطنی انسان، که الله تعالی از آن راضی و خشنود می‌شود، اطلاق می‌گردد. لذا شخص مسلمان الله ﷻ را با قلب، زبان و اعضای بدن خود عبادت می‌کند.

الله ﷻ بندگان را به اخلاص در عبادت دستور فرموده است. چنان‌که می‌فرماید:

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [المؤمن: ۶۵].

«اوست زنده، هیچ معبود به حقی جز او نیست، پس او را به فریاد بخوانید و عبادت را خاص او بدانید، سپاس و ستایش الله را سزاست که پروردگار جهانیان است.»

و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ [الزمر: ۱۱].

«بگو: من فرمان یافته‌ام که الله را بپرستم و پرستش را خاص او گردانم.»

الله جل عظمته به بندگان دستور فرموده تا در همه عبادات طبق اوامر پیامبر ﷺ عمل نموده پیرو و فرمانبردار او باشند. طوریکه می فرماید:

﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۴۴].

«آنان را با دلایل روشن و کتاب‌هایی فرستادیم، و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم چیزی را که برای آنان نفرستاده شده است روشن سازی، و تا آنان بیندیشند».

و می فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

«و آنچه که پیامبر به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن باز می‌دارد باز آیید».

بنابراین الله سبحانه و تعالی عبادت هیچ کسی را نمی‌پذیرد مگر با دو شرط: اخلاص به الله ﷻ، و پیروی و متابعت از پیامبر ﷺ.

و بنده مسلمان شده نمی‌تواند، تا اینکه عبادت و دین خود را خالص بخاطر رضای الله سبحان نگرداند، و از پیامبر اکرم ﷺ متابعت و پیروی نکند.

پس کسیکه عبادت را خاص بخاطر رضای اوتعالی، و طبق راه و طریقت پیامبر ﷺ ادا نمود، چنین عبادت، عبادتی درست و عملی صالح است.

الله ﷻ در کتاب باعظمتش بما بیان نموده است که بندگان را به خاطر هدف بزرگ، که همانا عبادت پروردگار یکتا و بی‌همتاست، آفریده است.

الله ﷻ می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«و من جن و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده‌ام».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البينة: ۵].

«و فرمان نیافتند جز آن که الله را مخلصانه و حق‌گرایانه بپرستند و نماز را برپای دارند و زکات را بپردازند و این است آئین راستین».

و کسیکه از شرک آوردن به الله ﷻ اجتناب ورزد و عبادت خود را خاص برای اوتعالی ادا کند، و از پیامبر ﷺ تابع داری نماید، چنین شخص مسلمان نیست که به داخل شدن بهشت برین، و نجات از آتش دوزخ وعده داده شده است.

همچنان کسیکه عبادات فرض شده را ادا کرد؛ و آنچه را الله متعال دستور داده عملی نمود، و از اموری که حرام قرارداده اجتناب ورزید، پس چنین شخص از بندگان پرهیزگار و مؤمنی است که الله تعالی ایشان را از عذاب دوزخ در امان قرار خواهد داد، و ایشان را به فضل بزرگ خود، در دنیا و آخرت وعده داده است.

و کسیکه عبادات فرض شده و مستحبات را به طور کامل ادا کرد، و از امور حرام و مکروه دوری جست؛ و الله متعال را چنان پرستش نمود که گویی او را می‌بیند، چنین شخص از بندگان احسانگری است که الله متعال ایشان را به درجه و مرتبه‌های بلند و مقام عالی در بهشت وعده نموده است.

بناءً باید بدانیم، اموری که بندگی مسلمان را نسبت به پروردگارش زیانمند می‌نماید و آن را بی‌اعتبار می‌سازد؛ سه چیز است که درجات آن متفاوت است:

درجه اول: شرک اکبر، که عبارت از عبادت نمودن غیر الله است و کسیکه یکی از انواع عبادت‌ها را برای غیر الله انجام دهد، وی مشرک و کافر

بوده، الله متعال فرض و نفل او را قبول نمی‌کند. مانند کسانیکه بت، سنگ، درخت و ولی را می‌پرستند یا برای غیرالله قربانی می‌کنند، چه این قربانی برای قبرها و اولیا و بندگان نیک الله باشد، یا برای جن‌ها و شیاطین؛ فرقی نمی‌کند که این کار را از روی رغبت و علاقه به آنان انجام دهد یا از ترس و خوف آن‌ها که مبادا آسیب یا زیانی به او برسانند! مانند بسیاری از مردم که در این زمان، برای دفع ضرر یا جلب منفعت در مواردی که فقط از الله متعال ساخته است، به غیر او امید می‌بندند و کنار قبور صالحان، قربانی می‌کنند! چنین مردمان کافر و مشرک بوده از دایره اسلام خارج‌اند و اگر توبه ناکرده بمیرند، در آتش دوزخ جاودانه باقی خواهند ماند.

درجه دوم: شرک اصغر: در این نوع شرک، ریا کاری، شهرت طلبی، خشنود شدن به مدح و ستایش مردم و غیره داخل است. بطور مثال: شخصی نماز می‌گزارد و به خاطر جلب توجه مردم و پسند و ستایش ایشان، نماز خود را زیب و زینت ظاهری می‌دهد. یا دیگری به فقرا و مستمندان صدقه می‌دهد تا مردم او را مدح کنند. کسیکه مرتکب چنین کاری می‌شود به پروردگار خود اخلاصی ندارد تا او را از عذاب دوزخ نجات دهد. در حالیکه وی در واقع غیر از الله متعال چیزی را پرستش ننموده است، لیکن وقتی عبادت را بمنظور مدح و ثنا و جلب توجه مردم انجام داد، به این معناست که وی اجر و پاداش عبادت خود را از غیر الله ﷻ میطلبد. پس وی در چنین حالت مرتکب عمل شرک اصغر شده است و اجر و پاداش همان عبادت وی که بخاطر مردم بوده، محو و نابود می‌گردد. پیامبر اکرم ﷺ در حدیث قدسی از پروردگار ﷻ روایت می‌کنند که: «أَنَا أَعْفَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ»<sup>۱</sup>.

۱- به روایت مسلم از ابوهریره رضی الله عنه.

«من، بر خلاف شریکان، به طور مطلق از شرک بی‌نیازم؛ هر کس، عملی انجام دهد و در آن عمل، شریکی را با من قرار دهد، او را با شرکش (عمل شرک‌آمیزش) وامی‌گذارم».

و از جمله اموری که در شرک اصغر داخل می‌گردد، علاقمندی و دلبستگی بیش از حد بنده به دنیا و زیب و زینت آن است. به گونه‌ای که همه کوشش و اندیشه و توجه او به دنیا بوده به سبب آن واجبات دینی خود را ترک کرده و مرتکب عمل نامشروع و حرام می‌گردد، چنین شخص را میتوان بنده دنیا نامید زیرا در قلب و تار و پود او، عشق و محبت دنیا جا گرفته و الله متعال را که صاحب همه چیز است فراموش نموده است. پیامبر اکرم ﷺ در مورد همچو مردمان فرموده است: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَعَبْدُ الدَّرْهِمِ وَعَبْدُ الحَمِيصَةِ إِنْ أُعْطِيَ رِضِي وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ تَعَسَ وَأَنْتَ كَسٌ، وَإِذَا شِئْنَاكَ فَلَا أَنْتَقَشَ»<sup>۱</sup>.

«هلاک باد بنده دینار و درهم، و بنده قطیفه (چادر)، و خمیصه (پتو یا گلیم)، که اگر چیزی داده شود خوش و راضی گردد و اگر داده نشود ناراض و خشمگین گردد (چنین شخصی) بدبخت و بیچاره شود، و اگر خاری به پایش بخلد، بیرون نمی‌شود».

این دعا و نفرین پیامبر ﷺ بر بنده دنیا پرست است که همیشه دچار ناراحتی و بدبختی و بیچارگی بوده و از یک لغزش و خطا خلاصی نمی‌یابد که به دیگری گرفتار می‌گردد، و اگر به مصیبت و بلایی دچار گردد راه نجات را نمی‌یابد، زیرا وی بنده دنیا شده است و کارساز و مشکل‌گشای حقیقی که الله متعال است را فراموش کرده و از توفیق او تعالی خود را محروم نموده است.

۱- به روایت بخاری از ابو هریره رضی الله عنه.

پیامبر ﷺ معیار و مقیاس اشخاص دنیا پرست را در این حدیث تعیین نمود «اگر چیزی داده شود خوش و راضی گردد و اگر داده نشود ناراض و خشمگین گردد».

چنین است کار دنیا پرستان، اگر چیزی داده شوند خشنود و خوشحال گردند، و اگر داده نشوند؛ همیشه ناراض و خشمگین بوده بر قضا و قدر الهی اعتراض نموده شکوه و شکایت و ناله ایشان به آفاق می‌رسد، چون قلب و نیت چنین مردمان با پروردگارشان راست و درست نیست. و این حال منافقینی است که الله ﷻ در موردشان فرموده است:

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾ [التوبة: ۵۸].

«و در میان آنان کسانی هستند که در موضوع تقسیم زکات از تو عیب و ایراد می‌گیرند، اگر از آن به آنان داده شود خشنود می‌گردند و اگر چیزی از آن بدیشان داده نشود آنگاه خشمگین می‌شوند».

رضایت و خشنودی چنین اشخاص، و ناخشنودی و خشم‌شان به خاطر غیر الله است. کسیکه حال او چنین باشد، معلوم است که با پروردگار خود مخلص نیست، بلکه در دل او محبت و عظمت و بندگی دنیا جا گرفته و الله ﷻ را از یاد برده است.

اثر همچو بندگی را در بسیاری مردمانی که دل‌های‌شان به مال و ریاست و جاه و مقام و اشخاص بسته است مشاهده می‌کنیم، دل‌های‌شان چنان فریفته آن می‌گردد که حتی بخاطر آن از امر الله متعال و رسول او ﷺ سرپیچی نموده تابع هوا و هوس نفس می‌شوند و بخاطر رضایت یا حصول دلباخته خود مرتکب گناه و خطا می‌شوند.

و بدیهی است کسیکه جز الله ﷻ به چیزی دیگر دل ببندد و بنده آن

گردد، به همان چیز شکنجه خواهد شد.

درجه سوم: ارتکاب گناهان: گاهی مسلمان مرتکب گناه یا سهل انگاری و تفریط در برخی از واجبات می‌گردد، و هر قدر مرتکب گناه گردد، به همان پیمانۀ ارتباط بندگی او به الله ﷻ کم می‌شود.

و کامل‌ترین بندگان از روی اطاعت و بندگی به الله ﷻ، کسانی‌اند که بر اوامر الله ﷻ پایدار و صاحب استقامت‌اند. چنان‌که الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۳﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾﴾  
[الأحقاف: ۱۳-۱۴].

«بی‌گمان آنان که گفتند: الله پروردگار ماست، آنگاه پایداری ورزیدند، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌گردند. اینان یاران بهشتند که در آن جاودانه‌اند، به (پاداش) آنچه می‌کردند».

و در موضع دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُنَّ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿۳۱﴾ نُزُلًا مِّنْ غَمُورٍ رَّحِيمٍ ﴿۳۲﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۳﴾﴾ [فصلت: ۳۰-۳۳].

«بی‌گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است. سپس پا برجا و استوار ماندند فرشتگان به نزد ایشان می‌آیند (و به آنان مژده می‌دهند) که نترسید و اندوهگین نباشید و به بهشتی که وعده داده می‌شدید خوش باشید. ما در زندگانی دنیا و آخرت دوستان و یاوران شما هستیم و در آخرت برای شما



هرچه آرزو کنید هست و هرچه بخواهید برایتان فراهم است. (این‌ها) به عنوان پذیرایی از سوی الله آمرزگارِ مهربان است. و گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که به سوی الله فرا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و می‌گوید: من از زمره‌ی مسلمانان هستم».

\* بنده که خود را مسلمان واقعی می‌پندارد، پروردگار را باید با زبان، اعضای بدن و قلب پرستش نماید.

\* مدار بندگی و عبادت وی با قلب، باید بر سه چیز بزرگ استوار باشد: محبت، ترس و امید.

پس بر مسلمان لازم است که عبادات را به الله سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ خالص گرداند و کسی را شریک و همتای او قرار ندهد.

\* الله سبحان را باید از صمیم قلب دوست داشته باشد و در این دوستی و محبت احدی را شریک او نسازد. چنان‌که اوتعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵].

«و آنانکه ایمان دارند الله را بیشتر و سخت‌تر دوست دارند».

\* از خشم گرفتن الله تعالی و عقوبت او بترسد تا که از ارتکاب گناهان امتناع ورزد.

\* در عین وقت به رحمت الله و بخشش و فضل و احسان او امیدوار باشد.

هرگاه مسلمان خود را به این صفات و خصال آراسته نمود، هیچگاه از رحمت و فضل و گشایش الله سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ ناامید نمی‌شود، و در عین زمان نباید از امتحان الله یا استدراج او ایمن شود، وی در دو حالت زندگی می‌کند: بیم از فرجام فلاکت بار عذاب الهی، و امید به ثواب خجسته و فرخنده اوتعالی. طوریکه الله سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بندگان را به آن دستور فرموده است: ﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ [الأعراف: ۵۶].

«و الله را با ترس و امید بخوانید. همانا رحمت الله به نیکوکاران نزدیک است.»

خواندن یا دعا در این جا شامل دعای مسألت و دعای عبادت است. دوستی و محبت به پروردگار، مسلمان را به تقرب جستن به الله ﷻ کشانده و او را علاقمند دیدار اوتعالی می‌سازد، و با ذکر اوتعالی، دل و جاننش آرام می‌گیرد.

دوستی با الله عزوجل بنده را وامی‌دارد تا چیزی را که الله سبحان دوست دارد، دوست بدارد، و چیزی که نزد الله متعال منفور و مکروه است، بد ببرد. با این گونه ایمان و محبت به الله سبحان، به مرتبه (ولا و براء) یا دوستی و دشمنی ورزیدن به خاطر رضایت اوتعالی می‌رسد، زیرا او در دوستی و محبت با پروردگار خود صادق است.

همچنان ترس و بیم بنده از الله تبارک و تعالی باعث می‌گردد تا مرتکب گناه و در امور حرام واقع نشده و در ادای واجبات دینی کوتاهی نکند؛ و از بندگان پرهیزگاری باشد که از ترس و مراقبت الله ﷻ و اموری که باعث خشم و غضب اوتعالی می‌گردد دوری می‌جوید.

همچنان امید او به رحمت و فضل الله ﷻ باعث می‌گردد تا اعمال نیک و شایسته انجام دهد و بالاخره به پاداش بزرگ و فیض خشنودی و رضامندی اوتعالی که برای اهل طاعت خود آماده نموده، نایل آید.

## درس هفتم:

### در بیان معنای کفرورزیدن به طاغوت

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«در دین اجباری نیست، به راستی که هدایت از گمراهی جدا شده است. پس هرکس که به طاغوت کفر ورزد، و به الله ایمان بیاورد، به راستی که به دستاویز محکمی چنگ زده است که گسستنی نیست و الله شنوای داناست.»

و می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«و به یقین ما به میان هر امتی پیامبری را فرستادیم (تا به مردم بگویند): الله را پرستید و از طاغوت بپرهیزید.»

و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ﴾ [الزمر: ۱۷].

«و کسانی که از عبادت طاغوت دوری گزیده و رو به سوی الله آورده اند، ایشان را بشارت باد. پس آن بندگانم را مژده بده.»

بناءً دوری جستن و پرهیز کردن از پرستش طاغوت، و مخصوص گردانیدن آن برای الله یکتا و بی همتای که هیچگونه شریکی با خود ندارد،

عین توحید بوده و تا زمانی شخص یکتاپرست و موحد گفته نمیشود تا از عبادت طاغوت اعراض کرده و به پرستش الله سبحان روی بیاورد.

طاغوت به کسی اطلاق می‌گردد که به غیر از الله متعال پرستش شود و معبود قرار گیرد، چه این معبود با دعا کردن عبادت شود یا با کمک خواستن و توکل کردن بر او، و یا اینکه برای او ذبح و نذر صورت گیرد. و طاغوت هر ملتی، همان کسی است که به غیر از الله و رسول او حاکمیت امور خود را به نزد آن می‌برند، یا اینکه به غیر از الله آن را می‌پرستند و در حلال و حرام بی‌آنکه بصیرتی از جانب الله ﷻ داشته باشند از آن تبعیت می‌کنند و یا در چیزی که نمی‌دانند که اطاعت از الله است یا غیر از الله است از او اطاعت می‌کنند. (جاهلانه از او اطاعت می‌کنند) پس اینان طاغوت‌های عالم هستند که هرگاه در احوال پیروان آنان تأمل کنی در خواهی یافت که بیشتر آنان از عبادت الله رویگردان و مشغول عبادت طاغوتیان هستند. از اطاعت فرستاده الله سر برتافته و به اطاعت طاغوت و تبعیت از آن در آمده‌اند.

ابن جریر رحمته الله علیه می‌فرماید: «معنای درست طاغوت به نظر من آنست: هر طغیانگری که از اطاعت پروردگار سر باز زند و در کفر و تکبر و عصیان از حد بگذرد، طاغوت نامیده می‌شود. فرقی نیست که او در طغیان خود مردم را با زور و جبر به عبادت خود وادار سازد، یا کسانی که او را معبود خود قرار داده‌اند با میل دل خود از او اطاعت و فرمانبرداری کنند، و چه این معبود انسان باشد یا بت باشد یا شیطان یا هر چیزی دیگری.»

پس طاغوت کسی است که در طغیانگری و سرکشی خود از طاعت الله ﷻ، به حدی بالایی رسیده است که مردمان را از راه الله ﷻ باز می‌دارد و ایشان را گمراه نموده و به گمراهی دستور می‌دهد.

**طاوغیتی که به جز الله ﷻ عبادت می‌شوند:**

طاوغیتی که به جز الله ﷻ در روی زمین عبادت می‌شوند بسیار اند، و معروف‌ترین دسته‌های آن‌ها در طغیانگری و حدگذری و باز داشتن از راه الله ﷻ، سه چیز است:

اول: شیطان رانده شده از رحمت الله متعال.

دوم: بت‌های که به غیر از الله ﷻ پرستش می‌شوند.

سوم: کسانی که بر وفق آنچه الله تعالی نازل نموده حکم نمی‌کنند.

### دسته اول: شیطان رانده شده

شیطان رانده شده نه تنها بنیاد و اساس هر شرک و طغیان است، بلکه هر عبادتی که برای غیر الله ﷻ انجام می‌شود در واقع عبادت شیطان است؛ زیرا او سبب اصلی شرک و دعوت دهنده بسوی آن است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیْ عَادَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾﴾ [یس: ۶۰-۶۱].

«ای فرزندان آدم! مگر به شما فرمان ندادم که شیطان را پرستش نکنید؟! چراکه او دشمنی آشکار برای شما است. و اینکه مرا پرستش کنید، این راه راست است.»

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٦﴾ إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿٦٧﴾ لَعْنَةُ اللَّهِ وَقَالَ لَا تُخَدِّنَ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿٦٨﴾ وَلَا ضِلَّتْهُمْ وَلَا مَنِينَهُمْ وَلَا مَرْتَهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ عَادَانَ الْأَنْعَمِ﴾

وَلَا مُرْتَهَمٌ فَلْيَعْبِرْنَ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿١١٩﴾ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾ أُولَئِكَ مَاؤُنْهَمُ جَهَنَّمُ وَلَا يَجْدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿١٢١﴾ [النساء: ۱۱۶-۱۲۱].

«بی‌گمان الله (کسی را) نمی‌آمزد که به او شرک ورزد، و پایین‌تر از آن را بر هرکس که بخواهد می‌آمزد، و هرکس به الله شرک ورزد، به‌راستی بسی گمراه گشته است. (مشرکان) به جای اوتعالی، جز بت‌های مادینه را (به دعا) نمی‌خوانند، و جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند. الله نفرینش کند، و شیطان گفت: من از میان بندگان تماماً بهره‌ای معین (برای خود) را برمی‌گیرم. و حتماً آنان را گمراه خواهم کرد و به دنبال آرزوها و خیالاتشان روان خواهم ساخت و به آنان دستور می‌دهم که گوش‌های چهارپایان را بشکافند و آنان را دستور می‌دهم آفرینش الله را تغییر دهند، و هرکس شیطان را به جای الله یاور و سرپرست خود قرار دهد به‌راستی که زیان آشکاری کرده است. آنان را وعده می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند، و شیطان جز وعده‌های فریبکارانه به ایشان نمی‌دهد. ایشان جایگاهشان جهنم است و راه نجاتی از آن ندارند».

سزا و عقوبت کسانی که از یاد الله دل گشتانده و روی گردان شوند این است که الله متعال بر آنان شیطان‌ها را مسلط می‌گرداند. چنان‌که می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿٣٨﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾﴾ [الزخرف: ۳۶-۳۹].

«و هرکس که از یاد الله مهربان غافل و روی گردان شود برایش شیطانی برمی گماریم، و آن (شیطان) همنشین او می گردد. و همانا آنان (شیاطین) اینان (انسان ها) را از راه باز می دارند و گمان می برند که ایشان هدایت یافتگانند. تا آنگاه که (چنین کسی) به پیش ما می آید، می گوید: ای کاش بین من و تو به اندازه شرق و غرب فاصله بود! پس چه همنشین بدی است! و در این روز شریک بودن شما و همنشینان تان در عذاب به حال شما سودی نمی بخشد چرا که شما ستم کرده اید».

و دوری جستن از این گونه طاغوت با پناه بردن به الله متعال، و برحذر بودن از مکر و فریب و نیرنگ شیطان، و عدم پیروی از گام های او می باشد. زیرا شیطان دشمن گمراه کننده و آشکار انسان است که همیشه او را به گناه، فحشا و زشتی ها فرمان می دهد. الله متعال می فرماید:

﴿كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ

﴾ [الحج: ۴].

«(در قضای الهی) بر او مقرر شده است که هرکس شیطان را به دوستی بگیرد، گمراهش می کند و او را به سوی عذاب آتش سوزان هدایت می نماید».

و کسی که شیطان را به دوستی می گیرد، یقیناً از گام ها و خواسته های او پیروی نموده وعده های دروغین او را تصدیق می کند و آرزوهای بی اساس او را شریف و محترم می شمارد، و کارهای زشت و قبیحی را که به او مزین و آراسته نموده، عملی می کند و از هدایات دین الهی رویگردان می گردد. کسیکه چنین بکند بدون شک شیطان را بدوستی گرفته و پیرو او شده است.

و چنان که در صحیح مسلم به روایت جابر رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت

است که شیطان در هر امری از امور بنی آدم حاضر می‌گردد و بهره می‌گیرد.

الله متعال راه‌های زیادی را به مسلمان بیان نموده است تا از شر و نیرنگ شیطان در امان بماند. یکی از مهمترین آن، پناه بردن به الله متعال از شیطان است، و هر قدر که بنده با صدق دل از شیطان به الله سبحان پناه ببرد، به همان اندازه در حفظ و رعایت الله قرار می‌گیرد. همچنان وقتی مسلمان از راه‌های باز دارنده که الله تعالی آن را بمنظور دفع شر و شرک شیطان بیان نموده، متوسل گردد و به او التجا نماید، حتما در حفظ و پناه و حمایت الله متعال مصون و محفوظ خواهد ماند.

از جمله اموری که الله متعال بندگان را به آن رهنمون ساخته تا از شر و مکر شیطان در امان بمانند: تکرار نمودن استعاذه یا پناه جستن از شیطان رجیم به الله قادر و توانا و توکل نمودن به الله متعال و اخلاص نیت در عبادات به الله یکتا و ذکر الله را بسیار گفتن و خواندن تعویذات و دم و دعا‌های شرعی و مشروع است. همانا الله تعالی بندگان را هشدار فرموده که از گام‌ها و خواسته‌های شیطان پیروی نکنند و در هر امری که راه تسلط شیطان بر ایشان است دوری بجویند.

و چنان که راه‌های شرعی مبارزه با شیطان قبلا بیان شد، عمل نمودن خلاف آن، بنده را در معرض خطرات شیطان و مسلط شدن او قرار می‌دهد. پس ضعف در ایمان، و ضعف توکل بر الله تعالی و ضعف در اخلاص و غفلت و سهل انگاری در ذکر الله و تفریط و بی‌پروایی در خواندن دعاها و اوراد شرعی و تعویذات، این همه اسبابی است که شیطان به آسانی بر بنده مسلط می‌گردد.

همچنان از مدخل‌های که شیطان بر انسان غلبه می‌نماید، غضب و عصبانی شدن شدید، خوشی و شادمانی بی‌حد، تمایل و مشغول شدن در



شبهوات، دوری و مخالفت از جماعت مسلمانان و تنهایی خصوصا در سفر، سخن چینی، خلوت مرد با زن نامحرم، بدگمانی بر دیگران، رفت و آمد کردن در اماکنی که انسان را زیر اشتباه قرار می‌دهد.

و بخاطر مبارزه باشیطان، شریعت حکیم مسلمانان را به گفتن بسم الله در هر شأنی دستور فرموده تا از فیض و برکت الهی برخوردار گردند و از حيله و نیرنگ شیطان محفوظ و مصون بمانند. لذا مسلمان باید در شروع هر کاری بسم الله باید بگوید، مثلا قبل از خوردن و نوشیدن و هنگام ورود به منزل و خارج شدن از آن و در وقت صبح و شام شدن و در وقت سوار شدن بر هر وسیله‌ای و هنگام همبستری با همسر و در وقت داخل شدن به خلا و وقت خارج شدن از آن و قبل از خواب شدن و برخاستن و غیره. در صحیح مسلم به روایت ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد است که فرمودند: «إِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ».

«هرگاه یکی از شما فاجه (خمیازه) کشید باید دست خود را بر دهانش بگیرد زیرا شیطان وارد آن می‌شود». و در روایت امام احمد و عبدالرزاق چنین آمده: «إِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَضَعْ يَدَهُ عَلَى فِئِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مَعَ التَّنَائُوبِ».

«هرگاه یکی از شما فاجه (خمیازه) کشید باید دست خود را بر دهانش بگذارد زیرا شیطان با فاجه (خمیازه) وارد دهن می‌شود».

پس کسیکه از ارشادات و هدایات الهی پیروی کرد، از مکر و نیرنگ شیطان در حفظ و امان می‌ماند و کسیکه در آن تقصیر و کوتاهی کرد و بی‌پروایی نمود، بدون شک در معرض مکر و فریب و شر و اذیت شیطان قرار خواهد گرفت.

دسته دوم: بتانی که به جز الله متعال پرستش می‌شوند

و اینگونه طاغوت انواع و اقسام بسیار دارد:

از جمله بت‌ها و مجسمه‌های که به شکل انسان و حیوان و غیره تراشیده می‌شود؛ و برخی از مشرکان ادعا دارند که این بت‌ها و مجسمه‌ها نفع و ضرر می‌رسانند! و یا شفاعت کسانی را می‌کنند که آن‌ها را می‌خوانند! و بخاطر تقرب جستن به آن‌ها نذر و ذبح می‌کنند و حاجات خود را (به گمان باطل خود شان) از آن‌ها خواسته و برآورده می‌سازند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿۹۵﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾﴾ [الصفات: ۹۵-۹۶].

«ابراهیم) فرمود: آیا چیزهایی را می‌پرستید که خودتان می‌تراشید؟. حال آنکه الله شما و آنچه را که انجام می‌دهید آفریده است».

و می‌فرماید: ﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿۶۶﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿۶۷﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِيَةً ﴿۶۸﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿۶۹﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿۷۰﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿۷۱﴾ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۷۲﴾ أَنْتُمْ وَعَابَاؤَكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿۷۳﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۷۴﴾ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿۷۵﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿۷۶﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿۷۷﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿۷۸﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿۷۹﴾﴾ [الشعراء: ۶۹-۸۲].

«وخبیر ابراهیم را برای آنان بخوان. هنگامی که به پدر و قومش گفت: چه را می‌پرستید؟. گفتند: بت‌هایی را می‌پرستیم، و همیشه بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم. گفت: آیا هنگامی که آن‌ها را به کمک می‌خوانید صدای شما را می‌شنوند؟. یا به شما سود می‌بخشند، یا زیان می‌رسانند؟. گفتند: نه، اما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که چنین می‌کردند. گفت: آیا

می بینید که چه چیزی را می پرستید؟! شما و پدران پیشین شما. بدون شک همه آن‌ها دشمن من هستند، به جز پروردگار جهانیان. آن ذاتی که مرا آفریده است و هم او مرا هدایت می کند. آن الهی که مرا غذا می دهد، و (آشامیدنی) می نوشاند. و چون بیمار شوم اوست که مرا شفا می دهد. و آن الهی که مرا می میراند، سپس زنده ام می گرداند. و الهی که امیدوارم گناهانم را در روز جزا بیامرزد».

و می فرماید: ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ﴿۵۱﴾  
 إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَدِيفُونَ ﴿۵۲﴾ قَالُوا وَجَدْنَا  
 ءَابَاءَنَا لَهَا عِبَادِينَ ﴿۵۳﴾ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وءَابَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۵۴﴾ قَالُوا  
 أَحِجَّتْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ﴿۵۵﴾ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ  
 الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَى ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۵۶﴾ وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ  
 أَصْنَمَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ﴿۵۷﴾ [الأنبياء: ۵۱-۵۷].

«و بی گمان پیش از این به ابراهیم هدایت و راهیابی دادیم و به (حال او) دانا بودیم. آنگاه که به پدر و قومش گفت: این مجسمه‌ها چیست که همواره به عبادت آن‌ها مشغول هستید؟ گفتند: ما پدران خویش را دیده‌ایم که این‌ها را پرستش می کردند. گفت: به راستی شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده‌اید. گفتند: آیا برایمان حق آورده‌ای یا از افراد شوخی کننده و بازیگر هستی؟ گفت: بلکه پروردگارتان، پروردگار آسمان‌ها و زمین است، همان پروردگاری که آن‌ها را آفرید، و من بر این (سخن) گواهم. و سوگند به الله پس از آنکه پشت کردید و رفتید نسبت به بت‌هایتان تدبیری خواهم اندیشید».

و از جمله بتانی که مورد پرستش قرار می‌گیرد، بعضی درختان و سنگ‌های بزرگی است که برخی از مشرکان در مورد آن اعتقادهای کفری

دارند. ایشان به این عقیده‌اند که این بت‌ها و مجسمه‌ها نفع و ضرر می‌رسانند! و یا شفاعت کسانی را می‌کنند که آن‌ها را می‌خوانند و به آن‌ها تقرب می‌جویند.

در عهد جاهلیت، بت‌ها و درخت‌ها و سنگ‌های بسیاری پرستش می‌شدند، و تنها در اطراف کعبه سیدو شصت بت نصب شده بود که نبی کریم ﷺ در فتح مکه همه آن‌ها را شکستند و سرنگون ساختند. همچنان در بعض قریه و دهات عرب نشسن، درختان و سنگ‌های بسیاری وجود داشت که مردم آن‌ها را تعظیم و توقیر می‌نمودند و به غیر از الله یکتا آن‌ها عبادت می‌کردند.

و از جمله بتان و بت نماهایی که مورد پرستش قرار می‌گیرند، قبرها، بارگاه‌ها، عتبات و مشاهدی است که به غیر از الله متعال خوانده شده انواع عبادات در کنارشان صورت می‌گیرد. دیده می‌شود برخی از مردم بخاطر تقرب جستن به آن بتان بر اطراف‌شان طواف می‌کنند، یا حیوانی را بنام‌شان ذبح می‌کنند، یا به خاطر وفا به نذری که بر گردن گرفته‌اند، اموال بسیار را مصرف می‌کنند، و برخی هم بنام خدمت گذار و مجاور این بتان مال‌های مردم جاهل را به باطل و ناحق می‌خورند، و سد راه الله ﷻ قرار می‌گیرند، و اعمال شرکی و کفری را به مردم مزین ساخته ایشان را به خواستن مال و اولاد و قضای حاجات و دفع بلا و مصیبت از مردگان تشویق می‌کنند. در حالیکه پیامبر ﷺ که بهترین بشریت است در مورد قبر خویش چنین فرمودند: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ». <sup>۱</sup> «پروردگارا! قبر مرا بتی مگردان که مورد عبادت قرار گیرد».

بلکه پیامبر ﷺ از بنا کردن مساجد بر قبرها و یا نماز گزاردن در قبرستان

منع فرموده است تا که این عمل، انسان را به تعظیم و عبادت قبرها نکشاند. از جناب بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، إِنِّي أَنهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ»<sup>۱</sup>.

«مردمانی که قبل از شما بودند قبرهای انبیا و صالحین خویش را مساجد قرار می دادند. هان، شما قبرها را مسجد قرار ندهید و من شما را از این کار نهی می کنم».

و ابو عبیده عامر بن جراح رضی الله عنه فرمود: «كَانَ آخِرُ مَا تَكَلَّمَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْ أَخْرَجُوا يَهُودَ الْحِجَازِ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَاعْلَمُوا أَنَّ شِرَارَ النَّاسِ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ»<sup>۲</sup>.

«آخرین سخنی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود این بود که، یهود حجاز را از جزیره عرب بیرون کنید و بدانید که بدترین مردم کسانی اند که قبرها را مساجد قرار می دهند».

مسجد قرار دادن قبرها آن است که بر آن نماز خوانده شود و یا به جهت آن نماز ادا گردد و یا اینکه بر قبرها مساجد بنا گردد. و کسیکه یکی از این سه کار را انجام داد همانا در مخالفت با دستورات اسلام واقع شده است. و از جمله بتانی که مورد پرستش قرار می گیرد، چیزهایی است که در واقع شعار و یا علامت شرک و مشرکان است، و به تعظیم و عبادت غیر الله دلالت دارد، مانند آویزان نمودن نشان، سمبول و شعار کفری یا شرکی. در سنن ترمذی از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت است وقتی بر گردن عدی بن حاتم صلیبی از

۱- روایت مسلم.

۲- مسند امام احمد.

طلا را دید فرمودند: «يَا عَدِيُّ اطْرَحْ عَنْكَ هَذَا الْوَثْنَ». یعنی: «ای عدی! این بت را از خود دور کن».

مقصد این است هر چیزی که به غیر از الله متعال پرستش شود، طاغوت گفته می‌شود، چه بت باشد چه درخت، چه سنگ باشد چه قبر، و یا هر چیزی دیگری.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ، فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ الشَّمْسَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيَتِ الطَّوَاغِيَتِ»<sup>۱</sup>.

«الله عزوجل مردم را در روز قیامت جمع می‌کند و می‌فرماید: هر کسی هر چیزی را (در دنیا) پرستش نموده است، در پشت سر آن قرار گیرد و از آن پیروی و تبعیت نماید، بعضی از مردم از خورشید پیروی می‌کند و بعضی از ماه تبعیت می‌نماید و بعضی دیگر، از سایر معبودهای باطل (طاغوت‌ها) پیروی می‌کنند...».

البته پیروی و تبعیت چنین مردمان از معبودان شان، به سوی جهنم خواهد بود (پناه به الله) چنان‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ ﴿۹۸﴾ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۹۹﴾ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴿۱۰۰﴾﴾ [الأنبياء: ۹۸-۱۰۰].

«همانا شما (هیزم جهنم هستید) و چیزهایی که به غیر از الله می‌پرستید افزونینه آتش جهنم است، شما به آن وارد خواهید شد. اگر این‌ها

معبودها و خدایانی بودند هرگز وارد دوزخ نمی‌گشتند، و همگی در آن جا جاودانه‌اند. برای آنان در جهنم ناله غم‌انگیز است، و در آن جا چیزی را نمی‌شنوند» (حصب) بمعنای هیزم و آتش انگیز است که در جهنم انداخته می‌شود.

این آیات می‌رساند که در روز قیامت این بتان نه تنها به عبادت کنندگان‌شان سودی رسانده نمی‌توانند، بلکه خود با کسانی که آن‌ها را به جز الله پرستش می‌کردند به شدت در آتش دوزخ افکنده می‌شوند.

اما کسیکه به جز الله ﷻ مورد پرستش قرار می‌گیرد و خود او به این کار راضی نیست، طاغوت نامیده نمی‌شود، بلکه این مشرکان‌اند که او را برای خود معبود و پروردگار و طاغوت قرار داده‌اند، و با عقیده شرکی‌شان در مورد این مخلوق، در برابر پروردگار طغیان و سرکشی نموده‌اند. در حالیکه خود آن معبود، از کفر و شرک و طغیان ایشان بیزار است، الله متعال می‌فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرَهْبَتَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳۱﴾﴾  
[التوبة: ۳۱].

« (یهودیان و نصارا) به جای الله، علمای دینی و دیرنشینان خود را اله گرفتند، و مسیح، پسر مریم را نیز اله گرفتند، حال آنکه به آنان امر نشده بود جز این که تنها معبود یکتا را بپرستند که هیچ معبود به حقی جز او وجود ندارد، پاک و منزّه است و از آنچه (با وی) شریک می‌گردانند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿۳۲﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا أُشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿۳۳﴾ لَا يَحْزَنُهُمْ ﴿۳۴﴾ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۵﴾﴾  
[الأنبياء: ۱۰۱-۱۰۳].

«بدون شک آنانی که پیشتر از (سوی) ما نیکویی برایشان مقرر شده است، آنان از (دوزخ) دور نگاه داشته می‌شوند. آنان حتی صدای آتش دوزخ را (هم) نمی‌شنوند، و در میان (نعمت‌های) دلخواهشان جاودانه‌اند. هراس بزرگ ایشان را غمگین نمی‌سازد، و فرشتگان به استقبالشان می‌آیند (و می‌گویند): این همان روزی است که به شما وعده داده می‌شد».

همچنین اولیای صالحی که مشرکان ایشان را از روی ظلم و دروغ معبود خویش قرار داده و پرستش می‌کردند، از این شرک و اهل آن بیزار اند. اما کسیکه به این راضی باشد که مردم او را به جز الله پرستند و یا اینکه خودش دیگران را به عبادت خود دعوت دهد، بدون تردید او از جمله طاغوت‌ها است، طوریکه فرعون به قوم خود گفت:

﴿مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرِي﴾ [القصص: ۳۸].

«ای سران و بزرگان قوم! من جز خودم، الهی را برای شما سراغ ندارم!»

**دسته سوم: این دسته از طاغوتان کسانی‌اند که بر وفق آنچه الله متعال نازل فرموده حکم نمی‌کنند**

پس هر کسی که بر مردم یکی از کشورهای جهان تسلط و زعامت دارد، لیکن از تطبیق شریعت الهی روی گردان شده در میان مردم به غیر آنچه الله ﷻ نازل فرموده حکم می‌کند و یا احکامی را از خود بر آنها وضع می‌کند، تا جایی که حلال را بر آنها حرام، و حرام را بر آنها حلال می‌گرداند؛ چنین زمامدار یا رئیس طاغوت است و می‌خواهد به غیر از الله سبحان عبادت شود. و عبادت نمودن او همانا اطاعت کردن او در حرام ساختن حلال، و حلال نمودن حرام می‌باشد. به دلیل حدیثی که از عدی بن حاتم طایبی رضی الله عنه روایت شده که او از نبی کریم صلی الله علیه و آله شنید که این فرموده الله متعال را تلاوت نمود:



﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱].

«علماء و راهبان خود را معبودانی غیر از الله قرار داده‌اند».

عدی رضی الله عنه فرمود: گفتم: ای رسول الله! ما آنان را عبادت نمی‌کنیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا آنچه را الله تعالی حرام کرده حلال، و آنچه را حلال کرده، حرام نمی‌کنند و شما هم آن را حرام نمی‌دانید؟ گفتم: بلی، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این همان عبادت کردن آن‌هاست».<sup>۱</sup>

وحذیفه بن الیمان رضی الله عنه فرموده است: «ایشان (اهل کتاب) برای علما و راهبان نماز نگزارده‌اند، لیکن چنین بودند که هرگاه حرامی را برای‌شان حلال قرار میدادند، آن‌ها نیز آن را حلال می‌دانستند و هرگاه حلال را بر آن‌ها حرام قرار می‌دادند، آن را حرام می‌دانستند».<sup>۲</sup>

و از جمله طاغوتان، کاهن‌ها یا فالبین‌ها و جادوگران و عرفانی است که ادعای علم غیب دارند و مردمان نادان و بی‌خبر از دین نزد ایشان مراجعه می‌کنند.

لازم به یادآوری است که ساحران، کاهنان و عرفان، عقاید مردم را به باد مسخره و استهزاء می‌گیرند، گاهی خودشان را پزشک و طبیب معرفی می‌کنند و به مریض می‌گویند: گوسفند یا مرغی را با فلان نشانه ذبح کن! یا برای آنان طلسمهای شرکی و نوشته‌های شیطانی به شکلی پیچیده، نامفهوم و گنگ می‌نویسند تا به گردنشان آویزان کنند، یا در صندوق‌ها در خانه‌هایشان نگهداری کنند. برخی از ایشان ادعای علم غیب می‌کنند، و اظهار می‌دارند که می‌توانند اشیاء گم شده را پیدا کنند، افراد جاهل درباره

۱- به روایت امام بخاری در تاریخ کبیر و امام ترمذی و طبرانی و لفظ حدیث از طبرانی است.

۲- به روایت سعید بن منصور.

اشیای گمشده‌شان از آنان سؤال می‌کنند و آنان محل اشیای گمشده را می‌گویند، و یا به وسیله‌ی اجیرانی از شیاطین که با آنان همکاری می‌کنند، آن چیز گم شده را به آنان نشان می‌دهند و بعضی از آنان خود را به شکل فردی «ولی» که کرامات دارد ظاهر می‌کند، خود را به آتش می‌اندازد و ظاهراً هیچ ضرری به او نمی‌رسد، شمشیر و سلاح به خود می‌زند یا موتر از رویش عبور می‌کند و هیچ ضربه‌ای به او وارد نمی‌شود، یا حقه‌بازیهای دیگری که در حقیقت سحر و از اعمال شیطان هستند و کاهنان و عرفان این اعمال را برای ایجاد فتنه انجام می‌دهند. یا اموری خیالی که اصلاً حقیقت ندارد را جلوی مردم انجام می‌دهند، با حيله‌ها و نیرنگ‌هایی که دلیل آن‌ها نامشخص است. مانند کاری که ساحران فرعون با طناب و عصا انجام می‌دادند.

الله متعال می‌فرماید:

﴿الْم تَر إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾﴾ [النساء: ۶۰].

«آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که ادعا می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، و می‌خواهند که داوری را به پیش طاغوت ببرند، درحالیکه به آن‌ها دستور داده شده است تا به طاغوت کفر بورزند، و شیطان می‌خواهد آنان را بسی گمراه کند.»

پیامبر اکرم ﷺ امت را از رفتن نزد کاهنان و عرفان و ساحران منع نموده‌اند، چنان‌که از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ

أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ<sup>۱</sup>».

«هر کس پیش کاهنی برود و آنچه را می‌گوید تصدیق کند به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کفر ورزیده است».

پس روی گردانی از حکم و فرمان الله و عدم رضایت از داوری به سوی شریعت اوتعالی و یا رفتن به نزد طاغوتان و طلب داوری از ایشان، از اعمال منافقین است که الله متعال در کتاب بزرگوارش ایشان را سرزنش نموده می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾ أَفَى قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ أَمْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾﴾ [النور: ٤٧-٥٢].

«و می‌گویند: به الله و به پیامبر ایمان آورده و اطاعت کرده‌ایم، سپس گروهی از ایشان روی می‌گردانند و ایشان مؤمن نیستند. و چون به سوی الله و پیامبرش فراخوانده شوند تا در میانشان داوری کند، آنگاه گروهی از آنان رویگردانند. و اگر حق با آنان باشد با نهایت تسلیمی به سوی آن می‌آیند. آیا در دل‌هایشان بیماری است یا به شک افتاده‌اند؟ یا می‌ترسند که الله و پیامبرش بر آنان ستم کنند؟ (نه) بلکه ایشان ستمگرند مؤمنان

هنگامی که به‌سوی الله و پیامبرش فرا خوانده شوند. تا میان آنان داوری کند سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و فرمان بردیم و اینانند که رستگارند. و هر کس از الله و پیامبرش پیروی کند، و از الله بترسد و از او پروا بدارد، اینانند که کامیاب اند».

فصل: کسانی که از طاغوت پیروی می‌کنند، جز این نیست که در گمراهی و زیان و تاریکی‌های دنیوی و اخروی‌شان می‌افزاید و بر اثر تبعیت‌شان از طاغوت، بیش از پیش به ارتکاب معاصی و زشتی‌های که دین‌شان را فاسد می‌گرداند، روی می‌آورند.

اما کسانی که از نور ایمان و هدایات و برنامه الهی پیروی می‌کنند، الله متعال ایشان را از تاریکی‌های شرک و کفر، به روشنی ایمان و اسلام هدایت می‌کند و به راه‌هایی ایشان را رهنمون می‌سازد که از عذاب و عقاب جان به سلامت برده و نجات می‌یابند، و علاوه بر آن، آنان را در جوار رحمت و فضل بی‌کران خویش در می‌آورد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿اللَّهُ وَبِالَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵۷﴾﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«الله دوست و کارساز مؤمنان است آنان را از تاریکی‌ها به‌سوی نور بیرون می‌برد و کسانی که کفر ورزیده‌اند دوست‌شان طاغوت است که آنان را از روشنایی به‌سوی تاریکی می‌کشاند. ایشان یاران آتش‌اند و در آن جاودانه خواهند بود».

پس چنین است عاقبت پیروی از شیطان و طاغوت، زیرا طاغوتان همیشه پیروان و اولیای خود را در تاریکی‌های شرک، جهل، گمراهی، نگرانی، تردد، شک، زندگی پر از تنگی و دشواری و اضطراب و حالت و

عاقبت بد و امی گذارند. از الله سلامتی و عافیت را می‌خواهیم. اما کسانی که به الله متعال ایمان آورند، بدون شک الله تعالی یاور و کارسازشان خواهد بود و ایشان را از تاریکی‌های جهل و پرستش طاغوت، به سوی نور هدایت بیرون می‌آورد.

آری! ایشان را از تاریکی شرک به روشنی توحید و از ذلت گناه به عزت اطاعت و از گمراهی‌های بدعت به راه و روش سنت و از نگرانی شک و تردد، به سردی یقین و از دشواری و تنگی، به فراخی و گشادگی و از غم و اندوه و پریشانی و ترس، به آرامی و آسایش و امن و امان بیرون می‌آورد.

الله متعال کسانی را که به سوی راه خیر و توحید راهیاب شدند توفیق بیشتر داده بر هدایت آنان می‌افزاید، و هیچ روزی نیست مگر اینکه الله ﷻ در خیر و هدایت و بصیرت‌شان فزونی آورده و درجه و مقام‌شان را بالا می‌برد و نیکی‌ها و حسنات‌شان را دوچند می‌سازد.

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الجمعة:

[۴].

«این فضل الله است، آن را به هرکس که بخواهد می‌دهد و الله دارای فضل بزرگ است.»

## درس هشتم:

### هشدار از شرک و بیان اقسام آن

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶].  
«و الله را عبادت کنید، و با او چیزی را شریک قرار ندهید».

و می فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳].  
«به راستی که شرک ستمی بزرگ است».

و می فرماید: ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲].

«بی گمان هرکس برای الله شریکی قرار دهد همانا الله بهشت را بر او حرام نموده، و جایگاهش جهنم است، و ستمکاران یآوری ندارند».

و می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۱۶].

«بی گمان الله (کسی را) نمی آمرزد که به او شرک ورزد، و پایین تر از آن را بر هرکس که بخواهد می آمرزد، و هرکس به الله شرک ورزد، به راستی بسی گمراه گشته است».

از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم کدام گناه از همه گناهان بزرگتر است؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ»<sup>۱</sup>.

«اینکه برای الله همتایی قرار بدهی در حالی که او ترا خلق کرده است»<sup>۱</sup>.

و از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهِ يُشْرِكُ بِهِ دَخَلَ النَّارَ»<sup>۲</sup>.

«کسیکه با الله روبرو گردد در حالی که با او شریکی نیاورده وارد بهشت خواهد شد و کسیکه با او روبرو شود در حالیکه با او شریکی آورده وارد دوزخ خواهد شد».

و معنای شرک آن است که بنده مخلوقی را به جز الله صلی الله علیه و آله بپرستد، و کسیکه با الله چیزی را بخواند چه این خواندن خواندنِ مسألت (خواستن) باشد یا خواندنِ عبادت، در هر دو صورت مشرک و کافر شده است. زیرا وی در عبادت با الله واحد شریک و همتایی قرار داده است و الله تعالی هرگز راضی نیست که بنده در عبادت خود کسی را با او تعالی شریک قرار دهد، خواه این شریک، نبی مرسل باشد یا فرشتهٔ مقرب و یا هر مخلوقی دیگر. بخاطریکه عبادت تنها حق الله صلی الله علیه و آله است. چنان که می فرماید:

﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [یوسف: ۴۰].

«فرمانروایی از آن الله است، و فرمان داده که جز او را نپرستید».

و در موضع دیگر می فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾ [فاطر: ۴۰].

«بگو: آیا به شریکان خویش که به جای الله به فریاد می خوانید

۱- متفق علیه.

۲- به روایت مسلم.

نگریسته‌اید؟ نشان دهید آنان چه چیزی را در زمین آفریده‌اند؟».  
و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۱۱۷﴾﴾ [المؤمنون: ۱۱۷].

«و هر کس جز الله معبود دیگری را فرا بخواند که هیچ دلیلی بر حقانیت آن ندارد. حساب او با الله است. بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند».  
پس کسیکه در دعا و عبادت خود مخلوقی را با الله عزوجل شریک و همتا قرار داد، چنین شخص مشرک شمرده می‌شود.

و قسمی که معلوم است، شرک ورزیدن با الله ﷻ بزرگترین گناه و سخت‌ترین نافرمانی پروردگار متعال بوده که الله متعال شدیداً از آن نهی فرموده است.

آری! شرک بزرگترین گناه و بزرگترین ظلم و عهد و پیمان شکنی با الله تعالی و خیانت در امانت بزرگ و پایمال نمودن حق الهی است. زیرا عبادت حقی از حقوق الله متعال بر بنده است که بخاطر آن مخلوقات را آفریده است و نباید برای کسی دیگر صورت گیرد. پس وقتی بنده چنین خیانت و عهد شکنی و ظلمی بزرگ را در برابر پروردگار مرتکب شود، باید سزا و جزای او در دنیا و آخرت نیز سخت و بزرگ باشد.

سزا و مجازات مشرکان در دنیا همانا دشمنی، نفرت و خشم الهی است، چنان‌که الله عزوجل فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿۱۰﴾﴾ [المؤمن: ۱۰].

«بی‌گمان کافران صدازده می‌شوند (که) البته الله بیش از اینکه خودتان بر خویشان خشمگین هستید بر شما خشمگین است، چراکه به ایمان



فراخوانده می‌شدید، آنگاه کفر می‌ورزیدید».

علاوه بر آن، ایشان دچار عقوبت‌های دیگری می‌شوند، اعم از گمراهی، بدبختی، ترس، غم و اندوه، شک و تردد، اضطراب و نگرانی و تنگی در زندگی، که همه دست آوردهای کردار ناشایسته و رویگردانی آن‌ها از هدایات الهی می‌باشد، هر چند از مال و متاع دنیا تا مدت معینی بهره‌ای ناچیز ببرند، لیکن آن مال و متاع بر ایشان به عذاب و بلائی مبدل می‌گردد.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَا يَعْرَتِكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبَلَدِ ﴿١٦٦﴾ مَتَّعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٦٧﴾﴾ [آل عمران: ۱۹۶-۱۹۷].

«رفت و آمد کافران در شهرها تو را فریب ندهد. (این) متاع ناچیزی است، سپس جایگاهشان جهنم است و چه بد جایگاهی است».

همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ ۗ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٣﴾ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٢٤﴾﴾ [لقمان: ۲۳-۲۴].

«و هرکس که کافر شود کفر او تو را غمگین نسازد، (چراکه) بازگشت آنان به سوی ماست، و ایشان را از کارهایی که کرده‌اند آگاه می‌سازیم. بی‌گمان الله به راز دل‌ها آگاه است. ایشان را اندکی بهره‌مند می‌سازیم آنگاه آنان را به (تحمل) عذابی سخت ناگزیر می‌نماییم».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ ۗ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٢٦﴾﴾ [البقرة: ۱۲۶].

«و هر کس که کفر ورزد او را مدت اندکی بهره‌مند می‌گردانم سپس او را

به عذاب آتش ناچار می‌سازم که بد سرانجامی است». اما جزا و مجازات مشرکان و کفار در آخرت، از قبض ارواح‌شان آغاز می‌گردد. چون ایشان مورد نفرین الهی قرار گرفته‌اند و از رحمت اوتعالی محروم شده‌اند، لذا عذاب و شکنجه‌های پی در پی گریبانگیرشان می‌گردد. در مرحله اول، فرشتگان ارواح ایشان را با زور و شدت قبض می‌کنند، تا عذاب و شکنجه شوند. در مرحله دوم وقتی حالت هولناک و وحشت انگیز بیرون آمدن ارواح خویش را می‌بینند، در ترس و هراس شدید افتیده و با آن شکنجه می‌بینند. همچنان وقتی چهره‌های وحشتناک فرشتگان عذاب را می‌بینند، در ترس افتیده سخت عذاب می‌شوند. سپس در قبرها عذاب سخت را می‌چشند، تا آنکه روز قیامت برپا شود، و زمانیکه قیامت برپا شود، ایشان در هول و هراسی سخت افتیده به اندوه و پریشانی بزرگتر دچار می‌شوند. ایستادن دراز و طولانی در سر زمین محشر، و نزدیک شدن خورشید بر سرشان در روزیکه مقدار آن پنجاه هزار سال است، از جمله عذاب‌های است که انتظار مشرکان و کفار را دارد. پس از آن در ساحه و عرصه قیامت عذاب و شکنجه‌های گوناگونی را دیده به سوی دوزخ سوق داده می‌شوند که در آنجا برای همیشه باقی مانده نه از عذاب‌شان کاسته می‌شود و نه هرگز از آنجا بیرون آورده می‌شوند.

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ  
وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۶۱﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

﴿البقرة: ۱۶۱-۱۶۲﴾.

«بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر مردند، لعنت الله و فرشتگان و تمام مردم برایشان باد. در آن نفرین، جاودانه باقی می‌مانند، نه

عذابِ آن‌ها سبک می‌گردد و نه به آنان مهلتی داده می‌شود».

و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ ﴿٣٦﴾ وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ التَّذْيِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿٣٧﴾﴾ [فاطر: ۳۶-۳۷].

«و کسانی که کفر ورزیده‌اند آتش دوزخ برای آنان است، نه بر آنان (به مرگی دیگر) حکم می‌شود تا بمیرند، و نه (چیزی) از عذابش در حق آنان کاسته می‌شود. و بدینسان هر کافری را جزا می‌دهیم. و آنان در دوزخ فریاد برمی‌آورند: پروردگارا! ما را بیرون آور تا کارهای شایسته‌ای انجام دهیم، غیر از کارهایی که قبلاً می‌کردیم، (می‌گوییم): آیا آنقدر به شما عمر ندادیم که پندپذیر در آن پند بپذیرد، و بیم‌دهنده (هم) نزد شما آمد، پس عذاب را بچشید که ستمکاران یابوری ندارند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفْرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ ثُقُلَتِ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنهُمْ لَعْنَا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾﴾ [الأحزاب: ۶۴-۶۸].

«بی‌گمان الله کافران را لعنت کرده و برایشان آتش فروزان آماده کرده است. آنان جاودانه در آن خواهند ماند، (و) هیچ دوست و یابوری نمی‌یابند. روزی که چهره‌هایشان در آتش گردانیده می‌شود، می‌گویند: ای کاش ما از الله و پیامبر فرمان می‌بردیم. و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان

خود پیروی کردیم ما را از راه گمراه کردند. پروردگارا! آنان را دوچندان عذاب ده و آنان را بسیار از رحمت خود دور مدار». پس شریک قرار دادن با الله متعال عملی است خطرناک و آنچه دال بر بزرگی خطر شرک و لزوم حذر و دوری از آن می‌باشد، آن است که اگر مسلمانی دین خود را ترک کند همه اعمال گذشته او محو و نابود گردیده و در زمره کافران و زیانکاران قرار می‌گیرد، مانند کسی که قبلاً هیچ گونه عملی را انجام نداده است، زیرا الله ﷻ از مشرک هیچ عملی را نمی‌پذیرد.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

«و هرکس دینی غیر از اسلام را بجوید، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [۱۵] بَلِ اللَّهُ فَاَعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۶۶﴾ [الزمر: ۶۵-۶۶].

«و به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شد که اگر شرک ورزی کردارت نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود. بلکه تنها الله را بپرست و از سپاسگزاران باش».

الله ﷻ در سوره الانعام پس از آنکه پیامبران پیشین ﷺ را ذکر کرد و ایشان را مدح و ستایش نمود، فرمود:

﴿وَمِنْ آبَائِهِمْ وَدُرِيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَأَجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [۷] ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا

لَحِيطَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۸﴾ [الأنعام: ۸۷-۸۸].

«و از پدران و فرزندان و برادرانشان برخی را بر جهانیان برتری دادیم، و آنان را برگزیدیم، و به راه راست هدایت کردیم. این هدایت الله است که هرکس از بندگانش را بخواهد بدان هدایت می‌نماید، و اگر شریک ورزیده بودند البته هر آنچه را که انجام داده بودند هدر می‌رفت و نابود می‌شد».

پیامبران علیهم‌السلام با وجود شایستگی، نیکوکاری، مقام، شرف و نزدیکی که به الله جل جلاله دارند و با وجود بزرگی محبت الله جل جلاله نسبت به ایشان، فرضاً اگر ایشان به الله جل جلاله شریک قایل شوند، اوتعالی هرگز ایشان را نمی‌بخشد. در حالیکه همه می‌دانیم که الله جل جلاله پیامبران خود را از شرک ورزیدن مصون داشته است، پس غیر از پیامبران، هر کسی و در هر مقامی باشد اگر شرک ورزد، مورد خشم و غضب الله جل جلاله قرار گرفته همه اعمال او نابود می‌گردد. همانا الله جل جلاله این آیات را تا روز قیامت در کتاب با عظمت خود باقی گذاشته تا بر مردم تلاوت شود و در آن تدبر و دقت نمایند و بدانند که شرک آوردن به الله متعال جریمه‌ای است بس بزرگ، و گناه‌یست نا بخشودنی.

### و شرک به الله جل جلاله بر دو نوع است: شرک اکبر و شرک اصغر

همانا شرک اکبر در ربوبیت و الوهیت می‌باشد.

شرک اکبر در ربوبیت آن است که بنده معتقد باشد که الله تعالی در افعال خود مانند خلق کردن و روزی دادن و در پادشاهی و تدبیر امور کائنات، شریکی دارد.

و شرک اکبر در الوهیت آنست که بنده در دعای خود غیر از الله جل جلاله را بخواند چه این دعا دعای عبادت باشد و یا دعای خواستن.

شرک اکبر با قلب و قول و عمل صورت می‌گیرد.

مثال شرک اکبر با قلب آن است که بنده باور بر این داشته باشد که بت‌ها و بت ماندها در کون تصرف دارند، و از علم غیب آگاه‌اند، و قادر اند به کسی نفع یا ضرر برسانند.

و یا اینکه با بتان محبت داشته و بر آن‌ها توکل نماید، و یا از آن‌ها کمک و استعانت بخواهد، این همه عباداتی است که مربوط به قلب بوده جایز نیست که به جز الله متعال به احدی از مخلوقات برگردانده و مشخص شود، و کسیکه عباداتی را که خاص برای الله است برای غیر الله انجام دهد، چنین شخص مشرک و کافر است.

اما مثال شرک اکبر با قول: مانند دعا نمودن غیر الله، و گفتن سخنان کفری و شرکی که در آن از یک جهت تعظیم و توقیر و مدح بتان است و از جهت دیگر افترا و دروغ بستن بر الله متعال می‌باشد.

و مثال شرک با اعضا یا شرک عملی آنست که بنده برای غیر الله ذبح نماید و یا نذری برای آن‌ها بر گردن گیرد و یا برای بتان سجده نماید.

شرک اکبر مسلمان را از دایره اسلام خارج می‌کند و الله متعال گناه شرک را برای هیچ مشرکی نمی‌بخشد، و تنها عاملی که باعث بخشش این گناه می‌گردد، این است که مشرک، از شرک خود توبه کند، اگر از شرک خود توبه نکند و در حال شرک بمیرد، همیشه و جاویدان در آتش دوزخ خواهد ماند و مورد خشم و غضب الهی قرار خواهد گرفت. به الله عَلَّامٌ پناه می‌بریم.

و نوع دوم شرک، شرک اصغر است: این نوع شرک وسیله است بسوی شرک اکبر، که در نصوص شرعی شرک نامیده شده است، لیکن عباداتی که برای غیر الله انجام می‌شود شامل آن نمی‌گردد.

شرک اصغر نیز با قلب و قول و عمل صورت می‌گیرد:

مثال شرک اصغر که به وسیله قلب صورت می‌گیرد آنست که بنده درباره بعضی چیزها اعتقاد داشته باشد که سبب و واسطه برای جلب نفع و یا دفع

ضرر می‌گردند، در حالیکه الله متعال آن اشیا را نه از نگاه شرع و نه از نگاه قدر، سبب و یا واسطه برای کاری مقرر نگردانیده است، مانند اعتقاد برخی از مردم در مورد تعویذهای که بر جسم آویزان می‌کنند؛ به این منظور که منفعتی را جلب و یا ضرری را از ایشان دفع می‌کند، و یا هم بد فالی یا شگون بد در مورد بعضی اشیاء.

اما مثال شرک اصغر که به وسیله عمل واقع می‌شود، همانا ریاکاری است. مثلاً: عملی که به واسطه آن بنده به الله عز و جل نزدیک می‌شود، آن را به نیت دیگری انجام دهد، تا مردم او را تحسین و تمجید کنند. یا نماز را در پیش مردم به خوبی ادا کند، یا صدقه بدهد، تا او را مدح و توصیف کنند، یا با صدای بلند ذکر کند و صوتش را زیبا کند، تا مردم آن را بشنوند و او را ستایش کنند. ریا به قدری خطرناک است که اگر با هر عملی آمیخته شود آن عمل را باطل می‌کند.

این گونه اعمالی که قبلاً ذکر شد، شرک اکبر نیست، چرا که او غیر الله را عبادت نکرده لیکن در عبادت خود برای الله عزوجل مخلص نبوده است. و مثال شرک اصغر که در لفظ و سخن بنده واقع می‌شود، مانند سوگند خوردن به غیر الله و یا بگوید: آنچه الله و تو بخواهی، و یا بگوید: به واسطه فلان ستاره بر ما باران بارید.

شرک اصغر انسان را از دایره اسلام خارج نمی‌کند و مرتکب آن اگر داخل دوزخ شود تا ابد در آن نمی‌ماند. با این همه، شرک اصغر گناه‌یست بزرگ، و هر که در آن واقع گردد باید توبه نماید، اگر توبه نکرد همانا خویشتن را در معرض خشم الله تعالی و عقوبت و عذاب دردناک او قرار داده است.

**فصل: شرک دو نوع است: شرک ظاهری و شرک خفی یا پوشیده:**

شرک ظاهری عبارت از امور شرکی آشکار و واضح است، مانند دعا نمودن به جز الله تعالی، و ذبح نمودن برای بتان یا قبور اولیا و سایر اعمال و اقوال شرکی که ظاهر و واضح است.

و شرک خفی (پنهان) دو نوع است؛ شرک خفی اکبر و شرک خفی اصغر؛ اما شرک خفی اکبر عبارت از اعمال شرکی است که در نهان واقع می‌شود، مانند دلبستگی شدید به مخلوقی، یا مقدم دانستن اطاعت مخلوق بر اطاعت خالق جل شانه، بدون اینکه قصد عبادت آن مخلوق را داشته باشد، و یا دلبستگی و محبت به غیر الله تعالی.

از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت است که فرمود: من و ابوبکر صدیق رضی الله عنه به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای ابابکر! یقیناً که شرک در میان شما پنهان‌تر از سیر مورچه است» ابوبکر رضی الله عنه فرمود: آیا شرک این نیست که کسی با الله جل جلاله الهی دیگر را شریک گرداند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سوگند به ذاتی که جانم در دست او قرار دارد، یقیناً شرک، پنهان‌تر از سیر مورچه است، آیا ترا به چیزی راهنمایی نکنم هرگاه آن را گفتمی کم و زیاد آن از تو دور می‌شود؟ فرمودند: بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُشْرِكَ بِكَ وَأَنَا أَعْلَمُ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا أَعْلَمُ» «بار الها! از اینکه با آگاهی برای تو شریکی قرار دهم، به تو پناه می‌برم، و اگر بدون آگاهی برایت شریک قرار دهم از تو آمرزش می‌خواهم».

پس شرک خفی یا پنهان بسیار ظریف و باریک است. و شیطان، سهم فراوانی در این زمینه نسبت به بندهٔ مسلمان دارد، و حتی عابدان و پارسایان را نیز در این وادی می‌لغزاند؛ لذا پای بسیاری از مردم در این راه می‌لغزد و به بی‌راهه می‌روند؛ مگر کسانی که الله سبحان ایشان را در حفظ و رعایت



خویش قرار داده است؛ زیرا در این نوع شرک مسلمان از راه حق به بیراهه رفته خواهشات نفس را بر طاعت پروردگار ترجیح می‌دهد، و یا از بعضی مخلوقین در اموری اطاعت می‌کند که در آن معصیت و نافرمانی الله متعال است، چه این امور از گناهان کبیره باشد یا صغیره. و دعای نبوی فوق‌الذکر سبب و وسیله بزرگی است در نجات بنده و بیزاری او از این نوع شرک و نبود شدن اثرهای آن و بالاخره حصول عفو و مغفرت الله سبحان.

بناء توحید تحقق نمی‌یابد تا اینکه مسلمان دل و جان خویش را برای الله عز و جل تسلیم نکند و طاعت و محبت و دوستی و دشمنی و عطا و منع او خاص به خاطر رضای الله عز و جل نباشد. با چنین صفات، بنده از جمله مومنانی محسوب می‌گردد که ایمان خود را کامل گردانیده است.

## درس نهم:

### برحذر بودن از نفاق (۳/۱)

نفاق عبارت است از مخالفت ظاهر بنده با باطن او، و بر دو نوع است: یکم/ نفاق اکبر: این نوع نفاق انسان را بطور کلی از دایره اسلام خارج می‌گرداند.

دوم/ نفاق اصغر: در این نوع نفاق بنده از دایره اسلام خارج نمی‌گردد. \* نفاق اکبر آنست که بنده در ظاهر خود را مسلمان معرفی کند، اما در باطن کافر است.

\* اما نفاق اصغر آنست که در کسی بعضی از خصلت‌های منافقین جمع شود، که به ذات خود سبب خارج شدن او از اسلام نمی‌گردد، مانند دروغ گفتن، وعده خلافی، خیانت در امانت، روی گرداندن از حق در وقت جدال و عهد شکنی. این خصلتها بخاطری نفاق و منافقت گفته شده که شخص مردم را با ظاهرسازی فریب می‌دهد، در حالیکه در باطن او چیزی دیگر است.

کسانیکه به نفاق اکبر مبتلا شده و از دایره اسلام خارج گردیده‌اند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول کسانی‌اند که در واقع مسلمان نیستند، و بخاطر فریب مردم و نیرنگ بازی و دسیسه سازی علیه اسلام و مسلمانان خود را در ظاهر مسلمان معرفی نموده‌اند، تا بوسیله آن، از کشته شدن و مجازات کافر شدن خود، و تقبیح و عیب گویی مسلمانان در امان بمانند، در حالیکه از درون، به الله عزوجل و روز رستاخیز باور ندارد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَيَالِيَوْمِ الْأَخِيرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾  
يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَالدِّينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَدِّعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۹﴾﴾  
[البقرة: ۸-۹].

«و از میان مردم هستند کسانی که می‌گویند: ما به الله و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، اما آن‌ها مومن نیستند. اینان الله و کسانی را که ایمان آورده‌اند فریب می‌دهند، و در حقیقت آن‌ها فریب نمی‌دهند مگر خودشان را ولی نمی‌فهمند».

و در موضع دیگر می‌فرماید: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنْفِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿۱﴾  
أَتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۲﴾﴾  
[المنافقون: ۱-۲].

«هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند می‌گویند: گواهی می‌دهیم که تو پیغمبر الله هستی. و الله می‌داند که تو فرستاده‌ی الله می‌باشی، و الله گواهی می‌دهد که منافقان دروغ‌گویند. آنان سوگندهای خود را سپر قرار دادند، آن‌گاه از راه الله بازداشتند، به راستی بد است آنچه آنان می‌کنند».

دسته‌ی دوم کسانی‌اند که پس از آنکه مسلمان بودند، لیکن به سبب ارتکاب بعضی از نقض‌کننده‌های اسلام مرتد شده و از ملت اسلام خارج گردیده‌اند، اگرچه در ظاهر خود را از جمله مسلمانان حساب می‌کنند. برخی از این دسته مردمان خود می‌داند که کافر شده و از دایره‌ی اسلام خارج گردیده‌اند، اما برخی دیگر می‌پندارند که با در پیش گرفتن این راه و روش کارخوبی انجام می‌دهند و نیکوکارند! بیشتر این چنین مردمان در شک و تردد و دو دلی زندگی می‌کنند، نه ایمانی خالصانه می‌آورند، و نه به کفر می‌پیوندند، گاهی کارهای مسلمانان را انجام می‌دهند، و گاهی هم در اعمال

کفری و تکذیب واقع می‌شوند. الله متعال در مورد چنین مردمان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٣﴾ مُدْبِئِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿١٤٤﴾﴾ [النساء: ۱۴۲-۱۴۳].

«بی‌گمان منافقان الله را فریب می‌دهند، درحالیکه او آن‌ها را فریب می‌دهد. و چون برای نماز برخیزند سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند، با مردم ریا می‌کنند و بجز اندکی الله را یاد نمی‌کنند. در این میان سرگشته و مترددند، نه با اینان و نه با آنان هستند و هرکس را که الله گمراه سازد برای او راهی نخواهی یافت.»

و می‌فرماید: ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَاهِنُونَ ﴿٥٤﴾﴾ [التوبة: ۵۴].

«و هیچ چیز آنان را از پذیرفته شدن بخشش‌هایشان باز نداشت جز اینکه آنان به الله و پیامبرش کفر ورزیدند، و جز با کسالت و تنبلی به نماز نمی‌ایستند، و جز از روی ناچاری احسان و بخشش نمی‌کنند.»

الله متعال اعمال چنین مردمان را هرگز نمی‌پذیرد؛ زیرا آنان اعمال کفری و مخالف با اوامر الله ﷻ و پیامبر او ﷺ را مرتکب می‌شوند، و معلوم است که الله ﷻ از کافر هیچ عملی را نمی‌پذیرد. همچنان تنبلی و کسالت‌شان در ادای نماز و بی‌میلی و ناخشنودی ایشان در مصرف و انفاق نمودن در راه الله متعال، دلیل آشکار بر آنست که ایشان وعده الله ﷻ را تصدیق نکرده و امید به ملاقات او تعالی ندارند. چنان که آن‌ها الله ﷻ را جز

بطور اندک و نادر و فقط با زبان ذکر نمی‌کنند، آن هم بخاطر ریاکاری و فریب مردم. چرا که منافقان اصلاً دور از دیدگان مردم نماز و ذکر نمی‌کنند، و از طی دل به دین الله و برنامه‌های دینی علاقه ندارند؛ ایشان در کار خویش میان مومنان و مشرکان، و میان کفر و ایمان، متردد و دودل اند، نه مانند مومنان واقعی در ظاهر و باطن ایمان خالصانه می‌آورند، و نه هم مانند کفار صراحتاً به کفر می‌پیوندند.

ابن کثیر رحمته الله می‌فرماید: برخی از ایشان در شک و دودلی دچار می‌شوند و می‌بینی گاهی به کفر مایل می‌شوند و گاهی به اسلام.

﴿كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا﴾ [البقرة: ۲۰].

«هر وقت که (برق آسمان) روشن می‌دارد به پیش می‌روند و چون تاریک می‌شود، می‌ایستند».

از عبد الله بن عمر رحمته الله روایت است که پیامبر می‌فرمود: «مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْغَنَمَيْنِ تَعْبِرُ إِلَى هَذِهِ مَرَّةً وَإِلَى هَذِهِ مَرَّةً»<sup>۱</sup>  
«مثال منافق مانند گوسفند متردد میان دو رمه است، گاهی با این رمه می‌رود و گاهی با آن».

و در روایت مسند احمد: «تَعْبِرُ إِلَى هَذِهِ مَرَّةً، وَإِلَى هَذِهِ مَرَّةً، لَا تَدْرِي أَهَذِهِ تَتَّبِعُ، أَمْ هَذِهِ».

«یکبار با این رمه می‌رود و یکبار با آن، و نمی‌داند پشت این برود یا پشت آن».

همانا الله جل جلاله در قرآن کریم، و پیامبر او صلی الله علیه و آله در سنت مطهرش، صفات و خصال و علامات منافقان و سزای آماده شده دنیوی و اخروی برای ایشان را

بیان نموده است، همچنان احکام متعلق به تعامل و رفتار با این گروه را بیان نموده‌اند، و اینکه مومن چگونه با ایشان تعامل نماید، تا از شرشان در حذر باشد. زیرا منافقان از سرسخت‌ترین و خطرناک‌ترین دشمنان اسلام به شمار می‌روند. چنان که الله متعال می‌فرماید:

﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرهُمْ﴾ [المنافقون: ۴].

«آنان دشمن‌اند. پس از آنان برحذر باش!»

بنابراین بنده مؤمن باید از فریب و نیرنگ و مکر منافقان برحذر باشد و فریب اعمال کفری و فسق و فجور و عصیان ایشان را که برای مومنان آراسته و مزین می‌سازند، نخورد، همچنان سعی نماید خود را از اخلاق و صفات و خصلت‌های زشت و نکوهیده ایشان بدور نگهدارد، تا مبادا در زمره آنان قرار گیرد.

گفتنی است که هر دو دسته منافقان (نفاق اکبر و اصغر) در نفاق‌شان متفاوت‌اند، برخی از ایشان در کفر و نفاق خود بزرگتر از دیگر است.

بعضی از منافقان بر نفاق خو گرفته و پایداری کرده در آن مهارت کسب نموده‌اند و شدیداً بر آن سرسختی نشان می‌دهند و از آن منصرف نگشته‌اند و در دشمنی‌شان علیه اسلام و مسلمانان سرسخت بوده شب و روز بخاطر ایجاد فتنه میان مسلمانان دسیسه ساری و برنامه ریزی می‌کنند، و انتظار پیش آمد مصیبت بار و دگرگونی روزگار را برای مسلمانان دارند و امید روزی را دارند تا غلبه مسلمانان کاملاً از بین برود، و شان و شوکت و تمکین از آن کفار باشد.

بهمین منظور منافقان همیشه با اسلام و مسلمین در ستیز و مخالفت‌اند و سعی می‌ورزند علیه مسلمانان شایعات و افتراهای دروغین و اخبار و سخنان بی‌اساسی را که موجب شک و شبهه می‌شود نشر کنند، و بخاطر گمراه کردن مردمان ضعیف الایمان شهوات را آراسته و مزین ساخته فسق،

فجور، فواحش و رزایل را در انظار ایشان مزین ساخته و منتشر می سازند. چنان که ایشان تلاش می ورزند تا با اسباب و وسایل ماکرانه و حيله گرانه و پست، مسلمانان راستین را در مورد آبرو و عزت و کرامتشان آزار و اذیت نمایند. ایشان تا حد توان می کوشند ساحه را بر مسلمانان تنگ نمایند و ایشان در امور دنیوی و اخروی شان در تنگنا قرار دهند.

منافقان همیشه مانع دعوت بسوی الله ﷻ و جهاد در راه او و امر به معروف و نهی از منکر می شوند و مردم را از اسلام و تعالیم والای آن با مکر و حيله شیطانی متنفر می سازند، ایشان با برقرار کردن پیوند دوستی با کفار مردم را از قرآن و ایمان متفرق می سازند، سپس کارهای زشت و فساد افروزی خود را اصلاح می نامند! و ادعا دارند که ما مردمانی مصلحیم! و در جهت خیر و صلاح و اصلاح می کوشیم! و این روش منافقان در هر زمان و مکان است که فسادشان را در قالب صلاح معرفی می کنند و مؤمنان را به جهل و نادانی و نافهمی و کم علمی متهم می کنند.

چون منافقان همیشه با برنامه اسلام در ستیز و دشمنی اند، لذا مردم را از فیصله و دادخواهی در قضا و دعاوی شان بسوی اسلام متنفر می سازند و دوست دارند مردم داوری خود را به سوی طاغوت ببرند.

آنان با کسانی که در راه اعلای اسلام و نشر تعالیم والای آن و سرفرازی اهل آن می رزمند، دشمنی می ورزند.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «آیةُ الْإِيمَانِ حُبُّ الْأَنْصَارِ وَآیةُ النَّفَاقِ بُغْضُ الْأَنْصَارِ»<sup>۱</sup>.

«نشانه ایمان، دوستی با انصار، و نشانه نفاق، دشمنی با انصار است.»

چونکه انصار پیامبر صلی الله علیه و آله را در مدینه جا دادند و ایشان را یاری نمودند و

اسلام را نصرت دادند، لذا بغض و عداوت و کراهیت آنان علامه بارز نفاق محسوب می‌شد.

و از جمله اعمال بارزی که منافقین با آن شناخته می‌شوند اینست که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند، و از انفاق مال در راه الله متعال بخل ورزیده دستهای خود را فرو می‌بندند.

همچنان از علامات منافقان آن است که هرگاه به مسلمانان بلا و مصیبتی برسد، از آن شاد و خوشحال می‌شوند و اگر به آنان خیری چون نصر و پیروزی و فراوانی نعمت و نیرومندی و غیره برسد، هرچند اندک هم باشد، منافقان ناخشنود و ناراحت می‌شوند.

آری! منافقان از رسیدن کمترین خیری به مسلمانان ناراحت می‌گردند و در رسیدن بدی و بلا به مسلمانان چنین‌اند که تا زمانی مصیبت بر ایشان کاملاً فراگیر و همه جانبه نباشد، و به اصطلاح، کارد به استخوان نرسد، خوشحال نمی‌شوند.

و بنابر عداوت و دشمنی شدیدی که منافقان با مسلمانان در درون‌شان دارند، آثار آن در کردار و صفات‌شان ظاهر می‌گردد، ایشان کافران را دوست خود می‌گیرند، و از دوستی با مسلمانان فاصله می‌گیرند، اسرار مسلمانان را به کفار می‌رسانند، و با آن‌ها همدست و هم‌رمز شده آنان را تشویق می‌کنند تا برضد مسلمانان به جنگ برخیزند، و مسلمانان را نابود ساخته یا حد اقل بر آنان مسلط گردند، و در این راه از هیچ وسیله دریغ نمی‌کنند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۳۸﴾ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿۱۳۹﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ



إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٥٦﴾  
 الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ  
 وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ  
 الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى  
 الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٥٧﴾ [النساء: ۱۳۸-۱۴۱]. «منافقان را مزده بده که حتما عذابی  
 دردناک دارند. (آن) کسانی که کافران را به جای مؤمنان به دوستی  
 می گیرند، آیا عزّت را نزد آن‌ها می جویند؟! همانا عزّت و قدرت جملگی از آن  
 الله است. و به درستی که الله در کتاب (قرآن) بر شما نازل کرده است که  
 هرگاه شنیدید به آیات الله کفر ورزیده شده و آیات وی به تمسخر گرفته  
 می شود، با چنین کسانی منشینید تا آنگاه که به سخن‌های دیگر بپردازند،  
 چرا که در این حالت شما هم مثل آن‌ها خواهید بود. همانا الله منافقان و  
 کافران را جملگی در جهنم گرد می آورد. (منافقان) همان کسانی (هستند)  
 که شما را ترصد می کنند، پس اگر از جانب الله پیروزی نصیب شما گردد،  
 می گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ و اگر کافران بهره‌ای ببرند، می گویند: مگر ما  
 بر شما غالب نبودیم، و شما را از (گزند) مؤمنان حمایت نکردم؟ سپس الله  
 در روز قیامت میان شما داوری خواهد کرد، و الله هرگز کافران را بر مؤمنان  
 غالب نخواهد کرد».

اعمالی که ذکر شد دسته‌های منافقان مرتکب آن می شوند، برخی از  
 ایشان بیشتر این صفات را در خود دارند و مرتکب آن می شوند، و عده‌ای از  
 آنان در بعضی از این اعمال واقع می شوند، پس هرکسی در ظاهر خود را  
 مسلمان معرفی نمود، لیکن دیده شد مرتکب بعضی از اعمالی می شود که او  
 را از دایره اسلام خارج می کند، چنین شخص منافق و کافر است.

بعضی از منافقان میان مومنان و مشرکان و میان کفر و ایمان، متردد و

دودل اند، گاهی در ظاهر اعمال مومنان را انجام میدهند، و گاهی مرتکب اعمال کفری می‌شوند که آن‌ها را از دایره اسلام خارج می‌نماید و به این خاطر نه ایمان خالصانه می‌آورند، و نه در اسلام ثابت قدم باقی می‌مانند، و نه وعده‌های الله ﷻ را تصدیق می‌کنند و نه امیدی به آن دارند.

منافقان هرگاه در معرض آزمون و ابتلا قرار گیرند، حقیقت‌شان آشکار شده و اسرار و نفاق‌شان افشا می‌گردد، چون در گفتار و کردار خود با الله و بندگان او صادق نیستند، الله متعال ایشان را قبل از عذاب آخرت، به عذاب دنیوی مجازات نموده بر دل‌های‌شان مهر می‌نهد، شک و تردد و دودلی از همه جانب ایشان را می‌پیچاند، زیرا آنان حق را شناختند، ولی از آن پیروی نکردند، وقتی الله متعال به ایشان اندرز داد تا پند گیرند، لیکن اندرزهای الهی را نادیده گرفتند و پند نگرفتند، و از هدایت و پیام حیات بخش اوتعالی که کمال سعادت بنده در آن است پیروی نمودند، و وعده‌های الله ﷻ و پیامبرش ﷺ را باور نکردند، بلکه دل‌های‌شان از پذیرش هدایات الهی کور گشت که به سبب آن حق را درک نکردند، زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و از هوا و هوس و خواهشات نفسانی پیروی کردند.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ۗ﴾ [المنافقون: ۳].

«این به آن خاطر است که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند پس بر دل‌هایشان مهر نهاده شد و آنان نمی‌فهمند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أُوذُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ۗ﴾ [النساء: ۱۳۷-۱۳۸].

«بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، آنگاه ایمان

آوردند، سپس کفر ورزیدند، و بر کفرشان افزودند، الله هرگز آن‌ها را نمی‌آمرزد و راهی به آنان نمی‌نماید. منافقان را مژده بده که حتما عذایی دردناک دارند».

این دسته منافقان مرتکب اعمالی می‌شوند که ایشان را به کلی از دایره اسلام خارج می‌کند، به ویژه دوستی و یاری ایشان با کفار در وقت بروز فتنه‌ها و سختی‌های که امت اسلامی با آن دچار می‌شود، و استهزا و تمسخر نمودن ایشان به دین و اهل آن، و دشنام دادن پروردگار و پیامبر او ﷺ، و تنفر و ناخشنودی‌شان از تحکیم و داوری شریعت اسلامی در امور مردم، و ارادت و دوستی‌شان به حکم و داوری طاغوت، و تکذیب و انکار نمودن‌شان وعده‌های الله ﷻ را که به بندگان داده است، و غیره کردار و گفتار و باورهای که به سبب آن مسلمان از ملت اسلام خارج می‌گردد.

همانا بنده با هر سخنی که می‌گوید مورد محاسبه قرار خواهد گرفت، شاید سخنی بگوید که او را در یک لحظه از اسلام بیرون و به کفر داخل سازد، چنان‌که الله عزوجل می‌فرماید:

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ﴾

[التوبة: ۷۴].

«منافقان به الله سوگند می‌خورند که (سخن باطل) نگفته‌اند، درحالی‌که قطعاً سخن کفر را گفته، و پس از اسلام‌شان کافر گشته‌اند».

ایشان در حالیکه در زمره مسلمانان بودند لیکن با گفتن سخن کفری، کافر شدند. حذیفه رضی الله عنه می‌فرماید: «إِنَّ كَانَ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ عَلَىٰ عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فَيَصِيرُ مُنَافِقًا، وَإِنِّي لَأَسْمَعُهَا مِنْ أَحَدِكُمْ فِي الْمَقْعَدِ الْوَاحِدِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَتُحَاضِرَنَّ عَلَىٰ الْحَيْرِ، أَوْ لَيُسْحِتَنَّكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ جَمِيعًا، أَوْ لَيُؤَمِّرَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ، ثُمَّ يَدْعُو

خِيَارُكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ»<sup>۱</sup>.

«همانا مرد باگفتن کلمه در زمان رسول الله ﷺ منافق می‌گشت، ولی امروز آن کلمه را در یک مجلس شما چهار بار می‌شنوم. حتماً به کارهای پسندیده امر نموده و از کارهای بد منع کنید، و بر کارهای خیر همدیگر را تشویق و رغبت دهید، یا اینکه الله ﷻ همه تان را با عذابی از بیخ برخواهد کند، یا مردمان بدتان را بر شما مسلط و حاکم مقرر خواهد کرد، سپس مردمان نیک و صالح تان به الله دعا خواهند کرد، ولی دعای تان اجابت نخواهد شد».

و ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ»<sup>۲</sup>.

«همانا بنده کلمه را از رضای الله بر زبان می‌آورد که به آن اهتمام نمی‌ورزد و الله متعال وی را به آن کلمه به مرتبه‌های بلند بر می‌کشد، و همانا بنده کلمه از قهر و خشم الله ﷻ بر زبان می‌آورد که به آن اهمیت نمی‌دهد و به وسیله آن در دوزخ فرو می‌غلطد».

و از علقمه بن وقاص لیشی از بلال بن حارث مزنی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ، يَكْتُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ، يَكْتُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا عَلَيْهِ سَخَطُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». قَالَ: فَكَانَ

۱- به روایت احمد و ابن ابی شیبه.

۲- روایت بخاری.

عَلَقَمَةُ يَقُولُ: كَمْ مِنْ كَلَامٍ قَدْ مَنَعَنِيهِ حَدِيثُ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ.

«همانا مرد کلمه از رضای الله ﷺ را بر زبان می‌آورد در حالیکه گمان نمی‌کند که به آنچه رسیده برسد، الله ﷻ به سبب آن برایش رضای خود را تا روزی که با وی روبرو شود می‌نویسد. و همانا مرد کلمه از خشم الله ﷻ را بر زبان می‌راند در حالیکه گمان نمی‌کند که به آنچه رسیده برسد و به سبب آن الله ﷻ بر وی قهر و غضبش را تا روزی که وی را ملاقات کند می‌نویسد». روایت موطای امام مالک و در روایت امام احمد این عبارت افزوده شده است: «و علقمه می‌فرمود: حدیث بلال بن حارث مرا از گفتن بسا سخنان منع نموده است».

و بیهقی از محمد بن عمرو بن علقمه بن وقاص رضی الله عنه نقل می‌کند که فرمود: مردی ناچیز و بی‌شخصیتی بر فرمانروایان وارد میشد و آنان را می‌خنداند، پدر بزرگم به وی فرمود: «وای بر تو ای فلان! چرا بر فرمانروایان وارد شده ایشان را می‌خندانی؟! من از بلال بن حارث مزنی رضی الله عنه یار پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که می‌فرمودند...» و این حدیث را به وی ذکر نمود.

پس خطر زبان بس بزرگ، و اهمیت و مقام سخن بسیار عظیم است و کسیکه سخن خود را از جمله اعمال خود می‌شمارد، مواظب خطر سخن گفتن بوده در راندن آن احتیاط می‌نماید و نشانه‌های تقوی و پرهیزگاری بروی ظاهر می‌گردد؛ و اما اگر بنده در سخن گفتن خود بی‌پروا و دینداری او ضعیف بود، بیم آن می‌رود که سخنی گوید که موجب خشم و غضب الله ﷻ گردد و یا اینکه سخنی کفری گوید که سبب خارج شدن او از دایره اسلام شود.

چنین امری در وقت وقوع فتنه‌ها بویژه در آخر زمان زیاد واقع می‌گردد، چنان‌که در صحیح بخاری و صحیح مسلم به روایت ابو هریره رضی الله عنه آمده که

پیامبر ﷺ فرمودند: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا».

«به انجام اعمال صالحه بشتابید، پیش از آنکه فتنه‌هایی ظاهر شود مانند پاره‌های شب تاریک، که شخص صبح می‌کند در حالیکه مؤمن است، و بهنگام شام کافر می‌شود و شب را مؤمن می‌گذراند، و صبح کافر می‌گردد، دین خود را در برابر متاع ناچیز دنیا می‌فروشد».

از الله متعال سلامتی و عافیت آرزو داریم و مسألت داریم که ما را از کردار و گفتاری که سبب خشم و غضب اوتعالی می‌گردد در امان دارد. بهمین خاطر صحابه کرام و تابعین ایشان سخت می‌ترسیدند که در چیزی از کردار و گفتار منافقان واقع نگردند.

امام بخاری رحمته الله در صحیح خود آورده است که: «ابن ابی ملیکه رحمته الله فرمود: سی نفر از اصحاب پیامبر ﷺ را دیدم که همه آن‌ها برخویش از نفاق می‌ترسیدند. یکی از ایشان هم نگفت که ایمان او مانند ایمان جبریل و میکائیل است».

و از حسن بصری رحمته الله نقل شده که می‌فرمود: مؤمن از نفاق خوف دارد و منافق از آن ایمن است.

زید بن وهب رحمته الله می‌فرماید: «یکی از منافقان فوت کرد و حدیفه رحمته الله بر او نماز جنازه نخواند. عمر فاروق رحمته الله از او پرسید: آیا این شخص از جمله منافقان است؟ حدیفه رحمته الله فرمود: بلی.

عمر فاروق رحمته الله حدیفه رحمته الله را قسم داد که آیا من هم از جمله منافقان هستم؟ حدیفه رحمته الله فرمود: نه، لیکن بعد از خودت هرگز کسی را از این سر

آگاه نخواهم ساخت».<sup>۱</sup>

حذیفه بن یمان رضی الله عنه راز دار پیامبر صلی الله علیه و آله بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله وی را از نام‌های منافقان آگاه ساخته بودند و او آگاه‌ترین شخص در میان امت از احوال و احکام و سیره و صفات و اعمال منافقان است. و اصحاب کرام رضی الله عنهم قدر و منزلت او را در این بابت می‌دانستند، از این رو وقتی جنازه می‌رسید عمر رضی الله عنه حذیفه رضی الله عنه را مراقبت می‌کرد، اگر حذیفه رضی الله عنه بر آن جنازه نماز نمی‌خواند، عمر رضی الله عنه نیز بر آن جنازه نماز نمی‌خواند، و کسی دیگری را بجای خود تعیین می‌کرد تا بر جنازه نماز بخواند تا که راز پیامبر صلی الله علیه و آله افشا نگردد.

۱- روایت ابن ابی شیبہ.

## درس دهم:

### برحذر بودن از نفاق (۳/۲)

یگانه راه سلامتی و بیزاری از نفاق همانا پیروی کردن از هدیات پروردگار ﷻ است او تعالی درباره منافقان می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا ﴿٦٦﴾ وَإِذَا لَا تَأْتِيَنَّهُمْ مِنَ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَليْمًا ﴿٧٠﴾﴾ [النساء: ۶۶-۷۰].

«و اگر آنان آنچه را که به آن اندرز داده می‌شوند به کار می‌بستند برای آنان بهتر بود و آنان را پابرجاتر می‌نمود \* و آنگاه به آنان از پیش خود پاداش بزرگی می‌دادیم \* و آنان را به راه راست هدایت می‌نمودیم \* و هرکس از الله و پیامبر اطاعت کند پس ایشان همنشین کسانی خواهند بود که الله به آنان نعمت داده‌است از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان، و آنان چقدر دوستان خوبی هستند! \* این بخششی است از جانب الله، و کافی است که الله آگاه باشد».

پس بدان که منافقان زبانی بزرگی را متحمل شدند؛ زیرا آنان از راه و برنامه و هدیات الهی سرباز زده و روی گردان شدند، ایشان با این کارشان



خشنودی الله ﷻ و فضل و رحمت و پاداش بزرگ اوتعالی را که عبارت از همراهی پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان در بهشت برین است، از دست دادند، و گرفتار شر و کیفر بد کردار و گفتارشان شدند، آن هنگام که الله ﷻ و پیامبر او را تکذیب نمودند و بر الله متعال گمان بد کردند و از اموری پیروی کردند که الله متعال را با آن ناخشنود و خشمگین ساختند، و بدین آنچه بودند که الله ﷻ با انجام دادن آن راضی و خشنود میگشت، علاوه بر آن با کردار و گفتارشان در مقابل دین الله ﷻ به جنگ ایستادند و کفار و مشرکان را دوست صمیمی خویش گرفته و آنها را علیه اسلام و مسلمانان برانگیختند، و جز آزار و اذیت مومنان کاری دیگری نداشتند. و به خاطر همچو جرایم و جنایات، مستحق عذاب سخت و دردناک شدند.

الله متعال می فرماید: ﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٦﴾﴾ [الفتح: ۶].

«و تا اینکه مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرکی را عذاب کند که به الله گمان بد می بردند، بدی ها و بلاها تنها ایشان را دربر می گیرد و الله بر آنان خشمگین است و آنان را لعنت می کند و دوزخ را برایشان آماده ساخته است که بد جایگاهی است.»

و می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ ﴿٢٨﴾﴾ [محمد: ۲۸].

«این به آن جهت است که آنان از آنچه که الله را به خشم آورد پیروی کردند و (کسب) خشنودی اش را ناخوش داشتند پس (الله) اعمالشان را تباه ساخت.»

چونکه ظاهر منافقان با باطنشان مخالف است، از اینرو در اعمال بد و

زشتی همچو دروغ و غدر و خیانت و شهوترانی و هرزگی و خلاف ورزی و سایر بی‌شرمی‌ها و گستاخی‌ها دچار شدند، و چنین اعمال از ویژه گی‌های اخلاقی منافقان در هر زمان بوده و با آن شناخته می‌شوند.

### اعمال منافقان به دو دسته تقسیم می‌گردد:

دسته اول: اعمالی کفری است و هر که در آن واقع گردد همانا به الله ﷻ کافر شده و از دایره اسلام خارج می‌گردد؛ اگرچه نماز بخواند و روزه بگیرد و ادعا نماید که او مسلمان است. مانند تکذیب و انکار نمودن الله ﷻ و پیامبر او ﷺ، و دشمنی و بدبینی و دشنام دادن و تمسخر کردن به الله ﷻ و پیامبر او ﷺ و فرموده‌های ایشان، و دوستی با کفار و یاری دادن آنان علیه مسلمانان.

چنین اعمال، و امثال آن از نواقض اسلام به شمار رفته و کسی که مرتکب آن گردد مومن شمرده نمی‌شود بلکه کافر و از دایره اسلام بیرون شده است، هرچند به اسلام و مسلمان بودن تظاهر کند، زیرا وی منافقی است که اعمال نفاق اکبر را انجام می‌دهد.

برخی از علما این گونه نفاق را نفاق اعتقادی نیز می‌نامند، زیرا قلب وی بر کفر و اعمال کفری خو و عادت گرفته است. در حالی که قلب مومن چنین کردار و گفتار کفری و ناشایسته را در خود جا نداده و از او همچو چیزی صادر نمی‌گردد. و مراد این دسته علما منحصر نمودن اعمال نفاق اکبر در امور اعتقادی نیست.

دسته دوم: اعمال و خصلت‌های زشت و درخور نکوهش: اگرچه این اعمال و خصال در ذات خود، کافر کننده نیست لیکن یکجا نمی‌شوند مگر در وجود شخص منافق خالص. پس بر مومن لازم از کردار و گفتار منافقانه برحذر باشد تا مرتکب خصلتی از خصلت‌های نفاق نگردد، و این خصلت‌ها را

پیامبر اکرم ﷺ چنین بیان نموده است: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ»<sup>۱</sup>.

«نشانه منافق سه است: وقتی سخن راند دروغ گوید و چون وعده کند پیمان شکنی نماید و چون (در امانتی) امین قرار داده شود خیانت کند».

و در روایت امام مسلم چنین آمده: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَرَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

«نشانه منافق سه است اگر چه روزه بگیرد و نماز بخواند و ادعا نماید که مسلمان است».

در روایت امام احمد چنین آمده است: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ، وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَرَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

«سه خصلت هرگاه در شخص جمع شوند آن شخص منافق است اگر چه روزه بگیرد و نماز بخواند و ادعا نماید که مسلمان است».

و در صحیحین از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ التَّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ».

«چهار خصلت است که هرگاه در کسی جمع شوند آن شخص منافق خالص است، و کسی که در او خصلتی از آنها باشد، در او خصلتی از نفاق است تا اینکه آن را ترک کند: وقتی (در امانتی) امین شمرده شود خیانت کند و وقتی صحبت کند دروغ گوید و وقتی پیمان بندد فریب کاری و غدر کند و وقتی دعوا کند دشنام دهد».

۱ - متفق علیه به روایت ابوهریره رضی الله عنه.

پس کسی که شغل و عادت او این باشد که چون صحبت کند دروغ گوید و چون وعده کند و پیمان بندد عهدشکنی کند و وقتی به او امانتی سپرده شود خیانت کند و بر این خصلت‌ها بستگی و مداومت داشته باشد بدون شک منافق خالص است. و کلمه (اذا-وقتی) در حدیث، بمعنای تکرار و کثرت چنین اعمال است نه به معنای غایت و نهایت.

بنابراین کسی که گاهی و به ندرت در چنین اعمال واقع می‌شود همانا مرتکب گناهی بزرگی شده و عملی از اعمال منافقان را انجام داده است، ولی منافق خالص به شمار نمی‌رود و یا هم دارای خصلتی از خصلت‌های منافقان نیست که بر آن بستگی و مداومت و عادت داشته باشد، طوریکه به آن معروف و مشهور گردد.

### فصل: کسی که در قلب او ایمان و نفاق جای دارد:

بدان که نفاق اکبر با ایمان جمع نمی‌شود، بخاطری که صاحب نفاق اکبر به الله ﷻ کافر شده است، اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و ادعا نماید که مسلمان است. زیرا کفر همه اعمال را نابود می‌کند، و کفر اکبر و ایمان در یک قلب جمع نمی‌شوند، الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ

﴿[المائدة: ۵].﴾

«و هرکس به ایمان (احکام شریعت) کفر ورزد بی‌گمان عمل او نابود شده و او در آخرت از ریان کاران است.»

اما نفاق اصغر مسلمان را از ملت خارج نمی‌گرداند و شاید بعضی از صفات و خصلت‌های آن در قلب مسلمان جا بگیرد چنان که حدیث عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه که قبلاً ذکر شد بر آن دلالت دارد.

و در صحیح مسلم به روایت ابو هریره رضی الله عنه، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ

وَلَمْ يَغُرَّوْا لَمْ يُحَدِّثْ بِهِ نَفْسَهُ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ».

«آنکه بمیرد و جهاد نکند و درباره جهاد با خود زمزمه نکرده باشد (در دلش اندیشه جهاد خطور نکرده باشد) بر شاخه از نفاق مرده است».

و حذیفه بن الیمان رضی الله عنه می فرماید: «الْقُلُوبُ أَرْبَعَةٌ: قَلْبٌ مُصْفَحٌ فَذَآكَ قَلْبُ الْمُنَافِقِ، وَقَلْبٌ أَغْلَفٌ، فَذَآكَ قَلْبُ الْكَافِرِ، وَقَلْبٌ أَجْرَدٌ كَأَنَّ فِيهِ سِرَاجًا يَزْهَرُ، فَذَآكَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ، وَقَلْبٌ فِيهِ نِفَاقٌ وَإِيمَانٌ فَمِثْلُهُ مِثْلُ فُرْحَةٍ يَمُدُّهَا فَيْحٌ وَدَمٌ، وَمِثْلُهُ مِثْلُ شَجَرَةٍ يَسْقِيهَا مَاءٌ خَبِيثٌ وَمَاءٌ طَيِّبٌ، فَأَيُّ مَاءٍ غَلَبَ عَلَيْهَا؛ غَلَبَ»<sup>۱</sup>.

«دل‌ها بر چهار قسم است: یک دلی است مایل، که این دل منافق است، و یک دلی است پوشیده در غلاف، که این دل کافر است. و یک دلی است عاری از فریب و نیرنگ که در آن مثل هیئت چراغ، نورانی است و این دل مومن است. و دلی است که در آن هم نفاق است و هم ایمان، و مثل زخمی است که ریم و خون با هم یکجا بیرون می‌آید. همچنین مثال درختی است که با آب کثیف و پاک آبیاری شود و هر آبی بیشتر باشد تأثیر همان آب غالب آید».

و علی رضی الله عنه می فرماید: «الْإِيمَانُ يَبْدَأُ نُقْطَةً بَيَاضًا فِي الْقَلْبِ، كُلَّمَا ازْدَادَ الْإِيمَانُ ازْدَادَتْ بَيَاضًا حَتَّى يَبْيَضَّ الْقَلْبُ كُلُّهُ، وَالتَّفَاقُ يَبْدَأُ نُقْطَةً سَوْدَاءَ فِي الْقَلْبِ كُلَّمَا ازْدَادَ التَّفَاقُ ازْدَادَتْ سَوَادًا حَتَّى يَسْوَدَّ الْقَلْبُ كُلُّهُ»<sup>۲</sup>.

«هرگاه ایمان در قلب وارد شود، نقطه‌ای نورانی در آن پدید می‌آید؛

۱- به روایت ابن ابی شیبیه در کتاب ایمان و علامه البانی آن را صحیح خوانده و علت آن را منقطع بودن آن دانسته است. لیکن معنای آن درست است.

۲- به روایت ابن ابی شیبیه در کتاب ایمان و بیهقی در شعب الإیمان.

هرچه ایمان زیاد می‌شود، آن نقطه گسترش می‌یابد و آنگاه که ایمان کامل شد، نور تمام قلب را فرا می‌گیرد. و همانا نفاق وقتی در قلب جای گیرد، نقطه سیاهی در آن پدید می‌آید؛ هرچه نفاق زیاد شود، آن نقطه گسترش می‌یابد و آنگاه که نفاق کامل شد، سیاهی تمام قلب را فرا می‌گیرد».

مقصد این است که امکان دارد در فرد مسلمان خصلتی از خصلت‌های نفاق وجود داشته باشد و نظر به زیادی و کمی ایمان و فرمانبرداری او از اوامر الله متعال، آن صفت و خصلت نفاق نیز در او کم و زیاد می‌گردد؛ و در بعضی اشخاص شاید آلودگی‌های از نفاق وجود داشته باشد که گاه گاهی اثر آن از ایشان صادر می‌گردد مانند دروغ گفتن یکی و دوباری، یا احیاناً وعده خلافی و پیمان شکنی و امثال آن.

و برخی هم چنین‌اند که کردار و گفتار منافقان از ایشان زیاد صادر می‌گردد، ایشان الله ﷻ را کم یاد می‌کنند، و از حدود الهی پا بیرون می‌نهند، و حرمت و شعایر الله ﷻ را تعظیم نمی‌کنند، و در ادای واجبات کوتاهی نموده در شهوات و هوسرانی مشغول می‌گردند، و با آسانی در دام شک و شبهات می‌افتند، به این خاطر تاریکی نفاق در دل‌های ایشان بیشتر بوده و نور ایمان بسیار کم. تا جاییکه برخی از آنان با عجله و دست و پاچگی نماز خوانده و در عین وقت ادای آن را به تأخیر می‌اندازد و در وقت مکروه آن را با شتاب می‌خوانند و ارکان و واجبات آن را چنان که لازم است مراعات نمی‌کنند. طوریکه در صحیح مسلم به روایت انس بن مالک رضی الله عنه آمده است که او از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده که می‌فرمود: «تِلْكَ صَلَاةُ الْمُنَافِقِ يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْنِي الشَّيْطَانِ قَامَ فَتَنَرَهَا أَرْبَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا».

«این نماز منافق است که می‌نشیند و منتظر می‌ماند تا خورشید بین دو

شاخ شیطان قرار بگیرد، آنگاه بلند می‌شود و چهار رکعت نماز را (مانند مرغی که به زمین نوک می‌زند) با سرعت می‌خواند و در آن یادی از الله متعال نمی‌کند مگر اندک».

اینگونه مردمان کسانی‌اند که نفاق بر قلب‌های‌شان غالب شده است تا جایی که منافق نامیده شده‌اند، ولی وجود اندک ایمان در قلب‌های ایشان مانع ترک نمودن نماز بصورت کامل می‌شود.

در این دسته مردمان بیشتر ریای اصغر و شهرت طلبی و حب نیکنامی و اموری که بعضی اعمال را نابود می‌سازد دیده می‌شود مانند منت گذاشتن و اذیت کردن بر کسی که با او همکاری مالی نموده است. و طلب دنیا بوسیله اعمال دینی و اخروی، و پایمال نمودن حرمت و حدود الهی در خلوت.

در واقع این دسته مردمان را خطری بزرگی تهدید می‌کند؛ زیرا بی‌پروایی و سهل‌انگاری آنان در همچو اعمال، ایشان به کفر و ارتداد از دین الله ﷻ می‌کشاند و اگر کسی از ایشان بر همان نفاقی که در دل دارند بمیرد، باوجود اینکه ایمان اندکی در دل دارند، با اهل کبائر حشر می‌شوند که الله متعال آنان را به عذاب دردناک وعده نموده است. لیکن برای همیشه در دوزخ باقی نمی‌مانند، زیرا ایمانی اندکی که در دل داشتند مانع آن می‌شود که بطور ابدی در دوزخ بمانند. از پیامبر ﷺ در حدیث صحیح ثابت است که فرمود: «يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى أَخْرَجُوا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَيُخْرَجُونَ مِنْهَا قَدِ اسْوَدُّوا فَيَلْقَوْنَ فِي نَهْرِ الْحَيَاءِ، أَوْ الْحَيَاةِ شَكَّ مَالِكٍ - فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي جَانِبِ السَّيْلِ أَلَمْ تَرَ أَنَّهَا تَخْرُجُ صَفْرَاءَ مُلْتَوِيَةً!».

«بعد از اینکه اهل جنت به جنت، و اهل دوزخ به دوزخ داخل شوند، الله متعال می‌فرماید: کسی را که زره از ایمان در دلش بوده باشد - از دوزخ - بیرون کنید، در حالی که چنین اشخاص سیاه گشته‌اند، از دوزخ بیرون آورده می‌شوند، پس از آن در نهر حیات انداخته می‌شوند، و مانند دانه که در کنار جوی می‌روید، دوباره می‌رویند، مگر ندیدی که گیاه کنار جوی در هنگام روئیدن، زرد درخشنده و با هم پیچیده است؟»

اما کسی که یکی از نقض کننده‌های ایمان را مرتکب شود مثل تمسخر به دین الله ﷻ و دشنام دادن الله متعال و پیامبر او ﷺ، و دوستی با کفار و یاری دادن آن‌ها علیه مسلمانان، چنین شخصی کافر و از دایره اسلام خارج گردیده است و جایی برای ایمان در قلبش باقی نمانده است. پناه به الله می‌بریم.

### فصل: توبه منافق:

منافق پیش از اینکه بمیرد، اگر توبه کند و عمل خود را درست نماید و بامید لطف پروردگار از گناه کناره گیری کند، و دین خود را به الله ﷻ خالص گرداند، توبه او درست، و مورد پذیرش الله متعال قرار خواهد گرفت. چنان که الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾ مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَعَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾﴾ [النساء: ۱۴۵-۱۴۷].

«همانا منافقان در پایین‌ترین جای جهنم قرار دارند و برای آنان یآوری



نخواهی یافت \* به جز کسانی که توبه کردند و خود را اصلاح نمودند و به دین الله چنگ زدند و آئین خود را خالصانه برای الله قرار دادند، پس ایشان با مؤمنانند و الله پاداشی بزرگ به مؤمنان خواهد داد \* الله چه نیازی به عذاب شما دارد اگر شکر کنید و ایمان بیاورید؟ و الله همواره شکرپذیر و آگاه است».

همچنان اگر مسلمانی بعضی از خصلت‌ها و صفات منافقین را داشته باشد، اگر توبه نموده آن را ترک کند الله متعال توبه او را می‌پذیرد و از نفاق نجات یافته و پاک می‌گردد.

و در این مورد، سوالی ظریفی است که حذیفه بن الیمان رضی الله عنه آن را متوجه شاگردان حلقهٔ درسی عبد الله بن مسعود رضی الله عنه ساخت، او در حضور عبد الله بن مسعود رضی الله عنه بر شاگردانش سلام نموده و فرمود: «آیات نفاق بر کسانی نازل شد که بهتر از شما بودند؟! عبد الله بن مسعود رضی الله عنه تبسم نمود و مراد حذیفه رضی الله عنه را فهمید. شاگردان عبد الله بن مسعود رضی الله عنه فرمودند: سبحان الله؛ الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ [النساء: ۱۴۵].

«همانا منافقان در پایین‌ترین جای جهنم قرار دارند».

بعد از آنکه اهل مجلس بیرون رفتند، حذیفه بن الیمان رضی الله عنه به یکی از شاگردان ابن مسعود رضی الله عنه بنام اسود نخعی فرمود: آیات نفاق بر کسانی نازل شد که بهتر از شما بودند، سپس توبه نمودند و الله تعالی هم توبه آنان را پذیرفت. و در روایتی: وقتی که توبه نمودند، بهتر از شما بودند.

هدف حذیفه رضی الله عنه کسانی بود که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله منافقین بودند، سپس توبه کردند و اصلاح شدند و آنچه را که با نفاق‌شان تباه نموده بودند به وسیلهٔ توبه و رجوع به الله متعال اصلاح و ایمان‌شان را درست نمودند و

با این عمل‌شان از زمرهٔ اصحاب پیامبر ﷺ شدند که با آن حضرت ﷺ جهاد نموده بودند، پس بهتر از تابعینی شدند که بعد از ایشان آمدند.<sup>۱</sup>

فصل: بر مؤمن واجب است سعی و تلاش جدی به خرج دهد تا خویشتن را از خصلت‌ها و صفات منافقان و کردار و گفتار ایشان نجات دهد. البته با مداومت و همیشگی بر توبه و استغفار، و رعایت نمودن حدود الهی و تعظیم شعائر اوتعالی و ابراز بیزاری و نفرت از شرک و مشرکان و برپا داشتن نمازها و پرداخت زکات و بذل نصیحت به مردم برای الله متعال و رسول او ﷺ و کتاب با عظمتش، و زمامداران مسلمین و برای همهٔ مسلمانان، و محبت داشتن با جهاد در راه الله ﷻ و زمزمه کردن اندیشهٔ آن در دل، و امر کردن به کارهای نیک و باز داشتن خود و دیگران از کارهای بد و زشت، و سفارش کردن برادران مسلمان به حق، که عبارت از ایمان به الله تعالی به یگانگی و سایر اوامر الهی است و سفارش کردن به شکیبایی و بر انجام فرایض و مقدرات درد آور الهی و تشویق و برانگیختن مردم به طعام دادن فقرا و مساکین و انفاق در راه الله ﷻ از روی ایمان داری و اخلاص به پروردگار و کسب پاداش اخروی.

کسی که چنین اعمال نیک و ستوده را انجام دهد بدون شک از نفاق پاکی و برائت حاصل می‌کند. در مسند امام احمد و دیگر مسانید از عمر فاروق رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ».

«کسی که با کردار و گفتار نیکی که انجام می‌دهد خشنود، و با گناه و معصیتی که مرتکب آن می‌شود، اندوهگین و رنجور می‌گردد، چنین شخص مؤمن است».

۱- به روایت امام بخاری.

پس آنکه مرتکب گناهی می‌گردد سپس آن عمل بد و ننگین وجدان او را می‌رنجاند، این خود نشانه‌ی درستی ایمان اوست و امید آن می‌رود که همچو شخص به درگاه الله متعال توبه کند و از اوتعالی استغفار طلبد و نفس خود را ملامت و معاتبه نماید. و کسی که با ارتکاب گناه و خطا خوشحال و خشنود گردد و وجدان او را نرنجانده و اندوهگین نشود، این خود علامه‌ی نفاق در دل اوست.

در سنن امام ترمذی از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«خَصَلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُنَافِقٍ، حُسْنُ سَمْتٍ، وَلَا فِقْهُ فِي الدِّينِ»<sup>۱</sup>.

«دو خصلت است که در شخص منافق جمع نمی‌شوند: حسن برخورد، و فقاہت در دین».

۱- علامه البانی این حیث را صحیح خوانده است.

## درس یازدهم: برحذر بودن از نفاق (۳/۳)

### جزای منافق:

الله ﷻ بدترین جزای دنیوی و اخروی را برای منافقین مقرر نموده است که موافق و مناسب به اعمال و گناهان شان می باشد؛ زیرا گناهی بدتر و قبیح تر از شرک و نفاق وجود ندارد، و چنان که اعمال این عده مردمان بد است، الله متعال به آنان جزای موافق با آن می چشاند.

\* سزای منافقان در دنیا آن است که، الله ﷻ بر دل های شان مهر می نهد و ایشان را از علم و دانش و فقاہت و هدایت محروم می گرداند، همچنان ایشان همیشه در شک و تردید، دست و پا میزنند و هیچ انسانی را مانند آنان حیران و سرگردان و دودل نخواهی یافت، زیرا ایشان به گمان خود شان، می خواستند الله ﷻ را فریب دهند. لیکن الله قادر و توانا، ذاتی است باتدبیر، که مکر و حیل و ونیرنگ ایشان را باطل و علیه خود آن ها بر می گرداند، و فرجام مکر و اعمال بدشان را به آنان می چشاند؛ لذا وقتی منافقان دست به کار شده دسیسه و خیانتی علیه اسلام و مسلمانان را ترتیب می دهند، و اسباب و مقدمات آن را آماده می سازند، تا ضربه بر پیکر اسلام وارد کنند، می بینی الله ﷻ جزای اعمال بدشان را بدتر و شنیع تر از آنچه علیه اسلام و مسلمانان به عمل آورده اند از جایی می دهد که گمان آن را نمی بردند؛ بنابراین منافقان هر قدر به اعمال کفری و نفاق خود ادامه داده و بیشتر قوت ببخشند، عقوبت و سزای اعمال شان نیز دوچند شده و یکی پی دیگری بر

آنان فرود می‌آید.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ ﴿۳﴾ [المنافقون: ۳].

«این به آن خاطر است که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند پس بر دل‌هایشان مهر نهاده شد و آنان نمی‌فهمند».

و می‌فرماید: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ ﴿۱۶﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۱۷﴾ صُمُّ بَعْضِكُمْ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۱۸﴾ [البقرة: ۱۶-۱۸].

«آنان کسانی‌اند که هدایت را به گمراهی فروخته‌اند، پس تجارت آن‌ها سودی ندارد و هدایت یافتگان نیستند. مثال آن‌ها مانند مثال کسانی است که آتشی برافروختند و وقتی اطراف آنان را روشن کرد، الله روشنایی آن‌ها را ببرد و آنان را در انبوهی از تاریکی رها نمود، به گونه‌ای که نبینند \* کرانند و گنگانند و کورانند پس آن‌ها باز نمی‌گردند».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا يُرَءَوْنَ النَّاسَ وَلَا يُذْكَرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ ﴿۱۶۲﴾ [النساء: ۱۴۲].

«بی‌گمان منافقان الله را فریب می‌دهند، در حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد. و چون برای نماز برخیزند سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند، با مردم ریا می‌کنند و بجز اندکی الله را یاد نمی‌کنند».

فریب و نیرنگ الله متعال نسبت به آنان این است که او تعالی به شیوه نیرنگ زننده با ایشان رفتار می‌کند، و از جنس اعمال‌شان به ایشان مجازات

می‌دهد، و این جزایی است زشت و قبیح، در برابر کردار و گفتار بد و زشت و سو ظن، و نیرنگ زدن‌شان به الله ﷻ و مومنان، و مخالفت و ستیزه و جنگ‌شان با دین الله ﷻ با انواع از مکر و حيله و نیرنگ.

ایشان با چنین اعمال زشت‌شان گمان می‌برند الله ﷻ و مومنان را فریب می‌دهند! در حالی که فریب نمی‌دهند مگر خودشان را! زیرا وقتی ایشان با ذاتی که فریب نمی‌خورد نیرنگ کنند، در حقیقت خود را فریب داده‌اند. چنان که الله ﷻ می‌فرماید: ﴿يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخَدِّعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ [البقرة: ۹].

«اینان الله و کسانی را که ایمان آورده‌اند فریب می‌دهند و در حقیقت آن‌ها فریب نمی‌دهند مگر خودشان را ولی نمی‌فهمند».

آری! منافقان نمی‌دانند که در واقع خود را فریب می‌دهند؛ بلکه با آرزوهای دراز و بیهوده که آن را در دل می‌پروراند و در پی آنند، خویشتن را فریفته کردند و بالاخره به هلاکت رساندند. به این ترتیب در گناه و عصیان و کفر و فسق و فجور و گمراهی غرق شده و مفتون و دلباخته راه و روش باطل خویش‌اند و می‌پندارند که با در پیش گرفتن این راه و روش، کار خوبی را انجام داده‌اند و از آثار و نتایج آن نفع می‌برند.

در حالی که ایشان با چنین کار، جز به خود، زیان نرسانده‌اند و به الله ﷻ و پیامبر او ﷺ و مومنانی که از راه و برنامه الله ﷻ پیروی می‌کنند هیچگونه ضرر و زبانی نرسانده نمی‌توانند.

\* همچنان الله متعال منافقان را در دنیا به وسیله اموال و فرزندان‌شان شکنجه می‌کند تا اینکه ارواح‌شان در حال کفر از بدن‌های‌شان بیرون آید.

چنان که الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ [التوبة: ۸۵].

«و مال‌ها و فرزندانشان تو را به شگفت نیاندازد، الله می‌خواهد آنان را با آن در دنیا عذاب دهد و جان‌هایشان در حال کفر بیرون رود».

\* همچنان از جمله سزاهایی که منافقان به وسیله آن در دنیا شکنجه می‌شوند اینست که الله ﷻ ایشان را در دل‌های مردم منفور و مکروه می‌گرداند، و هرچند تظاهر به دوستی و محبت با مؤمنان کنند لیکن مومنان ایشان را دشمن می‌پندارند، این بخاطری است که ایشان رضایت و خوشنودی مردم را در چیزی جستجو کردند که موجب خشم و غضب الله تعالی می‌شود، و زندگی دنیا را بر حیات جاودانه آخرت ترجیح دادند و از آنچه که الله متعال را به خشم می‌آورد پیروی کردند، و خشنودی اوتعالی را خوش نداشتند و از پیروی نمودن هدایات الهی روی گرداندند و به سبب آن خویشتن را در معرض انواع و اقسام ترس و اندوه و گمراهی و بدبختی‌ها قرار دادند که الله ﷻ آن را در حق کسانی نوشته است که از برنامه و هدایت اوتعالی روی گردان شده‌اند.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿لَا يَزَالُ بُنِئِنَّهُمْ أَلَّذِي بَنَوْا رَبِيَّةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۰].

«بنایی را که بنیان نهاده‌اند همواره در دل‌هایشان مایهٔ شک و تردید است مگر آنکه دل‌هایشان پاره پاره گردد، و الله دانا و حکیم است».

برخی از مفسرین در تفسیر ﴿إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ﴾ «مگر آنکه دل‌هایشان پاره پاره گردد» فرموده‌اند که این استثناء استثنای اهانت آمیزی است که الله متعال منافقان را به آن مسخره نموده است، تا جزایی مناسبی باشد در برابر نیرنگ بازی و تمسخرشان به مؤمنان و توطئه چینی و دسیسه سازی و تزویرکاری و شبهه‌افکنی آن‌ها علیه پیروان اسلام، تا مومنان را از راه الله ﷻ بازدارند، به این خاطر عقوبت مناسب برای ایشان

این است که پیوسته در شک و شبهه به سر ببرند و آن شک و شبهه هرگز از دل‌هایشان رخت برنیندند تا که با پروردگار عالم روبرو شوند.

علاوه بر این سزاهای و عقوبت‌های که ذکر شد، سزاهای و عقوبت‌های خاصی هم است که در برابر بعضی از اعمال منافقان داده می‌شود. زیرا الله تعالی برای بعضی از گناهان جزایی خاصی را تعیین نموده است، تا جزا از نوع همان عملی باشد که مرتکب آن می‌شوند، چنان‌که در مورد گروهی از منافقان می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۹].

«آنان که از مؤمنان که مشتاقانه و بیش از اندازه به صدقات و خیرات می‌پردازند، و نیز از آنان که جز به اندازهٔ تاب و توانشان چیزی را نمی‌بایند عیب می‌گیرند، و آنان را مسخره می‌کنند، الله ایشان را مورد تمسخر قرار می‌دهد، و عذابی دردناک دارند».

پس یکی از سزاهایی که در برابر تمسخرشان به مؤمنان، داده می‌شود این است که الله متعال آنان را خوار و ذلیل و رسوا می‌نماید تا جزایی مناسبی باشد در برابر تمسخرشان.

منافقان بیشتر مرتکب گناهانی می‌شوند که جزای دنیوی آن، از نوع همان عمل‌شان می‌باشد، البته علاوه بر جزای اخروی که برایشان آماده شده است. چنان‌که در سنت مطهر وارد شده است اینکه هر که دنبال عیب‌های مسلمان بگردد الله متعال عیب‌های او را دنبال کند، و کسی که به مسلمانی ضرر و زیانی برساند، الله متعال ضرر و زیان را عاید او می‌گرداند، و کسی که بر مسلمانی مشکل گیرد و سختی و مشقت بر او تحمیل کند، الله متعال خودش را در سختی‌ها و دشواری‌ها گرفتار می‌کند، و کسی که با



مؤمن یاری نکرد و او را وا گذاشت الله متعال او را یاری نمی‌کند، و کسی که بر مسلمانان بی‌رحمی و ستم کند الله متعال بر او رحم نمی‌کند و سخت می‌گیرد.

آری! منافقان مردمان نیرنگباز و فریبکار و بداندیش هستند چنان‌که الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ [فاطر: ۴۳].

«و نیرنگ‌های زشت جز دام‌نگیر اهلس نمی‌گردد».

این جزوی از عذاب و شکنجه‌های جسمی و روحی است که منافقان در دنیا به آن دچار می‌شوند.

\* اما حالت منافقان در عالم برزخ، وقتی از دنیا می‌روند و در قبر گذاشته می‌شوند، با عذاب دردناک و بدبختی‌های همیشگی دچار می‌شوند و از اعمالی که پیش از خود فرستاده بودند پشیمان شده اظهار ندامت می‌نمایند و افسوس می‌خورند، لیکن زمانی است که ندامت و پشیمانی سودی نمی‌بخشد. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيَقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي الرَّجُلِ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيَقَالُ لَهُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا قَالَ قَتَادَةُ وَذَكَرَ لَنَا أَنَّهُ يُفْسَحُ فِي قَبْرِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى حَدِيثِ أَنَسٍ قَالَ وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيَقَالُ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيَقَالُ لَا دَرَيْتَ، وَلَا تَكَلَيْتَ وَيُضْرَبُ بِمَطَارِقٍ مِنْ حَدِيدٍ صَرْبَةً فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا

مَنْ يَلِيهِ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ»<sup>۱</sup>.

«شخص وقتی در قبر گذاشته می‌شود و همراهانش بر گشته و می‌روند، در حالی که هنوز صدای کفشهای پای آن‌ها را می‌شنود، دو فرشته نزدش آمده و او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند که تو راجع به این شخص که حضرت محمد ﷺ باشد، چه می‌گویی؟ مؤمن می‌گوید: من گواهی می‌دهم که ایشان بنده و فرستاده الله هستند. برایش گفته می‌شود جای خود را در دوزخ نگاه کن! که الله متعال عوض آن، به تو جایی در جنت عطا فرموده است، و همان است که جنت و دوزخ هردو را می‌بیند. و اگر آن شخص کافر یا منافق باشد- در جواب سوال آن دو فرشته- می‌گوید: نمی‌دانم، من چیزی را می‌گفتم که مردمان می‌گفتند، برایش گفته می‌شود که: نه خودت فهمیدی و نه از دیگران پیروی نمودی! بعد از آن با چکش‌های آهنی ضربه‌ای بر او وارد می‌کنند و چنان فریادی می‌کشد که همه اطرافیان به جز انس و جن، صدای او را می‌شنوند».

علاوه بر آن، جزاهایی خاصی است که در برابر بعضی گناهان در قبر چشاندن می‌شوند، طوریکه در حدیث صحیح ثابت است، کسی که با قرآن سرو کار پیدا می‌کند و آن را حفظ می‌نماید، بعدا آن را ترک کرده و فراموش می‌کند و کسی که از ادای نماز فرضی غافل شده آن را نمی‌خواند و می‌خواهد و همچنان زناکاران و سود خواران و کسانی که غیبت مردم را می‌کنند و کسانی که سخن چینی می‌کنند و کسانی که دروغ می‌گویند و کسانی که زکات مال خود را نمی‌پردازند و کسانی که قبل از وقت مشروع، روزه خود را افطار می‌کنند، ایشان مردمانی‌اند که در قبر عذاب می‌بینند و شکنجه می‌شوند. و طبیعی است که منافقان این اعمال را بیشتر از دیگران

مرتکب می‌شوند.

\* اما در روز آخرت، چنان‌که در احادیث صحیح وارد شده است، وقتی روز قیامت برپا شد و الله متعال مردم را به خاطر حل و فصل و حساب و کتاب در یک سرزمین جمع نمود، سپس دستور می‌دهد که کفار به سوی دوزخ سوق داده شوند، و در موقف مردمان مؤمن و منافق و قسمتی از اهل کتاب باقی می‌مانند، در این حالت جامه از ساق برداشته می‌شود و الله ﷻ ساق خود را آشکار می‌کند پس هر مؤمن (زن و مرد) برای او تعالی به سجده می‌افتند و کسانی که از روی ریا و سمعه در دنیا سجده می‌کردند، باقی می‌مانند پس تا می‌روند که سجده کنند، پشت آنان مانند تخته‌ای راست می‌ایستد، و قادر به سجده کردن نمی‌شوند، و بر پشت سرهای‌شان می‌افتند.

و وقتی منافق را برای محاسبه می‌آورند الله متعال نعمت‌های خود را که به وی در دنیا ارزانی نموده بود یاد آور می‌شود، منافق می‌گوید: ای پروردگار! من به تو و کتاب‌هایت و فرستادگانت ایمان آورده بودم و نماز را برپا می‌نمودم و روزه می‌گرفتم و صدقه می‌دادم و تا می‌تواند خود را مدح می‌کند و می‌ستاید. گفته می‌شود حالا شاهی را بر تو بیرون می‌آوریم، منافق پیش خود می‌گوید چی کسی بر من شاهد خواهد بود! همان است که بر دهانش مهر زده می‌شود، و به ران و گوشت و استخوان او گفته می‌شود: حالا حرف بزن، ران و گوشت و استخوان او نیز به سخن گفتن می‌آیند و از اعمالی که او در دنیا مرتکب آن شده بود حرف می‌زنند تا ساحت خود را پاک کنند. پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «این منافقی است که الله متعال بر او خشم گرفته است».<sup>۱</sup>

۱- صحیح مسلم به روایت ابو هریره رضی الله عنه.

وقتی الله متعال دستور می‌فرماید که پلی در وسط جهنم نصب نمایند تا مردمان از آن عبور نمایند، و برای کسانی که در موقف قرار دارند نظر به اعمال‌شان نور داده می‌شود، در این وقت برای منافقان نیز نوری داده می‌شود لیکن نوری نیست که به مومنان داده شده است، وقتی بر پل قرار گرفتند نورشان خاموش می‌شود و نور مومنان روشن و فروزان باقی می‌ماند، چنان‌که الله عز و جل می‌فرماید: ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲﴾ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْبِغُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۴﴾ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۵﴾ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۶﴾ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿۷﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۹﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَن أَنْفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّتِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَتْلَوْا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۰﴾ مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ وَهُوَ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿۱۱﴾ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ

جَدَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُتَنَفِقُونَ وَالْمُنَافِقَةُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْظَرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٤﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿١٥﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَىٰكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَىٰكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦﴾ [الحديد: ۲-۱۵].

«فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و او زنده می‌گرداند و می‌میراند و او بر همه چیزی تواناست \* او «اَوَّل» و «آخِر» و «ظاهر» و «باطن» است و او به همه چیز داناست \* او پروردگاریست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید آنگاه بر عرش بلند و مستقر گردید، می‌داند آنچه را که وارد زمین می‌شود و آنچه را که از آن خارج می‌گردد هرکجا که باشید با شماست و الله به آنچه می‌کنید بیناست \* فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و کارها به او برگردانده می‌شود \* شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌گرداند و او به راز دل‌ها داناست \* به الله و پیغمبرش ایمان بیاورید و از آنچه شما را در آن جانشین ساخته است ببخشید زیرا کسانی که از شما ایمان بیاورند و بذل و بخشش بکنند پاداش بزرگی دارند \* و شما را چه شده که به الله ایمان نمی‌آورید در حالی که پیغمبر شما را فرا می‌خواند تا به پروردگارتان ایمان بیاورید. و اگر مؤمن باشید به راستی الله از شما پیمان گرفته است \* اوست پروردگاری که بر بنده‌اش آیه‌های روشن نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها به نور باز برد و الله نسبت به شما بخشندهٔ مهربان است \* و شما را چه شده است که در راه الله انفاق نمی‌کنید، حال

آنکه میراث آسمان‌ها و زمین از آن الله است؟! کسانی از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق کرده‌اند و جنگیده‌اند (با انفاق کنندگان و جهادگران پس از فتح) یکسان نیستند، آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح بذل و بخشش نموده و جنگیده‌اند اما به هر حال الله به همه وعده پاداش نیکو را داده‌است و الله از آنچه می‌کنید آگاه است \* کیست کسی که به الله قرض نیکویی دهد تا آن را برایش چند برابر گرداند و او پاداشی ارزشمند دارد \* روزی که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیش آنان و در سمت راستشان شتابان است. امروز شما را مژده باد باغ‌هایی که (در زیر کاخ‌های آن) رودبارها جاری است و در آنجا جاودانه‌اید. این است رستگاری بزرگ \* روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: به ما بنگرید تا از نورتان بهره‌ای برگیریم، گفته می‌شود: به پشت سرتان برگردید و (در آنجا) نور بجوید. پس میان آنان دیواری زده می‌شود که دری دارد داخل آن رو به رحمت و خارج آن رو به عذاب است \* (منافقان) به آنان ندا می‌دهند: آیا با شما نبودیم؟ می‌گویند: بلی، و لیکن خویشتن را گرفتار بلا کردید و چشم به راه ماندید و شک کردید و آرزوها شما را گول زد تا آنکه حکم الله در رسید و فریبنده شما را فریفت \* پس امروز هم از شما و هم از کافران بلاگردانی پذیرفته نمی‌شود جایگاه شما آتش دوزخ است. آتش یار و یاور شماست، و چه بد سرنوشتی است».

عذاب و شکنجه منافقان در دوزخ نهایت توهین کننده و دردناک و وخیم و خطرناک و برای همیشه است، زیرا الله متعال ایشان را در پایین‌ترین درجه دوزخ که شدیدترین عذاب و شکنجه به ساکنان آن داده می‌شود قرار داده است. الله ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۴۵].

«همانا منافقان در پایین‌ترین جای جهنم قرار دارند و برای آنان یآوری

نخواهی یافت».

آری! منافقان به سبب کفر پنهانی و به خاطر دوستی و محبتی که با کافران و دشمنان الله و رسول او داشتند، الله عزَّ و جَلَّ ایشان را با کافران در دوزخ یکجا می‌نماید. چنان‌که فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۴۰].

«همانا الله منافقان و کافران را جملگی در جهنم گرد می‌آورد».

و در موضع دیگر می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ [التوبة: ۶۸].

«الله مردان و زنان منافق و مردان و زنان کافر را به آتش جهنم وعده داده‌است، در آن جاودانه می‌مانند، و جهنم برایشان بس است، و الله آنان را نفرین کرده و از رحمت خویش بدور داشته است، و دارای عذاب همیشگی خواهند بود».

## درس دوازدهم:

### اموری که اسلام بنده را نقض و باطل می‌کند

از آنچه که گذشت دانستیم که بنده مسلمان شمرده نمی‌شود تا آنکه بر شهادتین یا دو کلمه شهادت گواهی ندهد، یکی گواهی دهد به اینکه هیچ معبود و الهی به حقی غیر از الله یکتا و بی‌همتا وجود ندارد. و دیگر اینکه محمد ﷺ فرستاده الله ﷻ است. وقتی بنده بر این دو شهادت از صمیم قلب گواهی داد مسلمان گفته می‌شود.

همچنین دانستیم، که گواهی دادن بر اینکه محمد ﷺ فرستاده الله ﷻ است، بستگی و ملازمت به محبت پیامبر ﷺ و تصدیق نمودن آنچه فرموده است و فرمانبرداری ایشان دارد.

پس بدان، اگر کسی مرتکب امری شود که با کلمه شهادت در تناقض باشد و یا یکی از آن دو را نقض کند، از دایره اسلام خارج، و به الله ﷻ و پیامبرش ﷺ کافر، به ملت کفر پیوسته است، هرچند نماز بگذارد و روزه بگیرد و ادعا کند که او مسلمان است.

بنابراین، اگر کسی از یکی این امور فاصله گرفت (از اخلاص نیت به الله ﷻ در عبادت، و محبت داشتن و تعظیم او تعالی، و گردن نهادن و تسلیم شدن به اوامر او تعالی، و دوستی و محبت ورزیدن به پیامبر او ﷺ و تصدیق نمودن آنچه فرموده است و فرمانبرداری از ایشان) بدون تردید از اسلام و برنامه والای آن فاصله گرفته است.

اگر فاصله گرفتن او از اصل و اساس اسلام باشد، به گونه‌ای که



خواسته‌های کلمه شهادت را عملی نمی‌کند و به آن باور ندارد، چنین شخص کافر مطلق است، اما اگر با همچو عقیده تظاهر به اسلام نمود و ادعای مسلمانی کرد، وی منافق است.

اما آنکه مسلمان بود و خواسته‌های کلمه شهادت را عملی و برپا نمود، سپس یکی از امور فوق از وی منتفی شد و از آن فاصله گرفت، در حالی که قبلاً مسلمان بود، چنین شخص را کافر و مرتد از دین اسلام می‌گویند. البته ارتداد یا مرتد شدن با قول و عمل و اعتقاد می‌باشد و آن وقتی که بنده از حقیقت (لا إله إلا الله و محمد رسول الله) فاصله گیرد و از وی منتفی گردد.

صورتها و چگونگی نواقض اسلام که مسلمان را از دایره اسلام خارج می‌گرداند بسیار بوده و منحصر به عددی معینی نیست، لیکن اصول و ضوابط کلی و جامعی دارد که از قرار ذیل اند:

### **ناقض اول: الحاد یا ملحد شدن، به گونه که وجود الله ﷻ را انکار کند:**

به طور مثال:

کسی که طبیعت را خالق اشیا و مخلوقات می‌داند. و یا باور داشتن به قدیم بودن عالم، به این معنا که مخلوقات ازلی اند و آغاز و بدایتی ندارند.

### **ناقض دوم: شرک اکبر:**

این قسم شرک چند نوع است:

#### **نوع اول: شرک در عبادت الله متعال**

که عبارت است از برگرداندن عبادتی از عبادات که باید به الله متعال صورت گیرد، به غیر الله متعال. مانند دعای غیرالله، و ذبح و نذر کردن به غیر الله، یا استعانت و کمک خواستن از غیر الله یا پناه بردن به غیر الله.

صورت‌های این نوع شرک:

۱- کسانی که بتان، پیامبران و اولیا را به جز الله می‌خوانند، و یا از آنان طلب شفاعت می‌کنند، و یا رفع حاجات خویش را از ایشان طلب می‌کنند، و یا برای دفع ضرر یا جلب منفعت در مواردی که فقط از الله متعال ساخته است به ایشان امیدوارند؛ کسی که چنین عملی را انجام دهد بدون تردید کافر و مشرک شده است، هرچند ادعا نماید که او مسلمان است و کلمه (لا إله إلا الله) را هم بر زبان براند، و یا بگوید که من نماز می‌خوانم و زکات پرداخت می‌کنم و روزه می‌گیرم و حج را ادا و سایر اعمال خیر را انجام می‌دهم؛ زیرا شرک اکبر نابود کننده تمام اعمال بوده منافق دین اسلام و در تضاد آشکار با آن است.

۲- آنچه را ساحران و افسونگران انجام می‌دهند و نیز کسانی که به نزد آنان می‌روند، و برای غیر الله حیوان یا پرنده‌ای را ذبح می‌کنند و یا از شیاطین کمک و مدد می‌خواهند.

### نوع دوم: شرک در ربوبیت

مانند:

۱- اعتقاد بعضی از مشرکین در مورد خدایان‌شان و کسانی که مورد تعظیم‌شان است، اینکه ایشان در جهان هستی تصرف دارند، و از امور غیبی آگاهند، و به حکم‌شان باران می‌بارد، و بعضی امراض را شفا می‌دهند، و بخشش فرزند و همسر و اموال را در اختیار دارند، و قادر به دفع کردن زیان‌اند، و بلا و مصیبت را از مردم دور می‌کنند، و حاجات آنان را بر آورده می‌سازند، و دعای دعاکننده خود را اجابت می‌کنند.

۲- اعتقاد بعضی از مجوسی‌ها اینکه در جهان دو خالق وجود دارد: یکی نور و دیگری تاریکی.

۳- اعتقاد برخی از صوفیان غالی و شیعه، اینکه بزرگان‌شان علم غیب می‌دانند، و در کون تصرف دارند، و دعای پیروان خود را اجابت و حاجات آنان را بر آورده می‌سازند.

همچنان از انواع شرک در ربوبیت، حکم نکردن بر وفق آنچه الله متعال نازل فرموده است، کسی که بغیر از آنچه الله متعال نازل فرموده حکم کند چنین شخص طاغوت بوده خویشتن را شریک الله تعالی تلقی نموده است.

### نوع سوم: شرک اطاعت

این نوع شرک عبارت است از پیروی کردن بزرگان و پیشوایان در حلال گردانیدن حرام و حرام گردانیدن حلال، چنان‌که بندگان طواغیت و پیروان شان، هرچه این‌ها برایشان حلال قرار دهند، آن‌ها نیز آن را حلال می‌پندارند، و آنچه که بزرگان‌شان حرام گفتند، ایشان هم آن را حرام قلمداد می‌کنند.

صورت‌های این نوع شرک:

۱- داوری بردن به سوی طاغوت؛ پس کسی که طواغیت را با رغبت و محبت قلبی حکم و داور خود قرار می‌دهد و ایشان را داور ممتاز و عادل می‌خواند، چنین شخص کافر و نا مسلمان است. چنان‌که الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾

[النساء: ۶۰].

«آیا نمی‌بینی کسانی که ادعا می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه

پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، و می‌خواهند که داوری را به پیش طاغوت ببرند، در حالی که به آن‌ها دستور داده شده است تا به طاغوت کفر بورزند، و شیطان می‌خواهد آنان را بسی گمراه کند».

اما کسی که در کشوری زندگی می‌کند که حکم اسلام در آن تنفیذ و تطبیق نمی‌گردد و نیاز دارد ظلمی را از خود دفع کند یا حق خود را بدست آورد، در این صورت اگر به جهتی مراجعه کند که گمان دارد حق او را برایش بر می‌گرداند، و ظلم را از او رفع می‌کند، در این حالت کافر نمی‌گردد. بدلیل دستور پیامبر ﷺ به اصحاب کرام وقتی شرایط زندگی مکه برایشان سخت آمد تا به حبشه هجرت نمایند و فرمود: «در سرزمین حبشه فرمانروایی عادل و بزرگواری است که در سایه حکومتش بر کسی ظلم روا داشته نمی‌شود، پس به آن سرزمین بروید تا از این حالتی که شما در آن قرار دارید نجات یابید، و الله متعال آن را گشایش و مخرجی برای تان قرار دهد».<sup>۱</sup>

نجاشی در آن زمان اسلام نیاورده بود؛ و اگر بر مسلمانانی که به سرزمینش هجرت نموده بودند ستمی صورت می‌گرفت و نیاز به داوری او می‌شد حتماً با ایشان راه انصاف را در پیش می‌گرفت. و این دلیلی است بر جواز داوری بردن به پیش کسی که شخص می‌داند که این انسان عادل است و مانع جور و ستم می‌شود، چنان‌که در بعضی از کشورهای امروزی عدل و انصاف مراعات می‌گردد.

مسلمان در حالات اضطراری و ضرورت، وقتی بداند که اگر به مراجع غیر اسلامی مراجعه نکند در حرج و تنگنا واقع می‌شود و در عین زمان، رغبت و محبتی به داوری طاغوت ندارد، با این کار کافر نمی‌گردد.

۱- به روایت ام سلمه رضی الله عنها نزد بیهقی با سند حسن.

اما داوری بردن و حکم قرار دادن کسانی که در آن تعظیم و عبادت غیر الله است و تقدیم نمودن قربانی و هدایا به منظور تقرب جستن به غیرالله، و رفتن به نزد فال بینان و غیبگویان و ساحران، چنان که بعضی از بت پرستان انجام می‌دهند، در هیچ صورت جایز نیست.

۲- فرمانبرداری و اطاعت از علمای سو و فرمانروایان طاغوت صفتی که حلال اشکار را حرام، و حرام آشکار را حلال قرار می‌دهند از جمله شرک اطاعت است.

گفتنی است، شرک و انواع و اشکال و باور کنندگان آن بسیاراند که همه به این سه نوع بر می‌گردند.

### ناقض سوم:

کسی که بعضی از ویژگی‌ها و صفات مخصوص ذات اقدس الهی را برای خود ادعا کند، چه این ویژگی در ربوبیت باشد یا الوهیت یا در اسما و صفات الله متعال.

صورت‌های این ناقض:

- ۱- دعوت دادن بعضی از طاغوت‌ها مردم را به عبادت خویشان.
- ۲- کسی که ادعای علم غیب کند.
- ۳- کسی که ادعا کند که او می‌تواند مرده‌ها را زنده کند.

### ناقض چهارم: ادعا نمودن پیامبری:

علمای اسلام اجماع دارند هر که مدعی نبوت شود، کافر است. و آنچه با مدعیان نبوت ملحق می‌گردد:

کسی که ادعا نماید که من بر معارضه قرآن توانا هستم و می‌توانم کتابی همانند کتاب‌هایی که بر پیامبران نازل شده انشا کنم، چنان که الله متعال درباره چنین مردمان فرموده است:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ [الأنعام: ۹۳].

«و کیست ستمگرتر از کسی که بر الله دروغ بندد، یا بگوید: به من وحی شده حال آنکه به او چیزی وحی نشده است، و کسی که بگوید: مانند آنچه الله نازل کرده است نازل خواهم کرد».

### ناقض پنجم: انکار و تکذیب الله ﷻ و پیامبر او ﷺ:

کسی که الله ﷻ و پیامبر او ﷺ را تکذیب کند، به اجماع علما کافر و نامسلمان است.

صورت‌های این ناقض:

۱- انکار نمودن چیزی قطعی و یقینی که از ضروریات دین شمرده می‌شود؛ مانند انکار نمودن فرضیت نماز و زکات و انکار حرام بودن سود و زنا و یا خوردن گوشت خنزیر.

۲- انکار چیزی از اسمای الله تعالی و صفات او، بدون وجود شبهه جهل و تأویل.

۳- انکار حرف و یا آیت و یا سورتی از قرآن کریم.

۴- مدعی شدن وجود اختلاف و تناقض و تحریف در قرآن کریم.

۵- انکار سنت نبوی شریف.

۶- انکار و رد نمودن زنده شدن پس از مرگ و محاسبه و جزا.

۷- تکفیر نکردن کسانی که مسلمان نیستند مانند یهود و نصارا و مجوس و ملحدان و بت پرستان.

۸- هرکس معتقد باشد که برای برخی از مردم، گنجایش یا حق خروج

از شریعت محمد ﷺ وجود دارد، مانند گنجایشی که برای خروج

خضر علیّه از شریعت موسی علیّه وجود داشت، کافر است.

۹- حلال شمردن اموری که حرام بودن آن با دلیل قطعی ثابت است، بدون وجود شبهه و تأویل.

۱۰- تصدیق نمودن مدعیان نبوت.

۱۱- مدعی شدن اینکه رسالت پیامبر ﷺ تنها و به طور خاص برای عرب‌ها است.

۱۲- ادعا نمودن اینکه الله متعال راضی است که با ذات اقدس او، کسی از مردمان صالح و غیره خوانده شوند.

۱۳- تهمت بستن به ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها به آنچه که الله متعال او را از آن پاک و مبرا اعلان نمود و همچنین تهمت بستن به سایر امهات مومنین همسران پیامبر ﷺ.

پس هر امری که باعث محقق شدن تکذیب الله متعال و تکذیب پیامبر او ﷺ می‌شود، ناقضی از نواقض اسلام به حساب می‌رود.

لیکن لازم به تذکر است که باید بین تکذیب یقینی و گمانی فرق گذاشت، به این معنا که: بین تکذیب خبری که مبتنی بر ندانستن دلیل و یا غایب بودن آن و یا مشکوک بودن در ثبوت آن و یا تکذیب کننده تأویلی در معنا و مفهوم خبر دارد که حکم تکذیب را از او دفع می‌کند، و بین تکذیب خبری که ثبوت آن یقینی و معنای آن معلوم و معروف است، فرق باید گذاشت. و علما در مورد خبری که ثبوت آن یقینی و معنای آن معلوم و معروف است اجماع دارند که تکذیب آن ناقضی از نواقض اسلام است.

در حالات فوق الذکر تا وقتی به کفر تکذیب کننده حکم نمی‌شود که بر وی اقامه حجت صورت گیرد و ثبوت خبر و درستی معنای آن برایش بیان گردد.

**ناقض ششم: شک داشتن در امری از امور دین:**

این گونه شک عبارت از آن شکی است که منافی و متضاد با امری باشد که تصدیق آن بر بنده واجب است، پس کسی که در صدق اخباری که از جانب الله متعال و پیامبر او ﷺ به مردم رسیده شک نماید، چنین شخص، کافر و نامسلمان است.

پس تکذیب نمودن و شک داشتن، با امری که تصدیق آن بر بنده واجب است منافات داشته و در تضاد قرار دارد.

از صورت‌های این ناقض:

- ۱- شک داشتن در کفر کافران و مشرکان.
- ۲- شک کردن در زنده شدن پس از مرگ.
- ۳- شک کردن در ثبوت قرآن کریم و محفوظ بودن آن از هرگونه تحریف و تبدیل.

**ناقض هفتم: دشمنی ورزیدن با الله ﷻ و پیامبر او ﷺ، و دشمنی ورزیدن با اسلام:**

دشمنی ورزیدن با دوستی و محبت ورزیدنی که بر بنده واجب است در تضاد قرار می‌گیرد؛ پس کسی که با الله ﷻ، یا پیامبر اسلام ﷺ، یا دین اسلام، دشمنی ورزد و از آنان متنفر باشد، چنین شخص کافر و از ملت اسلام خارج گردیده است.

و آنچه با این نوع ناقض ملحق می‌گردد:

۱- دشنام دادن به الله ﷻ و رسول او ﷺ و دشنام دادن به دین مقدس اسلام و کم شمردن ذات اقدس الهی و تنقیص و کم شمردن مقام رسول اکرم ﷺ.

۲- دشمنی با اصحاب پیامبر ﷺ و دشنام دادن ایشان بطور عموم و تکفیر نمودن ایشان. این برخلاف کسی است که گروهی از صحابه ﷺ



را به سبب شبهه که بر او پیدا شده دشنام می‌دهد، وی در همچو حالت مرتکب گناه کبیره شده است و تا هنوز کافر شمرده نمی‌شود.

۳- دشمنی با امامان دین و راویان و نقل‌کنندگان احادیث صحیح و حمل‌کنندگان شریعت اسلامی و تکذیب ایشان به وجه عموم.

### **ناقض هشتم: استهزاء و مسخره کردن به ذات الهی و آیات و رسول او ﷺ**

استهزاء و مسخره کردن به ذات الهی و آیات و رسول او ﷺ کفر است، زیرا با محبت و تعظیمی که در قبال ایشان بر بنده واجب است، در تضاد قرار دارد.

و آنچه با این نوع ناقض ملحق می‌گردد:

- ۱- اهانت به کتاب الله ﷻ.
- ۲- سبک‌شمردن یکی از شعایر دین اسلام و مقدسات آن.

### **ناقض نهم: دوستی با کفار و فاصله گرفتن از مؤمنان:**

این نوع ناقض شامل دو امر است:

- ۱- دوست داشتن کفار و دین ایشان و موافقت با عقاید و باورهای آنان و راضی بودن به آن.
  - ۲- یاری رساندن به آنان در برابر مسلمانان.
- از صورت‌های این ناقض:
- ۱- جاسوسی به نفع کفار علیه مسلمانان.
  - ۲- تهنیت و تبریکی دادن کفار در عیدها جشن‌های کفری‌شان و راضی بودن از اعمال کفری و شرکی که آن‌ها در اعیادشان به عمل می‌آورند.

اما کسی که در عیدها و جشن‌های‌شان اشتراک می‌کند تا با آنان بخورد

و بنوشد و به آهنگ و موسیقی و فسق و فجوری که در چنین محافل صورت می‌گیرد استماع نماید، لیکن در دل خویش کفر و شرک‌شان را انکار نموده و تأیید نمی‌کند، چنین شخصی بر کنارهٔ هلاکت قرار گرفته است و بیم آن بر وی می‌رود که اگر عقوبتی و عذابی الهی بر آنان فرود آید وی نیز شامل آنان گردد.

۳- بنامودن معابدی که در آن غیر الله مورد عبادت قرار می‌گیرد، یا کمک و همکاری نمودن در بنای کلیساها و مساکن راهب‌ها و رجال دین یهود و نصارا و بنای گنبدها و مشهدهای که غیر از الله متعال در آنجا خوانده و عبادت می‌شوند.

۴- جنگ و دشمنی با حمل‌کنندگان شریعت اسلامی، از جمله علما و دعوت‌گران و صالحان و تنگ‌کردن و فشار آوردن برایشان به قصد اینکه مانع پیشرفت دعوت اسلامی و تحت فشار قراردادن ایشان گردد.

۵- دست بکارشدن علیه اسلام و مسلمین و ستیزه با آنان، با توهین کردن، و سعی به خاطر ضعیف‌ساختن آنان، و یاری‌رساندن به کفار تا بر مسلمانان مسلط گردند.

### ناقص دهم: روی‌گردانی و متنفرشدن از آئین و برنامهٔ اسلام:

کسی که از اطاعت الله ﷻ و پیامبر او ﷺ سرپیچی و روی‌گردانی کند، کافر و نامسلمان است؛ زیرا وی تابع دین الله متعال نبوده، نسبت به فرمان‌های الهی بی‌پروا و به آن عمل نمی‌کند و از کارهای حرام نیز دست برنمی‌دارد مگر اینکه موافق هوا و هوس او باشد.

از صورت‌های این ناقص:

۱- آنکه براین باور باشد که اطاعت الله ﷻ و رسول او ﷺ و عملی کردن

اوامر ایشان بر وی واجب و لازم نیست.

۲- آنکه از اوامر الله ﷻ و پیامبرش ﷺ بطور مطلق روی گردانی کند، به گونه‌ای که امور دین را نیاموزد و به آن عمل نکند و از واجبات دینی که بر وی لازم است نپرسد، و نسبت به ترک فرمان‌های الهی یا دوری از کارهای حرام و بی‌اطلاعی از احکام شرعی، بی‌پروا باشد و به منظور اطاعت و فرمانبرداری الله ﷻ و رسول او ﷺ چیزی را عملی نکند.

اما کسی که به خاطر اطاعت و فرمانبری از الله ﷻ و رسول او ﷺ پایبند به امور دین باشد و اموری را انجام دهد که به سبب آن مسلمان نامیده شود، لیکن در بعضی از گناهان واقع گردد، چنین شخص با ارتکاب آن کافر گفته نمی‌شود.

\* و اموری که به این ناقض ملحق می‌گردد: ترک نمودن نماز است؛ زیرا نماز ستونی از ستون‌های دین است و کسی که بطور مطلق آن را ترک کند، از دین الله ﷻ رویگردان و سرپیچی نموده است. عمر فاروق رضی الله عنه می‌فرماید: «کسی که نماز را ترک کند، سایر امور دین را به آسانی ترک خواهد نمود».

فصل: نواقض مذکور با کلمه شهادت در تضاد کامل قرار داشته و منافی آن است و اگر انسانی مسلمان، عاقل و بالغی که وادار به کفر نشده و به خاطر شبهه‌ای وارد شده معذور نباشد، سپس مرتکب یکی از این نواقض گردد، مرتد محسوب شده و کافر می‌باشد و اگر در همچو حالت و باور بمیرد، بطور همیشه در آتش دوزخ خواهد ماند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِۦ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾

«و هرکس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، پس اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و ایشان اهل دوزخ‌اند و در آن برای همیشه خواهند ماند».

و کسی که در باطن مرتکب یکی از این نواقض یا برخی آن شد و تظاهر به اسلام نمود، چنین شخص منافقی است که نفاق اکبر را مرتکب شده است، و با او در ظاهر معامله مسلمان می‌کنیم، و اسرار و باطن او را به الله متعال می‌گذاریم تا آنکه کفر ظاهر و بواحی از او سرزند.

### فصل: نواقض اسلام دو مرتبه دارد:

#### مرتبه اول: کفر بواح یا ظاهر:

این نوع کفر بر کسی اطلاق می‌گردد که در کفر او شک و شبهه و ابهامی وجود نداشته باشد و احتمال آن نرود که وی به خاطر جهل و نادانی و یا تأویل و ناچاری معذور شناخته شده باشد. مانند کسی که منسوب به دینی، غیر از اسلام باشد، یا غیر الله را عبادت کند و یا کسی که الله عَزَّوَجَلَّ و رسول او ﷺ را دشنام می‌دهد و به امور دین استهزا و مسخره می‌کند و یا کسانی که منکر قرآن و سنت‌اند یا چیزی قطعی و یقینی که از ضروریات و حتمی دین است را انکار می‌کنند در حالی که ظاهراً قطعیت و یقینی بودن آن را خوب می‌دانند.

کسانیکه زیر این مرتبه قرار می‌گیرند به کافر بودنشان حکم می‌شود و اینکه دایمی و ابدی در آتش دوزخ می‌مانند مشروط به اینکه از کافر بودنشان در وقت مرگ متیقن باشیم.

الله متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

﴿۱۳﴾ [التوبة: ۱۱۳].

«پیامبر و مؤمنان را شایسته نیست که برای مشرکان آمرزش بخواهند هر چند که خویشاوند باشند، پس از آنکه برایشان روشن شد که آنان اهل دوزخ‌اند».

### مرتبه دوم: کفری که ظاهر و بواح نیست:

و آن بر دو قسم است:

قسم اول: در این قسم کفر احتمال آن می‌رود که صاحب چنین عقیده معذور دانسته شود، و آن به سبب اجبار یا ناچاری و یا از دادن عقل و یا وجود شبهه‌ای مثل تأویل یا جهلی که وی را معذور می‌سازد و نیاز دارد که حجت بر وی قایم گردد، اگر حجت و دلیل به وی رسید و معنای آن را درست دانست، لیکن باوجود آن، بر عقیده کفری خود اصرار و پافشاری نمود، میتوان حکم کفر را بر وی جاری کرد.

بنابراین علمای کرام از تکفیر نمودن بعضی از فرقه‌های گمراه که منکر برخی از اسما و صفات الله متعال شدند، به دلیل وجود شبهه تأویل، امتناع ورزیدند، لیکن بر مبتدع و فاسق بودنشان حکم نمودند، و ابراز داشتند که، وجود شبهه به نزد ایشان ساحت آنان را از مخالفت با نصوص کتاب و سنت پاک نمی‌سازد، لکن مانع آن می‌گردد که بر کافر بودنشان حکم نشود.

و در این نوع کفر می‌توان گفت که صاحب آن مرتکب عمل کفری شده است، نه اینکه مرتد شده است تا آنکه شروط تکفیر نمودن وی محقق و موانع آن دور گردد.

قسم دوم: آنست که این ناقض، از نواقض مختلف فیه باشد، و نگرنده را در التباس و ابهام قرار دهد که نتواند کافر بودن او را ترجیح دهد.

از اینرو اهل علم در مورد بعضی از نواقض اختلاف نظر دارند، از جمله:

اول: ترک نماز از روی بی‌پروایی و تنبلی، بدون آنکه فرض بودن نماز را انکار کند و یا از ادای آن تکبر ورزد و رویگردان شود. و رأی درست و صحیح آن است که کسی که نماز را بطور مطلق ترک می‌کند، کافر است، و کسی که گاهی نماز می‌خواند و گاهی نمی‌خواند، چنین شخص فاسقی است که به خاطر تفریط و تنبلی در ادای نمازهای فرضی به عذاب تهدید شده است، لیکن محکوم به کفر نمی‌گردد.

و این رأی وسط و میانه در بین دو رأیی است که گفته‌اند شخص مسلمان به سبب ترک یک نماز هم کافر می‌گردد و رأی دیگری که می‌گوید اگر شخص مسلمان نماز را بطور مطلق هم ترک کند، کافر نمی‌گردد.

دوم: سحر یا جادو: علما در مورد کافر بودن کسی که سحر را می‌آموزد و به دیگران تعلیم می‌دهد و کسی که با سحر سروکار دارد، اختلاف نظر دارند. و درست آن است که سحر و اعمال سحری صورت نمی‌گیرد و محقق نمی‌گردد مگر با شرک اکبر و کفر ورزیدن، از جمله کمک خواستن از شیطان‌ها و تقرب‌جستن به آن‌ها به وسیله ذبح کردن و نذرگرفتن و سبک‌شمردن اموری که الله عز و جل به تعظیم و توقیر آن دستور فرموده است و اهل علم در کافر بودن کسی که چنین اعمال را انجام می‌دهد، هیچ اختلافی ندارند.

لیکن بعضی از علما حيله و نیرنگ‌های پنهانی و چشم‌بندی را نیز سحر می‌نامند، و برخی از علما نیرنگ‌ها و حيله‌گری‌هایی که به واسطه بعضی از دواهای که بر عقل و هوش و حس و جان انسان تأثیر می‌افکند را نیز سحر خوانده‌اند. به این خاطر این عده علما همهٔ ساحران را مطلقاً تکفیر نمی‌کنند تا آنکه از کیفیت سحرشان متیقن شوند، اگر سحر او از راه شیاطین و کمک‌خواستن و تقرب‌جستن به آن‌ها بود، او را کافر می‌شمارند، و اگر سحر او از راهی دیگری بود؛ حکم کرده‌اند که باید تعزیر و جزا داده شود تا از این

کار خوداری کند، و او را کافر نمی‌گویند.

سوم: ترک زکات و روزه و حج، بعضی از علما به این نظراند که اگر مسلمانی یکی از این فرایض را ترک کند، کافر می‌گردد و اگر منکر فرض بودن آن نباشد، لیکن درست و صحیح آنست که با ترک نمودن این فرایض کافر نمی‌شود مادامی که منکر فرض بودن آن نباشد و اگر منکر وجوب و فرض بودن آن بود در چنین حالت کافر است، زیرا او دستور الله ﷻ و پیامبر او ﷺ را انکار نموده است.

در این باب احادیث صحیح وارد شده که تارک این فرایض در روز آخرت عذاب و شکنجه می‌شود؛ سپس یا به طرف جنت و یا به طرف دوزخ فرستاده می‌شود، و این دلیل بر آن است که تارک این فرایض حتما کافر نمی‌شود.

فصل: بعضی از اعمال است که مسلمان را از دایره اسلام خارج می‌سازد زیرا حاوی چندین ناقض و از چندین جهت کفر می‌باشد، بطور مثال: کسی که بر وفق آنچه الله متعال نازل فرموده حکم نکند و در عین وقت آن را حلال بداند و حکم و داوری طاغوتها را بر حکم الله ﷻ ترجیح داده و بهتر بداند، چنین شخص از چندین جهت کافر گردیده است:

\* یکی به این جهت کافر است که به غیر آنچه الله متعال نازل فرموده حکم نموده، و خود را در حکم و داوری شریک الله ﷻ قرار داده است.

\* دوم به این سبب کافر است که حرام قطعی و یقینی که از ضروریات حتمی که در دین حرام است را حلال دانسته است.

\* و سوم به این سبب کافر است که الله ﷻ و رسول او ﷺ را تکذیب نموده و حکم طواغیت را بر حکم الله ﷻ و رسول او ﷺ ترجیح داده و بهتر شمرده است.

چیزی که باید دانست این است که بعضی از کافران و مرتدشدگان در چندین نواقض واقع می‌شوند، برخی در شرک اکبر و تکذیب الله متعال و رسول او و تنفر از دین اسلام و دوستی با کفار و غیره واقع می‌شوند و بنده هر قدر بیشتر در این نواقض واقع گردد، به همان اندازه کفر او بزرگ‌تر بوده، و به همان اندازه در برابر آن عذاب سخت‌تر و شدیدتر می‌بینند، چون وجه مشترک میان کسانی که مرتکب ناقضی از نواقض اسلام می‌شوند یک است و آن اینکه از دایره اسلام خارج شده‌اند.

### فصل: کفر دو نوع است؛ کفر ظاهری، و کفر باطنی یا نهانی:

کفر باطنی بستگی به حال و احوال بنده با پروردگارش دارد؛ شاید او در باطن مرتکب یکی از نواقض اسلام گردد، ولی در ظاهر خود را به مردم، مسلمان معرفی می‌کند؛ وی در چنین حالت منافق بوده و با وی معامله یک مسلمان صورت می‌گیرد، اما در روز آخرت در زمره کافران و در آتش دوزخ برای همیشه خواهد ماند.

و شاید هم کسی در ظاهر مرتکب یکی از نواقض اسلام گردد، لیکن در حقیقت وی معذور است، مثل کسی که عقل خود را از دست می‌دهد، یا جاهلی که به سبب جهلش معذور شمرده می‌شود، یا اینکه شخص جدیداً مسلمان شده است و بر زبان او بعضی از سخنان کفری جاری می‌شود که بر آن عادت گرفته ولی معتقد به آن نیست؛ چنین شخص شاید در ظاهر محکوم به کفر گردد، لیکن در باطن شاید عذری داشته باشد که وی به سبب آن معذور باشد.

همانا انسان در روز قیامت نظر به خاتمه‌ا‌و در دنیا حشر می‌گردد؛ اگر بر کفر مرده باشد با کافران و اگر مومن از دنیا رفته باشد با مومنان حشر خواهد شد.



و در مورد تکفیر نمودن شخص، اصولاً علما و یا اولیای امور مسلمانان حکم تکفیر شخص را صادر می‌کنند و شاید هم امر تکفیر نظر به شرایط و حوادث غیر مترقبه، از این اصل خارج گردانیده شود.

و چیزی مهمی که بنده مسلمان متوجه و مواظب آن باشد این است که در تکفیر شخص نباید بی‌پروا باشد و عجلانه حکم تکفیر کسی را صادر نکند تا آنکه کفر او ظاهر و واضح گردد. به دلیل فرموده پیامبر ﷺ: «أَيُّمَا امْرِئٍ قَالَ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٌ. فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>.

«هرگاه شخصی به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر! همانا کلمه مذکور (کفر) به یکی از آندو بازگشت می‌کند، اگر چنان که گفته بود (آن شخص کافر بود) خوب، در غیر آن کفر به خود او باز می‌گردد».

همچنان ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند که از پیامبر ﷺ شنیده است که می‌فرمود: «مَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ أَوْ قَالَ عَدُوَّ اللَّهِ. وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ»<sup>۲</sup>.

«آنکه شخصی را کافر بخواند و یا اینکه او را دشمن الله بخواند و وی چنین نباشد، حرفش بر خودش بازمی‌گردد».

این آگاهی در مورد کسی است که در وقت دشنام‌دادن و یا با بی‌پروایی شخصی را کافر می‌گوید و یا کسی که اهلیت این حکم کردن را ندارد. اما عالم مجتهد اگر در وقت ضرورت در حکم کردن بر کسی اشتباهی کند، وی مأجور است، به شرطیکه در حکم خود بی‌عدالتی و زیاده‌روی و از هوای

۱- متفق علیه به روایت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما.

۲- متفق علیه.

نفس پیروی نکرده باشد، در این صورت وی در اجتهاد خود اجر برده و اشتباه او مورد مغفرت قرار خواهد گرفت.

فصل: علما باهم اتفاق نظر دارند که کشتن شخص مرتد واجب است، به

دلیل فرمودهٔ پیامبر اکرم ﷺ: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ»<sup>۱</sup>.

«هرکس دینش را تغییر دهد او را بکشید».

کسی که مرتد بمیرد، نباید غسل داده شود، و نه کفن شود و نه نماز جنازه بر وی خوانده شود، و در قبرستان مسلمانان دفن نگردد، همچنین هیچکسی از او ارث نمی‌برد و پس از مرگ او دعای مغفرت برایش جائز نیست.

اما در مورد درخواست توبه از مرتد، این مسأله به اجتهاد حاکم یا قاضی ارتباط می‌گیرد، اگر امید داشت که مرتد به اسلام دوباره برگردد، یا اینکه شبهه‌ای بر وی پیش آمده که به سبب آن از دین برگشته است، در این صورت حاکم می‌تواند سه روز به او مهلت دهد تا توبه کند و به اسلام برگردد، اگر توبه نکرد و بر کفر اصرار ورزید درین حالت حکم مرتد را بر وی جاری سازد و باید کشته شود.

اگر امام یا حاکم دید که عجله در کشتن او مصلحتی برای مسلمانان است، مانند کسی که اذیت و آزار او بعد از مرتدشدنش به مسلمانان سخت و شدید است، یا اینکه به نفع دشمنان اسلام جاسوسی می‌کند و یا اینکه در تأخیر نمودن کشتن او فتنه و ضرری عاید اسلام و مسلمانان می‌گردد، پس باید در کشتن او شتاب و عجله نماید، به شرطی که پیش از دستگیری و دست یافتن بر او، توبه نکرده باشد.

ای پروردگار! تا لحظهٔ که زنده‌ایم ما را مسلمان و بر اسلام پیدار نگهدار و

۱- صحیح بخاری به روایت عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما.

وقتی می‌میریم ما را مسلمان از دنیا به سوی خود بگیر و ما را با مردمان صالح یکجا بساز و از شرمندگی دنیا و عذاب آخرت نجات فرما، زیرا تویی صاحب رأفت و مهربانی.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه وسلم تسلیماً کثیراً